



مسائل بین المللی

۵

آذر - دی
سال ۱۳۶۲



انتشارات حزب توده ایران

« مسائل صلح و سوسیالیسم »

سی ساله شد

در ماه مارس ۱۹۵۸ نمایندگان هیئت حزب کمونیستی و کارگری در پراگ گرد هم آمدند و مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" را بنیاد نهادند. شش ماه بعد اولین شماره آن منتشر شد. امروز این مجله با همکاری مستقیم و دائم ۶۹ حزب کمونیستی و تشریک مساعی ۵۰ حزب یا سازمان دموکرات انقلابی و جنبش‌های بخش ملی انتشار می‌یابد. اگر سی سال پیش مجله به ۱۹ زبان چاپ می‌شد و در ۸۰ کشور توزیع می‌گردید امروز به ۶۹ زبان و در اشکال و تحت نامهای مختلف - از جمله تحت عنوان "مسائل بین‌المللی" - چاپ و در ۱۴۵ کشور جهان خوانده می‌شود.

هرچند بعضی از احزاب برادر از جمله حزب کمونیست چین (۱۹۶۲) و حزب کمونیست ایتالیا (۱۹۸۸) از تحریریه مجله خارج شدند اما ملاکهای بالا به روشنی نشان می‌دهد که مجله همواره گسترش جهانی جنبش صلح و ترقی اجتماعی و روی آوری توده‌های عظیم خلقهای جهان به حل مسائل حاصل در این مسیر، رشد یافته است. بعضی دیگر از احزاب برادر رکود و صلهای شست مجله را ترک گفته بودند از جمله کوبا، ویتنام و کره همکاری فعالانه خود را در سالهای هشتاد از نو شروع کردند.

نشریه "مسائل صلح و سوسیالیسم" تنها ارگان مطبوعاتی بین‌المللی است که در آن احزاب کمونیستی و کارگری بطور دائم همکاری می‌کنند، مجمع بحث و تبادل تجربه و اندیشه است نه مرکز تدوین و تبلیغ راه حل برای مسائل نظری و عملی جدید جنبش کمونیستی. جبهات اصلی موضوع مقاله‌ها و بحثها در اجلاسهای مشورتی که هر سه یا چهار سال یکبار با شرکت نمایندگان احزاب همکار در مجله تشکیل می‌گردد، بحث می‌شود. شورای تحریریه که مرکب از نمایندگان تمامی احزاب است که در تحریریه پراگ کار می‌کنند و یا هیئت تحریریه که مرکب است از سردبیر و دوازده همکار منتخب از شورای تحریریه، مندرجات هر شماره را در راستای نتیجه مباحثات اجلاسهای مشورتی تدوین می‌نمایند. مطالب هر شماره که به پنج زبان تهیه می‌شود، پس از مطالعه نمایندگان احزاب در اشتراک مساعی جمعی و برپایه اصل استقلال و تساوی حقوق احزاب، به تصویب می‌رسد. در مقالاتی که سیاست حزب مشخص مطرح است، تصمیم نهایی با نماینده حزبی است که مقاله را ارائه داشته است.

بر اساس توصیه‌های اجلاس مشورتی که در آوریل سال جاری تشکیل شد مباحث زیر موضوع مقالات شماره‌های آینده خواهد بود:

- تاثیرات متقابل مبارزه در راه صلح و مبارزه برای ترقی اجتماعی در پیوند با حل سایر مسائل جهانی (گرسنگی، حفظ تعادل محیط زیست، رشد و توسعه، نظام اقتصادی جدید بین‌المللی)

- مضمون جدید و عرصه‌های مختلف همزیستی مسالمت آمیز.
- تلاشها و دستاوردهای کشورهای سوسیالیستی و دیگر نیروهای مترقی در راه ایجاد نظام امنیت همگانی و تبیین عناصر اصلی چنین نظامی.
- نقش سوسیالیسم در جهان، مزایا و دستاوردهای آن و راههای تامین رشد و بالندگی آن و حل تضادهای آن. روند توسعه دموکراسی و علمیت در سوسیالیسم.

- انقلاب علمی - فنی و تاثیر آن بر وضع زحمتکشان در سوسیالیسم و سرمایه‌داری
- پدیده‌های جدید در تکامل امپریالیسم، استعداد سازگاری آن با جهانی سازی از سلاح اتمی و پذیرش نظام اقتصاد جدید بین‌المللی.
- جنبشهای رهایی بخش ملی در جهان امروز.
- ساختار ایسم دموکراتیک در حیات احزاب.

- تغییرات جامعه بورژوازی و اثرات آن بر شرایط مبارزه احزاب کمونیستی.
علاوه بر این مباحث مقالاتی در موضوع جوانان، زنان، مسائل فرهنگی، سندیکائی، همبستگی بین‌المللی و بسیاری مطالب دیگر در نظر گرفته شده است.
مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" چه از نظر محتویات مقاله‌ها و چه از نظر روش کار بازتاب دهنده جنبش کمونیستی امروز است و به رهنمود اندیشه نوین چهارمین دهه فعالیت خود را در خدمت صلح و ترقی اجتماعی آغاز می‌کند.
ما این سالگرد فرخنده را به همه آغازگران و پیشکوتان مجله، به تمام همکاران، دوستان و خوانندگان آن شادباش می‌گوئیم.



هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" از نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای زیر ترکیب شده است:

آرژانتین - اتحاد جماهیر شوروی - اردن - اروگوئه - اسپانیا - اسرائیل - اتریش - اکوادور - الجزایر - المالدور - اندونزی - ایالات متحده آمریکا - ایران - ایرلند - برزیل - بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلهوی - پاراگوئه - پاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - جمهوری آفریقای جنوبی - جمهوری دموکراتیک آلمان - جمهوری دموکراتیک خلق کره - جمهوری دموکراتیک خلق چین - جمهوری دومینیکن - جمهوری فدرال آلمان - چکسلواکی - دانمارک - رومانی - ژاپن - سرلانکا - سنگال - سوئد - سوئیس - شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین - فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کستاریکا - کلمبیا - کوبا - گواتمالا - گویان - لبنان - لسوتو - لوکزامبورگ - لهستان - مجارستان - مراکش - مصر - مغولستان - مکزیک - ونزوئلا - ویتنام - هند وراس - هندوستان - یونان.

مسائل بین‌المللی

شماره ۵

آذر - دی

۱۳۶۷

فهرست مطالب

نویسنده	عنوان مطلب	صفحه
محمود آزاد	به سیاست سرکوب پایان دهید!	۵
علی خاوری	آنکه از صلح بیش از زهر می‌ترسد	۶
ولا دیمیرکودریا و تصف (مصاحبه)	ماهیت رژیم سیاسی در اتحاد شوروی	۱۳
جری فان هوتن	در آنکارا دموکراسی را به محاکمه کشید فاند	۲۵
کالانکسو خاوری آرتور ساینون	کمونیزمها و مسائل منطقه آسیا - اقیانوس آرام	۳۱
ت. هریمون	ویژگی‌های سیاست در چین	۳۷
ا. گ. باربوس (مصاحبه)	ارتشیان و خلق مسلحند	۴۱
ریوا و طیبی، رامیرز، پره تل، وست، کراسین (مصاحبه)	دگرگونسازی در اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی	۴۹
فردا براون	مباحثات بیشتر، وطنیت بیشتر	۷۱

به سیاست سرکوب پایان دهید!

اخبار نگران‌کننده‌ای از ایران می‌رسد که بازهم میهن پرستان و مبارزان راه صلح و دموکراسی را اعدام کرده‌اند و بسیاری را شکنجه می‌کنند. گزارشهایی از شرایط غیر قابل تحمل زندانهای سیاسی می‌رسد: سلولهای تنگ و انباشته از زندانی، نبودن پزشک و دارو، شرایط غیربهداشتی، گرسنگی دائم، توهین بی‌وقفه زندانبانان، آزار و تعقیب خویشان زندانبانان.

اخیرا اعلام شده که در بیستم ژوئیه سال جاری چهارمیهن پرست ایرانی را اعدام کردند. کمیونس‌زرفشناس، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و دبیر اول کمیته مرکزی سازمان جوانان حزب نیش از پنج سال در سلول انفرادی زندانی بود و در تمام این مدت زهر شکنجه بود. صهید آذرنگ، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز سالهای زیاد تحت آزار و شکنجه‌های غیرقابل تحمل انسانی قرار داشت. فاطمه مدرسی، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب و یکی از مبارزان فعال راه آرمانهای حزب و حقوق‌آزادبهای زنان، پس از تحمل سالها زندان اعدام گردید. فرامرز صوفی، عضو سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز از جمله اعدام شدگان بود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در رابطه با این اعدامهای جدید بیانییه‌ای منتشر ساخت که در آن از جمله می‌خوانیم: "این عملی است انتقام جویانه از کمونیست‌های ایرانی که از مدت‌ها پیش عواقب ویرانگر سیاست ماجراجویانه ادامه جنگ (تا اتمام پیروزمندان) را گوشزد می‌کرد. اعدام‌ها در زمانی صورت گرفت که حکام ایران می‌کوشیدند با ریگان و سایر سیاستمداران صاحب نفوذ فریب‌یاد معامله شوند و روابط جمهوری اسلامی را با حکومت‌های امپریالیستی توسعه دهند و تکمیل کنند." موج جدید اعدام‌ها پس از شکنجه‌های دراز مدت میهن پرستان در زندان‌ها، حاکی از آن است که رژیم از ترس بروز خیزش اعتراضی خلق از کمانی انتقام می‌گیرد که واقعا بی‌گناهند.

سیاست ادامه جنگ بدون هیچ تردید به شکست خواهد انجامید. حزب توده ایران ماهیت جنایتکارانه این کشتار را بی‌وقفه افشاء کرده است. سیاست حزب ما در میان خلق همواره طرفداران بیشتری می‌یابد و تاکید حزب بر خاتمه دادن به جنگ اعتبار ما را میان توده‌ها بالا برده است. یکی از علل اصلی نفرت رژیم از ما و میهن پرستان در بند، همین است.

حزب توده ایران کلمه احزاب برادر و تمام انسانیهای غیرخواه را فراموش خواند و عملا فعالان از مبارزه میهن پرستان ایرانی در راه برقراری آزادی در کشورشان و پایان دادن به لگدمال کردن خشونت بار حقوق بشر، حمایت نمایند. زندانبانان سیاسی ایران به کمک فوری و عملی شما احتیاج دارند.

محمود آزاد

نماینده حزب توده ایران در تحریریه مجله

آنکه از صلح بیش از زهر می‌توسد

علی‌خاوری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

ماه اوت ۱۹۸۸ در جنگ میان ایران و عراق اعلام آتش‌بس شد و مذاکرات مستقیم صلح آغاز گردید. اینک امید می‌رود که این درگیری خونین هشت ساله خاتمه یابد. در این میان سازمان ملل متحد و پیوسته دبیرکل آن خاورپرز در کوشش نقش مثبت می‌ایفا کردند. صبری فوق‌العاده و ظرافت سیاسی لازم بود تا مواضع طرفین را به هم نزدیک کند. طبق قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۲ گسرو و ناظران سازمان ملل به مناطق مرزی ایران و عراق اعزام شدند تا عملیات جدا سازی و عقب‌نشینی واحدهای نظامی را کنترل کنند.

در این مقاله دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران به بررسی موجبات و جریان جنگ می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که چرا این جنگ علیرغم عقل سلیم چنین به درازا کشید. او در همین حال موضع حزب را نسبت به مرحله کوتی این درگیری تشریح می‌کند.

جنگ ایران و عراق بلحاظ مدت، تعداد تلفات (حدود یک میلیون کشته) و ابعاد ویرانی‌ها (تنها خسارات مادی وارد آمده به ایران بر اساس برآوردهای مختلف بالغ بر ۴۰۰ میلیارد دلار می‌شود) از جمله بزرگترین جنگهای پس از جنگ دوم جهانی است. اینکه عراق جنگ را شروع کرد، واقعیت آشکاری است. این تنها برداشت حزب ما نیست بلکه عقیده بسیاری از مراجع رسمی نیز هست.

زمانی که خمینی شعار "نه شرقی نه غربی" را اعلام کرد رویای صدور انقلاب اسلامی را در سر می‌پروراند. حکومت عراق بیم آن را داشت که این انقلاب به کشورش سرایت کند. بغداد، نظر به ضعف دولت مرکزی در تهران و پیوسته در مناطق مرزی غرب (رشد جنبش‌های رهایی‌بخش در کردستان ایران) امید به فتح سهل‌الوصولی بسته بود و به همین علت شروع به حمایت از دشمنان زخم‌خورده انقلاب ایران از زمره بوزوازی بزرگ و وابستگان کلان رژیم شاه مخلوع و ساواک نمود.

ایالات متحده آمریکا در نتیجه درهم شکستن رژیم سلطنت در ایران، همکار استراتژیکی خو

را در خاور نزدیک از دست داد و این برای واشنگتن زبان اقتصادی و سیاسی وحشتناکی در منطقه بشمار می‌آید و لذا نقشه انتقام را در سر می‌پروراند.

امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در جریان درگیری و ادامه جنگ خونین نقش‌تحریر کننده ای ایفا کردند. نقشه‌های درازمدت آنها در سیاست و اهداف رژیم‌های ایران و عراق زمینه اجرای مساعدی یافت.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است که ارتش نه تنها حفاظت مرزهای کشور را بعهده دارد بلکه باید علاوه بر آن "جنگ مقدسی را در راه خدا و اشاعه قانون الهی به پیش برد". این اندیشه قرون وسطایی زمان جنگهای صلیبی در بیانات سردمداران حکومت، در خطبه‌های که در مساجد خوانده می‌شد و در تبلیغات رسمی انعکاس می‌یافت. طرحهای صدور انقلاب اسلامی فعالانه به اجرا درمی‌آمد. رهبری زهرلوی خمینی امیدوار بود که این برنامه خود را در درجه اول در عراق که اکثریت جمعیتش شیعه هستند، به اجرا درآورد.

آغاز عملیات جنگی علیه ایران بشکل نوهی ماده منفجره در مجموعه تضادها و سوداها می‌کشد. حول انقلاب ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی بوجود آمده بود، درآمد. رژیم بهانه ای را که مدتها در انتظارش بود و زمینه تبلیغاتی لازم را جهت اجرای سیاست توسعه طلبانه خود بدست آورد. شور صهیونیسم مذهبی که با شعارهایی چون "حراست از میهن اسلامی" و "مبارزه با توهمین به خداوند" برانگیخته می‌شد، کشور را فراگرفت. این وضع برای خمینی پرده ای بود که سالهای دراز تلاش او را در راه تقویت مواضع توسعه طلبانه و ایدئولوژیک خود مستور می‌داشت.

سیاست صدور انقلاب و ایجاد "حکومت جهانی اسلام" تنها به ادامه جنگ با عراق محدود نگشت. رژیم به مداخله مسلحانه در لبنان دست زد و در آنجا گروههای سازمان یافته نظامی "حزب الله" را بوجود آورد که با عملیات خود تخم نفاق را در صفوف مبارزه‌رهای بخش نیروهای مترقی ملی لبنان می‌پاشید، علیه آنها دست به ترور می‌زد، آدم‌ربائی و قاچاق اسلحه و کارهایسی از این قبیل را سازمان می‌داد.

حکومت تهران نیروهای ارتجاعی افغانی را نیز با استفاده از تمام وسائل حمایت می‌کرد، در تاسیس پایگاه‌های عملیاتی برای ضد انقلابیون مسلح شرکت می‌جست و با پول و اسلحه به آنها کمک می‌کرد. رژیم مدتهاست سیاستی مشابه ایالات متحده، پاکستان و حکومت‌های مرتجع منطقه پیش گرفته است که قصد نابود کردن انقلاب افغانستان را دارند.

انسانهای باحسن نیت در سراسر جهان بر این عقیده اند که جنگ ایران و عراق با توجه به منافع خلق‌های دو کشور، ماجراجویی خونین و بی‌معناتی است و این از مدتها پیش مشخص شده است. اما کسانی که این جنگ را برانگیختند و براه انداختند پیوسته بر آتش آن دمیدند زیرا که

از این راه برنامه های دور و درازی را دنبال می کردند .

پس از سرنگونی رژیم شاه موقع ایالات متحدہ بعنوان قدرت جهانی در این منطقه بخطر افتادن در نتیجه امپریالیسم آمریکا بهانه ای لازم داشت تا اهداف جهانسالارانه خویش را با نیروی جدید پیگیری نماید و بتواند با قدرت بیشتر حضور نظامی خود را در خلیج فارس - یکی از مهمترین مناطق در سیاست استراتژیکی واشنگتن در خاور نزدیک - تأمین کند . آمریکا دهها سال است که در این منطقه فعالیت می کند و به اعتراف فرانک کارلویچی قصد تخلیه منطقه را ندارد . کاخ سفید بلا انقطاع عملیات نظامی را بین ایران و عراق برمی انگیزد و در پشت این صحنه به استقرار یک نیروی ضربتی نظامی بشکل ناوگان عظیمی از کشتی های جنگی در خلیج فارس اقدام می کرد .

هرچنگی برای انسانها تنگ دستی و نکبت به همراه دارد . جنگ برای مردم ما نیز چیزی جز مصیبت و حرمان نیاورد . سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۸۷ اعلام داشت که ایران از لحاظ کثرت معلولین مقام اول را در جهان دارا است . واردات صندلی چرخدار و دست و پای مصنوعی برای بویروازی تجاری کشور در زمره یکی از پرسودترین معاملات درآمده است . حدود ۵ میلیون ایرانی لشکر بیکاران را تشکیل می دهند . ارگانهای مطبوعاتی رسمی کشور در ژانویه ۱۹۸۷ اعلام کردند که در ۱۶ درصد از خانواده ها حتی یک نفر شاغل هم وجود ندارد .

اقتصاد ملی با بحران عمیقی دست به گریبان است . واحد های تولیدی و کارخانه های باهت به تبعیت از سیاست رژیم به تولیدات نظامی روی می آورند . صنایع ایران در نتیجه سیاست اقتصادی شاه که خمینی آنرا ادامه داد ، وابسته به واردات خارجی است . این صنایع نه تنها محتاج وسائل بدکی است بلکه به مواد خام و محصولات نیم ساخته نیز نیاز دارد و اینها همه محتاج ارز است . پس از انقلاب نیمی از واحد های صنعتی تعطیل شده با نصف ظرفیت کار می کرد ، درآمد ارزی کشور در سالهای اخیر بعلت کاهش تولید و تقلیل فاحش بهای نفت بازا ۲۵ درصد کم شده است . از آنجا که تقریباً تمام درآمد نفت صرف خرید سلاحهای گران قیمت از بازار سپاه می شد می توان تصویری از ابعاد آثار بحران نه فقط در اقتصاد بلکه در مرصه اجتماعی نیز بدست آورد . صدها هزار کارگر مثل خوراک ماشین جنگ به جبهه فرستاده شدند . طبق آمار وزارت آموزش ۱۲۰۰۰۰ نوجوان را در سال ۱۹۸۷ از کلاس درس به میدان جنگ نابودگر انداختند .

اینک با آغاز آتش پس امید برقراری صلح مایه می گیرد . اما دهها سال تلاش پیگیر و وسائل مادی در ابعاد میلیاردری لازم است تا ویرانه ها را از نو آباد کنند .

تصمیم به آغاز جنگ بسرعت و بدون درنگ اتخاذ شد اما پایان بخشیدن به آن در صلح و آشتی کامل وظیفه ای بسیار غامض و پر مسئله است . طی سالهای جنگ مسائل بسیاری روی هم

انباشته شده که لا ینحل بنظر می رسند . بسیاری کسان که در پس پرده شریک در کشتار بودند - ایالات متحدہ آمریکا و دیگر کشورهای عضو ناتو ، اسرائیل و تجار اسلحه - سخت در ادامه آن زینفعند . بنابراین نیروهای صلح باید هوشیار بمانند و تمام تلاش خود را بکار برند تا اقداماتی که جهت فیصله درگیری بعمل می آید شریکشان و بادوام باشد .

ما بعللی که موجب درگیری خونین دراز مدت میان دو همسایه گشت فقط اشاره ای کردیم . تهاجم وسیع ارتش عراق در مرحله اول و سپس اشغال خاک ایران در آن زمان ماهیت جنگ را معین می ساخت . این امر در موضعگیری حزب ما نسبت به درگیری ایران و عراق ملامت سیاسی مهمی بشمار می آید . زمان ، صحت ارزیابی و تاکتیک پیش گرفته شده از سوی حزب ما را به تأیید رسانید . ما مرحله اول جنگ را از سوی ایران جنگی رهائی بخش می دانستیم . حزب ما و دیگر نیروهای مترقی کشور نیز به دفاع از میهن و انقلاب برخاستند و در جنگ علیه متجاوز فعالانسه شرکت جستند . در آن زمان خلق را سراسر روحیه قهرمانی و میهن پرستی فرا گرفته بود .

بسیاری از اعضای حزب توده ایران بعنوان افسر و سرباز د لیرانه در جبهه جنگیدند . اما پس از دفع تجاوز - همچنانکه کل حزب - مورد ایداع و پیگرد قرار گرفتند ، اعدام شدند یا به زندانهای دراز مدت محکوم گردیدند .

مرحله اول جنگ - مرحله دفاع از میهن - حدود دو سال بدرازا کشید . ما ، پس از آزاد سازی خرمشهر و پس راندن سپاهیان عراق از مرزهای ایران ، شعار و تاکتیک مان را تغییر دادیم و خواستیم که به خونریزی پایان داده شود و مسئله را از راه صلح آموخ حل کنند . حزب که نخست لزوم دفاع از دستاوردهای انقلاب را در برابر توطئه های امپریالیسم آمریکا دریافته بود بخواهی می دانست که ادامه جنگ در سرزمین بیگانه بهانه بدست ایالات متحدہ و نیروهای مترجع خواهد داد . جنگ ماهیت جدیدی گرفته بود ، به کشورگشائی مبدل گشته بود و بنا به قصد خمینی یک جنگ فارتگرانه شده بود .

مقامات اسلامی ایران در آن زمان حزب ما را متهم می کردند که از پیشنهادات صلح اتحاد شوروی " چشم پست اطاعت می کنیم " حزب توده ایران متعاقب آن نتیجه گرفت که : ایالات متحدہ آمریکا مخالف قطع جنگ است و تمام نیروی خود را بکار می برد تا جنگی را که بسود امپریالیسم و صهیونیسم است در منطقه گسترش دهد . کاخ سفید خونریزی دراز مدت و فرساینده ای را مبرانه به طرفین تحمیل می کرد .

بویروازی کمبراد ویر ایران که نقشه های تجاوزگرانه خمینی را تشویق می کرد در ادامه جنگ نقش چشمگیری داشت . در تهران خواب تسخیر مناطق بزرگ نفتی عراق را که نوبت سود های کلان اقتصادی را در برداشت ، می دیدند ، بهمین علت نیز رژیم خمینی در کار ادامه جنگ در خاک

عراق از حمایت مالی و سیاسی بورژوازی برخوردار می شد. منافع امپریالیسم آمریکا، روبا های کشور گشایانه خمینی و نقشه های بورژوازی بزرگ بهم پیوستند و از آن وشقه ای نظامی برای کشاندن کشور به ادامه خونریزی درست شد. شش سال دیگر هم توپ ها غریدند، بیگناهان کشته شدند صد ها هزار مادر در ماتم فرزندانشان گریستند. اینک امید می رود که یکی از آخرین فصل های حکایت تلخ و غمبار دیگری از تاریخ معاصر نوشته شود.

حال برنده این جنگ کیست یا چه کسی آنرا خواهد برد؟ بدون هیچ شك و شبهه ای محقق است که جنگ تنها برای دشمنان خلق های ایران و عراق بهره می آورد. جنگ سرد و کشور را از رمق انداخته است. این نوعی انتقام بود که از مردم ما بخاطر انقلاب ضد امپریالیستی کشیدند.

انحصارهای آمریکائی، فرانسوی و سایر کشورها از فروش اسلحه نه تنها به ایران و عراق بلکه به سایر کشورهای منطقه سود های کلان بردند. از آنجا که وسیله پرداخت سلاح های تحویلی اکثرا از عمده ترین ثروت کشور یعنی نفت تامین می شد، استخراج و فروش آن در بازار بین المللی افزایش یافت و این هم به کاهش بهای نفت در بازار جهانی کمک کرد.

تهران با سیاست ضد خلقی و ماجراجویانه خود شرایطی جهت حضور نظامی و مداخله مسلحانه مستقیم ایالات متحده در خلیج فارس بوجود آورد. در آوریل ۱۹۸۸ مرکز بارگیری و سکوهای نفتی ایران را به موشک بستند. واقعه اندوهبار سرنگونی هواپیمای مسافربری ایرانی با ۲۹۸ سرنشین که ناشی از بی مسئولیتی جنایتکارانه نظامیان پنتاگون بود، دنیا را به لرزه درآورد. این نه خبط و خطای تکنیک بود و نه اشتباه تاکتیکی در سیاست، بلکه نوعی پدیده قانونمند از مشی جهان سالاری کاخ سفید بود.

اما موضع ملنا دشمنانه ایالات متحده در برابر منافع ملی مردم ما و شعارهای ضد آمریکائی برطنین رهبری جمهوری اسلامی که در پس آن قصدی جدی وجود ندارد، مانعی بر سر راه توافقی سری میان رژیم خمینی و ایالات متحده بوجود نمی آورد. افکار عمومی جهان فروش محرمانه اسلحه پنتاگون را به جمهوری اسلامی که به "ایران گیت" معروف شد از یاد نبرده است. چنین معاملاتی اتفاقی نیستند بلکه بهانگر سیاست هدفمندی است که قرار است رابطه واشنگتن را با نمایندگان جناح باصلاح معتدل در حکومت ایران استحکام بخشد.

ملاقات نماینده آیت الله منتظری (جانشین امام) با یک ژنرال عالی مقام آمریکائی در آنکارا دلیل قانع کننده ای بر آن است که ایالات متحده و حکام اسلامی تاکتیک "ایران گیت" را ادامه می دهند. در این ملاقات توافق گردید که سلاحها و مهماتی تحویل تهران دهند تا به ضد انقلابیون افغانی منتقل شود، در ضمن بخشی از آن به ارتش ایران اختصاص یابد.

ایالات متحده در هر فرصتی با صدای بلند تاکید می کند که بی چون و چرا طرفدار دموکراسی و حقوق بشر است، هر چند خود خوب می داند که هیچکدام از آنها به کترین وجهی در شیلی، پاکستان، جمهوری افریقای جنوبی یا ایران یافت نمی شود، یعنی در کشورهایی که مستقیم یا غیر مستقیم از جانب آمریکا حمایت می شوند. صدها میلیارد دلا ری که انحصارهای آمریکائی از کشورهای خلیج بیرون می کشند، سیاست آنها را در قبال کشورهای منطقه تعیین می کند.

هیچ توجیهی برای حضور انبوه ترین تمرکز ناوگانهای جنگی از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون در خلیج فارس، آنهم بیش از ۱۵۰۰۰ کیلومتر دور از ایالات متحده، وجود ندارد. هدف همیشه یکی بوده است: دفاع از منافع آمریکا که عبارت است از غارت ثروت های ملی ما.

رژیم اسلامی یک سال پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، آنسرا پذیرفت. آنهم پس از چند شکست دردناک در جبهه. شبه جزیره فاو که مدت ها پیش تسخیر شده بود، جزیره مجنون و سایر اراضی واقع در محدوده عراق مجدداً به تصرف عراق درآمد. خمینی نظر به شکست کامل نظامی مجبور شد اعتراف کند: اتخاذ چنین تصمیمی مرگبارتر از زهر است. ولی من خود را تسلیم اراده الهی می کنم. بخاطر او است که من این جام زهر را سرفی کشم. موافقت با قطعنامه برای همه و علی الخصوص برای من تلخ و ناگوار است. بموجب حوادث و عواملی که در این لحظه نمی خواهم از آنها صحبت کنم و رعایت عقیده سیاستمداران و نظامیان بلند پایه حاضر به قبول قطعنامه و آتش بس شدم.* آیت الله خمینی که هشت سال تمام تاکید بر ادامه جنگ داشت "حتی اگر بیست سال طول بکشد" این اعتراف را در پیام خود به ملت در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۷ بعمل آورد. او در همین حال در همان پیام اعلام کرد که: "جنگ ما جنگ مسلکی است که نسه جغرافیا می شناسد و نه مرز. برای پیشبرد این جنگ باید جمیع سربازان اسلام را در سراسر جهان بسیج کنیم... **"

نارضائی عمومی توده ها، وضع وخیم اقتصاد، شکست های سنگین و تلفات و خسارات بهیچود انسانی و مادی، منادیان صدور انقلاب اسلامی را ناگزیر ساخت تاکتیک اجرائی برنامه دراز مدت خود را تغییر دهند. واضح است، کسی که دنیا را از ورای منشور باورهای متحجر قرون وسطائی نگاه می کند، نمی تواند به نتیجه دیگری برسد. اما راجع به صدور ایدئولوژیکی انقلاب باید گفت که سایر خلق های مسلمان می توانند از بانایان جنگهای صلیبی آخر قرن بیستم بحق بیروند: بجز ویرانی، قربانیان بی شمار و استبداد به مردمان چه دادید؟ به چه امید باید از شما تمهیت کرد؟

* اطلاعات، ۳۰ خرداد ۱۳۶۷
** همانجا

شعار " جنگ ، جنگ تا پیروزی " تا آخرین روز هم تغییرناپذیر بشمار می آمد ، لایحه اصلی و وثیقه دوام رژیم بشمار می رفت . حکومت خصمی هر پیشنهادی را صنی بر پامان دادن به خونریزی بمشابه شکست سیاست و زوال قدرت خود می انگاشت ، مگر نه آنکه در طول هشت سال درگیری خونین بنا را منحصر بر " جنگ پیروزمندانانه " گذاشته بود .

قبول قطعنامه ۲۴۸۵ از سوی رژیم هرچند که این رژیم بطور جدی از سرنوشت خود بیگناک است ، تنها از آن جهت است که سیاست خصمی به بن بست رسیده است و می بایست از پیروزی نظامی قطع امید کند . صاحبان قدرت اینک احساس می کنند که ادامه جنگ برای آنها چیزی جز شکست ناگزیر در برنخواهد داشت .

برای تهران دشوار است خود را از این وضع بفرنج رها سازد . بخاطر منافع اسلام جنگند و اینک رضایت می دهند که باز هم بخاطر منافع اسلام جنگ را تمام کنند . با این منطق هیچ ملت چنین بلاکشیده ای را نمی توان آرام کرد .

ناراضی عمومی توده ها برای رژیم خطر بزرگی می شود . اختلاف نظر و درگیریها در محافل حکومتی و اطرافیان خصمی شدت می یابد . انتصاب علی اکبر هاشمی رفسنجانی به سمت قائم مقام فرمانده کل قوا تنها بمنظور کنترل نیروهای مسلح صورت گرفت که همواره دشوارتر می شود . بحران عمومی رژیم روه گسترش دارد . اثر فراخوانها و تهدیدهای به افراط خصمی صاحبان قدرت خطاب به مردم روه ضعف می رود . دست آورد فشار ایران از جنگ دراز مدت ، شکست سیاست تنها جسی صدور انقلاب اسلامی ، وضع وخیم اقتصادی و اجتماعی و بی حقوقی کامل توده ها هرگونه امید بسته آینده را از رژیم ضد مردمی و ضد دموکراتیک سلب می کند .

حزب ما در پانزدهم دی ماه ۱۳۶۷ خود به بررسی اوضاع کشور پرداخت و باین نتیجه رسید که برای نجات میهن از فاجعه حتمی و استبداد قرون وسطایی باید جبهه وسیع آزادی و صلح را تشکیل داد .

صدای توده ها همواره بلندتر می شود و پامان جنگ جنایتکارانه ، خروج کشتی های آمریکا و متحدانشان را از خلیج فارس ، پامان دادن به دخالت در امور خلقهای منطقه و آزادی گله رندانان سیاسی را طلب می کند .

درگیری مسلحانه نقاط چرکین سیاست خصمی را که سالها در رازها شعارها و خطابه های فریبکارانه تزیین می شد ، برملا داشت . حزب تود ما ایران عقیده دارد که شرایط عینی برای ایجاد جبهه های آزادیخواه در میان مردم موجود است ، ولی شرایط ذهنی ، همانطور که ما در پانزدهم دی ماه خود بیان داشتیم متأسفانه مانع تحقق بخشیدن فعال باین برنامه می شود . حزب تود ما ایران تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک و انسانیها را با حسن نیت کشور را فرا می خواند که متحد شوند تا صلح در ایران برقرار سازند و رژیم ضد مردمی را نابود کنند .

ماهیت رفرم سیاسی در اتحاد شوروی

ایجاد شرایط لازم جهت حل مسائل اقتصادی ، اجتماعی و ایدئولوژیکی

نوزدهمین کنفرانس ملی سراسری حزب کمونیست اتحاد شوروی که از ۲۸ ژوئن تا ۱ ژوئیه ۱۹۸۸ در مسکو برگزار شد ، رویداد مهمی بود . نمایندگان گزارش میخائیل گورباچف ، دبیرکمیته مرکزی ح . ک . ا . ش . را " درباره رونند اجرای مصوبات کنفره بیست و هفتم ح . ک . ا . ش . و وظایف مربوط به تعمیق دگرگونسازی" بحث و مذاکره نمودند . همچنین دست آورد های عددی ، نیمه اول برنامه پنجساله دوازدهم را در اتحاد شوروی بررسی کردند .

قرارهای زیر به تصویب رسید :

- " درباره برخی تدابیر عاجل در زمینه اجرای عملی رفرم سیستم سیاسی کشور "
- " درباره مبارزه علیه فرمانروائی اداری "
- " درباره مناسبات ملت ها "
- " درباره علمیت "
- " درباره رفرم قضائی "

محافل سیاسی و اجتماعی و نیز مطبوعات کشورهای مختلف با علاقتندی بسیار نوزدهمین کنفرانس ملی سراسری را دنبال نمودند . بیش از هزار تن از نمایندگان رسانه های گروهی جهان این اجلاس را گزارش می کردند از جمله اعضای شورای تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " رفیق سحران (حزب کمونیست لبنان) عضو هیئت تحریریه و کمپوزاویسن - اوچیریات (حزب انقلابی خلق مغولستان) که با آکادمیک ولادیمیر کودریاوتسوف رئیس انستیتوی حقوق و علوم سیاسی آکادمی علوم اتحاد شوروی که خود نیز در این کنفرانس شرکت جسته بود ، درباره برنامه مصوب جهت رفرم اساسی سیستم سیاسی ا . ج . ش . م . ه . مباحثه ای انجام دادند .

ک . اوچیریات : چرا در اتحاد شوروی رفرم اساسی سیستم سیاسی برهبری حزب کمونیست اتحاد

شوروی صورت می‌گیرد ؟

و. کودریاوتسوف : علت اصلی آنست که ما باید جامعه سوسیالیستی ما را نوسازی کنیم. حزب ما این وظیفه را پیش نهاده است و در گرونیساری سیستم سیاسی یکی از عناصر اصلی روند کلی است. در همین حال رفوم ساختار سیاسی زمینه و شرط لازمی است جهت حل مسائل حاد اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیکی.

زندگی در کشور ما در سه سال گذشته بوضوح نشان داده که تمام این عرصه ها سخت بهم پیوند گرفته اند. بنظر من در کنگره بیست و هفتم در سال ۱۹۸۶ برنامه در گرونیساری عمدتاً از دیدگاه اقتصادی تدوین یافته بود. اما بزودی معلوم شد که مکانیسم اقتصادی را نمی‌توان نوسازی کرد اگر که مناسبات اجتماعی و زندگی سیاسی به شکل جدیدی در نیاید.

فعالیت اجتماعی جامعه باید محتوای نوینی بیاید، یعنی ما باید با آنچه "عامل انسانی" اش می‌نامیم سلوک بهتری پیشه کنیم. اینک باید بیش از پیش به انسان توجه کرد، باید درباره شرایط زندگی مردم، ساختار اجتماعی جامعه، درباره بهبود تأمینات زندگی و ارضاء حوائج معنوی انسانها تأمل بیشتری نمود.

وقتی که این مسئله در کنگره و نیز در اجلاس‌های کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. بررسی می‌شد و بحث آن در مطبوعات نیز آغاز گردید معلوم شد که در حل مسائل در گرونیساری و تسریع رشد اجتماعی - اقتصادی نه فقط حزب و شوراهای دولت و مراجع عالی دستگاه حکومت، وزارتخانه‌ها و ادارات باید همکاری کنند بلکه تمام خلق باید در آن شرکت جوید. اما برای آنکه تمام خلق با هم راه درآید، در موکراتیزه کردن همه جانبه زندگی اجتماعی ضرورت دارد و بدیهی است که این متلزم رفوم سیستم سیاسی است.

بعبارت دیگر در گرونیساری سیستم سیاسی مسئله جداگانه‌ای نیست بلکه عنصری از کسب مجموعه فعل و انفعالات و عوامل است. این امر هم هدف است هم کلیدی است برای حل سایر مسائل.

در همین حال باید این نکته را هم در نظر بیاوریم. سیستم سیاسی به آن شکلی که از دوره رکود بجای مانده بود، نشان داده که قادر نیست مسائل موجود را حل کند. مکانیسم‌های این سیستم اثربخش نبود.

۲۰ سخون : عدم اثربخشی این مکانیسم‌ها به چه شکل ظاهر می‌شد ؟

و. ک. : عمدتاً ما این شکل که ارگانهای حزبی جای ارگانهای اقتصادی و دولتی را اشغال کرده بودند و وظایفی را گرفته بودند که در عهدشان نبود. در حالیکه دستگاه ارگانهای حکومتی، یعنی شوراهای اختیارات کافی نداشت. علاوه بر این ما دستگاه دولتی سخت متورمی داریم که بر اثر

رواج حکمفرمایی اداری به شکل ناهنجاری افتاد که از پس وظائفی که بمعهده دارد بر نمی‌آید. بویژه اینکه مردم در جریان زندگی سیاسی، در کنترل دستگاه حکومتی، مدیریت اقتصادی و سایر امور بقدر کافی دخالت داده نمی‌شدند. در نتیجه مکانیسم سیاسی قبلی ما را از افتادن به وضع پیش از بحران مصون نمی‌داشت.

تمام این اوضاع در ارتباطی تنگ پیوسته به یکدیگرند و حال که ما نوسازی را می‌خواهیم باید خود را از قید احکام کهنه آزاد کنیم و از تصمیمهای کلیشه‌ای بپرهیزیم.

۲۰ س. : از برنامه در گرونیساری که پیش گرفته شده چه انتظار می‌رود ؟

و. ک. : هدف رفوم این است که سیستم سیاسی را در کشور ما بشکلی اثربخش‌تر درآوریم. و این تنها از راه در موکراتیزه کردن جامعه و دخالت دادن کلیه اقشار مردم در حل مسائل کشوری و زندگی اجتماعی امکان پذیر است.

۲۰ س. : ممکن است تشریح کنید که ارگانهای قانونگذاری و اجرائی و بازرسی تاکنون به چه نحو عمل می‌کردند ؟ و چه تموری از تقسیم کار آنها دارید ؟

و. ک. : در اینجا لازم است به تاریخ کشور ما مراجعه کنیم زیرا این سیستم در زمان‌های مختلف بنحوی متفاوت عمل می‌کرده است. هنگامیکه لنین در رأس حکومت ما بود دستگاه، فعالیت طبیعی خود را آغاز نمود. در آن زمان بنیان حقوقی شوروی نهاده شد و قانونیت تقویت گردید. جنگ داخلی و جنگ علیه مداخله خارجی شرایط فوق‌العاده‌ای را بوجود آورد و طبیعی است که در چنین شرایطی ممکن نبود تحولات در موکراتیک پیش بینی شده از جانب حزب را تحقق بخشید. ابتدا اشکال عادی فعالیت در موکراتیک ارگانهای قانونگذاری، اجرائی و قضائی بعمل در آمد. درست در همان زمان، در آغاز سالهای بیست و در زمان حیات لنین و با همکاری او، اساس نظام قضائی شوروی بوجود آمد. ناهنجاریهایی که خوانندگان نشریه شما البته از آنها آگاه‌اند پس از وفات لنین و بویژه در سالهای ۳۰ در شرایط کیش شخصیت استالین شروع گردید. سیستم سیاسی نیز نمی‌توانست بشکل طبیعی عمل کند.

به مجرد آنکه جامعه پدیده‌های فوق‌العاده بارز کیش شخصیت را ناپدید ساخت، آنها هم در سالهای ۵۰، تدابیر قانونی در موکراتیک چندی به اجرا درآمد، حیثیت اشخاصی که گرفتار تضییقات جبارانه گشته بودند اعاده شد و مقررات غیرقانونی زمان استالین منسوخ گردید. اما بتدریج کژی‌های دیگری که قبلاً هم وجود داشت مشهود گردید: دستگاه اجرائی هرچه بیشتر بر ارگانهای وکالت خلق تسلط می‌یافت.

در پهاامد پلنوم آوریل کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. در سال ۱۹۸۵، با این روش قاطعانه مبارزه می‌شود و نتایج چندی نیز بدست آمده است. نظام حقوقی اعتبار بیشتری یافته است.

شما حتماً این رویداد را بخاطر دارید؛ در نشریه هفتگی معروف "آگانیک" مقاله ای درج شده که توجه نمایندگان کنفرانس ملی سراسری را بخود جلب کرد. در این مقاله صحبت از آن بود که چهارتن از نمایندگان کنفرانس رشوه گرفته اند. نمایندگان مسئله را به کمیسیون بررسی اعتبارنامه ها ارجاع نمودند و کمیسیون در جواب گفت که طبق اطلاع دادستانی، علیه هیچیک از نمایندگان پیگردی در جریان نیست. اما نمایندگان به این رضایت ندادند. آنها عقیده داشتند ممکن است پیگرد حقوقی هنوز بجریان نیافتاده باشد اما مدارک جرم موجود است. سپس سردبیر "آگانیک" و کاروتیج به سخن درآمد و تأکید کرد که علیه چهارتن از نمایندگان مدارک جرم موجود است. گمانی از میان جمع در تالار خواستند که آنها را نام ببرند. کاروتیج با استناد به احتمال بی گناهی، از ذکر نام خود داری ورنه. بنظر من کار او کاملاً درست بوده است، زیرا او نمی تواند نقش قاضی را بعهده گیرد. حال این قضیه پس از کنفرانس دقیقاً بررسی می شود.

ر. س. : حزب در شرایط جدید چه نقش و جایگاهی در اجتماع برای خود قائل است؟

و. ک. : این یکی از مسائل محوری در کنفرانس بود. در گروگنسازی ایجاب می کند که حزب و شوراهای حدود اختیارات خویش را متعین سازند. وظیفه حزب این است که استراتژی کلی حرکت، برنامه و دورنماها را مقرر دارد و کار ایدئولوژی توده ای را انجام دهد. علاوه بر این امرانحصاً کارها باید در اختیار ح. ک. ا. ش.، بعنوان قدرت رهبری جامعه، بماند. چنانکه در کنفرانس نیز بر آن تأکید شد. حزب حاکم در تمام کشورها "وزرا" و رئیس دولت را انتخاب می کند.

شوراهای امور کشوری را عهده دار هستند، قانونها را تصویب می کنند، سایر تصمیم گیریهای مهم را انجام می دهند و ارگانهای اجرایی را راهنمایی می کنند. شعار لنینی "تمام قدرت از آن شوراهای است" درست در همین معنا در کنفرانس مطرح گردید.

ک. ا. و. : خیلی میل داشتیم عقیده شما را درباره اخطارهایی بدانم که امروزه شنیده می شود، یعنی براهنگه ممکن است حزب رسالت خود را بعنوان قدرت رهبری کننده اجتماع از دست بدهد.

و. ک. : همه چیز وابسته به آن است که حزب تا چه اندازه از عهده وظایف خود برآید. حزب کمونیست اتحاد شوروی در دوره در گروگنسازی، بانی تحولات است، هم تحولاتی که در پیش است و هم آنها که قبلاً صورت گرفته است. لذا حزب نه تنها نقش رهبری خود را از دست نداد بلکه هدایت مجموعه فعل و انفعالات را در دست دارد. طی کنفرانس به درستی محقق گردید که در گروگنسازی بدون رهبری حزب ممکن نبود حتی شروع شود. من می خواهم بخصوص تأکید کنم هیچ نمونه ای در تاریخ وجود ندارد که حزب حاکم دیگری چنین انتقاد سنگینی را بخود هموار داشته و خود پیشنهاد کرده باشد که سیستم سیاسی موجود در کشور را تغییر دهد. شاید من اشتباه می کنم ولی واقعاً مورد مشابهی بنظر نمی رسد. پس ضمانت اینکه ح. ک. ا. ش. در آیند و

نیز نقش رهبری را حفظ کند در قدرت ابتکار و توانمندی آن در بسیج شوقمندان مردم است. در مورد امکانات عملی تحقق بخشیدن به این نقش باید دقت نظر آورد. اولاً حزب کافی المسابق استراتژی را تهیه و تدوین خواهد کرد. در قانون اساسی ثبت است که حزب راستاً کلی تکامل اجتماعی و ملی سیاست داخلی و خارجی را مقرر می دارد، فعالیت عظیم خلاقه خلق را رهبری می نماید و به مبارزه آن در راه پیروزی کمونیسم ماهیتی برنامه دار و استوار بر موازین علمی می بخشد. ثانیاً حزب سیاست خود را توسط کمونیستها که نه تنها در دستگاه حکومت بلکه در تمام عرصه های زندگی فعالند، عملی می کند. این بدان معنا نیست که غیرحزبی ها حق نداشته باشند در تمام زمینه ها دست بکار شوند اما وظایف رهبری مختص کمونیستها خواهد بود و نقش پیشاهنگی حزب محدود نمی شود.

ک. ا. و. : رفرم سیستم سیاسی جامعه شوروی چه چیز نوی در رابطه با مقوله حقوق بشر و تحقق بخشیدن به آن در عمل بهمراه خواهد داشت؟

و. ک. : طبق نظریه انسان باید در کانون توجه جامعه و حکومت قرار داشته باشد، این شالوده روند موکراتیزه کردن بطور کلی است، زیرا که این روند مشروط است به مشارکت فعال قاطبه شهروندان در امور حکومتی و در زندگی اجتماعی. حقوق و آزادیهای شهروندان در قانون اساسی ملوقوانین دیگر تثبیت شده است، بعنوان نمونه در قانون جدید ارجاع شکایات به دادگاه در رابطه با اعمال ضد قانونی مسئولان که منجر به تضییع حقوق شهروندان شده است و پس از قانون مربوط به جبران خساراتی که از ناحیه مسئولان به شهروندان وارد شده است. شیوه های عمل دستگاههای قضائی که حقوق شهروندان را حفظ می کند هنوز بقدر کافی در همه زمینهها بطور مشخص تدوین نگردیده است و متأسفانه ارگانهای حکومتی در عمل توجه کافی به این خواسته نداشته اند. مثلاً در زمینه حقوق سیاسی و آزادیهای شهروندان تازه اخیراً شروع کردیم مقررات قانونی تظاهرات، میتینگ ها و اجتماعات را اینکه افکار عمومی در چه اشکال قانونی می تواند ابراز شوند مورد تامل قرار دهیم. در گروگنسازی سیستم سیاسی ایجاد مکانیسم های مشخص مختلفی را، پس بحیثیت دیگر اشکال تحقق یابی حقوق بشر را سبب می شود. امروز دیگر مسلم است که ماقوانینی برای مطبوعات، درباره علمیت و پخش اطلاعات لازم داریم. در عرصه حقوق فردی، آنچه که به امنیت حقوقی انسان یعنی نحوه فعالیت دادگاهها، دادستانی و پیگرد مربوط می شود، بطور کامل روشن نشده است. قرار است از طریق رفرم سیستم قضائی از جمله شرکت وکلای مدافع در بازپرسیهای مقداتی وسیع تر و عدم وابستگی قضات و دادستانها تحکیم گردد زیرا به کرات پیش آمده که آنها زیر نفوذ ارگانهای محلی قرار گرفته اند.

خلاصه، بحث بر سر آنست که ضمانت آزادی و خدشه ناپذیری حیثیت شخص بطور کامل و در تمام

جزشیات آن تامین گردد. برای این کار تدابیر عملی و البته کارهای جدید لازم است. علاوه بر اینها ارتقا فرهنگ حقوقی مردم و مسئولان اهمیت دارد، این وظیفه دشواری است که زمان بسیار می برد و هنوز هم کار موثری در این زمینه نمی شود.

ر.س: شمایه نظراتی که امروزه درباره تفکیک قوا در جامعه سوسیالیستی مطرح است اشاره کردید. ممکن است لطفاً دقیقتر تشریح کنید که در جریان تکوین رژیم سیمت سیاسی در اتحاد شوروی کدام نظرات کهنه را باید بدور ریخت؟ ما اطلاع داریم که شما در این کار شرکت داشته اید.

و.ک.: مهمترین چیزی که ما هنوز گرفتارش هستیم ولی باید از قیدش رها شویم، طرز تفکرهای دولت سالاری است، یعنی اینکه حکومت فراتر از مردم است. بسیاری از فعالین و نبردانشمندان باین طرز تفکر خو گرفته اند. این پیشش در اوضاع سالهای سی ریشه دارد. در آن ایام نه تنها حکومت بلکه مسئولان حکومتی نیز خود را بالاتر از خلق می دانستند و انسان "مهره کوچکی" شمرده می شد. حتماً شما می دانید این اصطلاح از کیست؟

گ.ا.و.: از استالین؟

و.ک.: بله، البته امروز دیگر چنین نظراتی ابراز نمی شود اما این پندار غلط که حکومت فراتر از جامعه، جامعه شهروندان و خلق است، سخت جان است. حتی امروز هم به کرات شنید می شود که: حکومت این چیز و آن چیز را داده است یا نداده است. بسیاری از عیوب را باید ناشی از این طرز فکر دانست از جمله انگ صفتی را. حتی در کنفرانس هم نمونه هائشی از آن محسوس بود. حتماً شما هم شنیده اید که بعضی از نمایندگان طلب می کردند که باید این یا آن کار را انجام دهد یا فلان چیز را در اختیار بگذارد. توجه کنید: نه اینکه خودشان کاری بکنند، بلکه بگیرند. با چنین طرز تفکری نقش شهروندان، نقش مردم، پائین می آید، زیرا تصور می شود که تصمیم ها در بالا گرفته می شود بقیه باید فقط تصمیم ها را اجرا کنند و اگر اجرا موفقیت آمیز بود آنوقت حاصل آن را بردارند.

ما باید این میراث را دور بماندازیم. گناه آن از جمله بگردن نظریه پردازان است زیرا آنها حکومت را به شکل قدرت مرموز خارق العاده ای توصیف کرده اند.

البته مشکلاتی وجود داشت که از طرح پیشنهادات متقابل در برابر دولت سالاری مانع می کرد. در دوره معینی که اصلاً امکان پذیر نبود، اما اینک وضع طور دیگری است.

باید اضافه کنم که در تئوری هم مدتهای مدیدی تفکیک قوا پذیرفته نبود.

گ.ا.و.: علت آن چه بود؟

و.ک.: اندیشمندان قدیم مارکسیسم - لنینیسم بر مبنای تجربیات کمون پاریس واجب می شمردند که قوه مجریه و مقننه را بعنوان ارگانهای برگزیده مردم می یکی کنند. اما حکومتی بزرگ

و مدین کمون پاریس نیست که در واقع يك خود مختاری اداری شهری بود.

در چنین حکومتی نه ممکن است و نه مجاز که قدرتی بیش از اندازه را در یک ارگان متمرکز کرد، بویژه در دستگاه اجرائی، به همین علت نیز در کنفرانس حزبی به کرات انتقاداتی مبنی بر اینکه همکاران دستگاه اجرائی به نمایندگی شوراها انتخاب می شوند مطرح می شد. وزراء نیز نمی توانند نماینده باشند زیرا در مقابل شورا مسئولند. در اینجا تفکیک اجتناب ناپذیر است.

ر.س.: منظورتان تفکیک قوا است؟

و.ک.: امروزه معمولاً واژه "تفکیک وظایف" را بکار می برند، قوا معنای کلی دارد، جامع است. قدرت در سوسیالیسم از آن خلق است و در این معنا تفکیک پذیر نیست.

ر.س.: آیا در جریان تدوین برنامه رژیم تجربیات دموکراتیک بین المللی در زمینه ساختمان حکومت بویژه تجربیات سایر کشورهای سوسیالیستی در نظر گرفته شده است؟

و.ک.: بله، آنها بطور همه جانبه، اما بی آنکه چشم بسته تقلید شده باشد، می خواهم بعنوان مثال تنها مسئله ارجاع شکایت از اعمال ضد قانونی مسئولان به دادگاه را ذکر کنم. کلیه کشورهای سوسیالیستی اروپایی در این زمینه تجربه دارند، ما تجربیات بلغارستان و لهستان را مطالعه کرده ایم. ما یقین حاصل کردیم که ارجاع شکایت از اعمال ضد قانونی مسئولان شکست بسیار موثر مبارزه با دیوانسالاری است بعلاوه در اینجا نه تنها شهروند بلکه مسئولان نیز تجربیات مفیدی بدست می آورند.

نظر مردم در کشور ما نسبت به دادگاهها بطور سنتی هنوز هم رنگ بیم و احتیاط دارد. مردم در این طوری نظر می کنند که گوئی نوید خیر نمی دهد، به جزای می اندیشند اما به اعاده حقوق بشر فکر نمی کنند. بنظر من این طرز تفکری است که هم منشا ملی دارد و هم ریشه تاریخی که از روسیه تزاری و تا اندازه ای هم از خود کامگی های زمان کیش شخصیت ناشی است. شاید در کشورهای دیگر چنین نباشد. شاید در آنجا شرایط کاملاً دیگری حاکم باشد.

ر.س.: کدامیک از تجربیات غربی بطور مشخص منظور شده است؟

و.ک.: بعنوان نمونه در زمینه شرایط تشکیل و فعالیت ارگانهای قضائی. وقتی در کشور ما یک قاضی برای مدت کوتاهی انتخاب شود، چندی بعد تجدید انتخاب را در پیش دارد و او می داند که ادامه کارش عمدتاً وابسته به ارگانهای محلی است.

و نیز انتخاب قضاة توسط مردم فقط به ظاهر سخت دموکراتیک می نماید ولی در واقع ایسین شیوه کارآمدی نیست. انتخاب کنندگان اطلاعات تخصصی کمی دارند و کسانی را که انتخاب می کنند نمی شناسند. علاوه بر این نامزد ها نیز توسط ارگانهای محلی قدرت پیشنهاد می شوند.

ما تجربیات کشورهای غربی را بررسی کردیم: در این کشورها قضاة برای مدتی طولانی

انتخاب می‌کنند یا حتی - مثلا در بریتانیای کبیر - مادام العمر منصوب می‌گردند. در برخی از کشورها ن سوسیالیستی نیز مشابه آن است. اینک در کشور ما پیشنهاد شده قضات را بعد از ده سال انتخاب کنند آنها توسط ارگان بالا تر.

نمونه دیگر مربوط می‌شود به قانون بهار خوی که قرن‌ها است در بریتانیای کبیر وجود دارد طبق این قانون متهم می‌تواند از دادگاه بخواهد تا قانونیت بازداشت او را بررسی کند. چه عیب دارد؟ این بنظر من قرار عادلانه ای است و موافق آن هستم که بازداشت اشخاص مظنون تحت کنترل قضائی درآید.

گه «او»: برخی مفسران خارجی عقیده دارند پیشنهادهایی که اینک در زمینه اشکال سیاسی در اتحاد شوروی مطرح می‌شود به مشابهت حکومت سوسیالیستی با دموکراسی بورژوازی من انجامد «بنابر این من خواستم خواهش کنم تفاوتها را با سوسیالیسم و حکومت در سوسیالیسم و سوسیالیسم را شرح کنید»
و.ک.: بنظر من شیوه‌هایی که این یا آن حکومت بکار می‌گیرد حکمی درباره قدرتی که به این شیوه‌ها اعمال می‌شود نمی‌کند. زمانی در کشور ما این نظر چپ را دیکال وجود داشت که: اگر در یک کشور سرمایه داری منصبی، مثلا وزیر یا سفیر کبیر، وجود دارد، پس در حکومت شوروی چنین منصبی نباید وجود داشته باشد. ما امروز بخواهی می‌دانیم که اشکال و اسما مهم نیستند بلکه ماهیت امر مهم است. واژه‌هایی وجود دارد که در سراسر جهان مورد قبول است. ممکن است دادگاه به تشکله ای بورژوازی، فئودالی، برده داری و همینطور هم تشکله ای سوسیالیستی باشد دادگاه تشکله مشخصی است برای حل اختلافات در اجتماع. لذا تشکله‌های سیاسی، مثلا دادگاه، در شرایط متفاوت انجام وظایف طبقاتی متضادی را به عهده دارند. سازمانهای سیستم سیاسی در سرمایه داری، نظام اجتماعی - اقتصادی حاکم در آن اجتماع را حفاظت می‌کنند کسه ارکان آن معروف است: مالکیت خصوصی، استثمار، تحقق یافتن اراده نه اکثریت مردم بلکه آن گروهی که «ماشین حکومت» را در اختیار دارد. در جامعه سوسیالیستی هدف دقیقا این است که دستگاه قدرت، سیستم سیاسی، اراده زحمتکشان، خواست تمام مردم را بکمر می‌بنداند.

امروزه طرز تفکر ممتاز شوروی، تبعیض، برجسته کردن شخصیت‌ها و گروهها آنطور که در کشور ما طی سالهای هفتاد و هشتاد پدیدار شده بود به یاد انتقاد گرفته می‌شود. همانطور که می‌دانید بسیاری از نمایندگان در کنفرانس سراسری نسبت به امتیازات افرادی در دستگاه حزبی و حکومتی اعتراض کردند. کسانی عقیده داشتند که در اصل دستمزدها حقوق باید تنها منبع پرداخت موجباً و عدالت اجتماعی باید بطور یکسان برای همه ملاک باشد.

ر.س.: خود گردانی و تبعیت مراجع پائین‌تر از ارگانهای بالاتر در شرایط دموکراتیک کردن اجتماع چگونه سامان می‌گیرد؟ مرکزیت و عدم تمرکز چه نسبتی با هم خواهند داشت؟

و.ک.: در عرصه اقتصادی مسئله کاملاروشن است. در اینجا عدم تمرکز وظایف و تقویت استقلال اقتصادی موسسات مطرح است. وزارتخانه‌ها، که اختیاراتشان محدود می‌شود، حق نخواهند داشت در کارهای روزمره موسسات کشاورزی و صنعتی مداخله کنند. برخی از نمایندگان بی‌پرده اظهار داشتند که سازمان کشت و صنعت از کار افتاده است و مثلا کمیته دولتی جدید تحصیلات عمومی چنانکه باید انجام وظیفه نکرده است.

بدیهی است که بدون ارگانهای رهبری مرکزی کاری پیش نمی‌رود. اینها عبارتند از: اول: ارگانهای برنامه ریزی، ثانيا: ارگانهای مالی و سیستم بانکی و ثالثا: ارگانهای بازرسی تا اینکسه هیچکس امکان نباید علیه منافع کل کشور اقدام کند. رشته‌هایی از اقتصاد هست که نباید جزء جزء شود مثلاً راه و ترابری، صنایع دفاعی، هست و مخابرات.

از نقطه نظر منطقه و ناحیه که بنگریم قضیه پیچیده تر می‌شود و بعقیده من این مسائل هنوز بطور قطع حل نشده است. مثلا در پاسخ باین درخواست چه باید گفت که صنایع را زیر فرمان شوراهای محلی درآورند؟ این کار در شرایط فعلی امکان پذیر نیست زیرا صنایع به اعلا درجه مرکزیت یافته‌اند و اکثرا از چارچوب واحد های محلی فراتر می‌روند. برخی موسسات اقتصادی را می‌توان تابع شوراهای محلی ساخت پاره ای دیگر را آنطور که پیدا است، نمی‌توان. باید جزء جزء قضاها را بدقت سنجید، در واقع هنوز طرح جامع ساخته و پرداخته ای وجود ندارد.

گه «او»: نظراتان راجع به این اصل که «هرچه را ممنوع نکرده اند مجاز است». چیست که اینک در کشور شما دیگر احیا شده است؟

و.ک.: بنظر من این اصل بسیار درستی است و از طرفی آن طرز تفکر قبلی مبنی بر اینکه باید همه چیز را ممنوع کرد و تمامی شود اجازه نداد، منسوخ می‌شود. البته نباید تمام کسانی را که در کارهای دولتی شاغلند مشمول این اصل نمود. این اصل شامل شهروندان، شامل واحد های اقتصادی می‌شود. اگر ما ارگانهای رهبری را نیز مشمول این اصل بدانیم نتایج ناخوش آیندی بروز خواهد کرد. تصور را بکنید اگر ما به یک صاحب منصب دولتی بگوئیم اجازه همه کار دارید مگر آنچه صریحا ممنوع شده است. آنوقت او هم شروع کند تمام کارها را و در همه جا پناه به مصلحت خود فیصله دهد! صاحب منصب دولتی وظیفه دارد دقیقا در محدود اختیاراتش عمل کند.

گه «او»: کسانی در غرب می‌گویند در سیستم یک حزبی نمی‌توان به دموکراسی جامعیت بخشید. آنها در نوزدهمین کنفرانس ملی سراسری ملاحظاتی از این قبیل مطرح نکردید؟

و.ک.: خیر، چنین چیزی نبود. برعکس نظر بر آن بود که باید اساسی تر از گذشته اندیشه که بطور باید مکانیسمهای دموکراسی را در شرایط یک حزبی پدید آورد. هیچکس ابراز تردید نکرد که دموکراسی در شرایط سیستم یک حزبی امکان پذیر است.

گه او: « بنظر شما برای این کار چه شرایطی باید فراهم شود؟

و.ک.: کنفرانس این شرایط را بطور اساسی تدوین نمود، که عبارتند از: علمیت، آزادی عقیده از جمله در حزب، بحث درباره تمام مسائل مهم زندگی اجتماعی مردم و دشمنان تعقیب دگراندیشان. در عرصه حکومت، انجام وظیفه موثر شوراها، خودگردانی، دموکراتیزه کردن مطرح است و ایجاد یک سلسله سازمانهایی که به بررسی افکار عمومی بپردازد (بالاخره در کشور ما چندین مرکز از این قبیل ایجاد شده است). علاوه بر اینها باید مطبوعات و رادیو و تلویزیون نقش بزرگتری بعهده گیرند و بالاخره باید از اصل انتخابی شدن و سیستم های انتخاباتی متنوع در زمینه های مختلف نام برد مثلاً در زمینه حکومت و اجتماع و در حزب.

عوامل بسیاری لازم است که در سیستم یک حزبی امکاناتی بوجود آید تا همزیستی سوسیالیستی منافع و عقاید گوناگون تامین شود، هماهنگ گردد و تحقق یابد.

ر.س.: آیا به دادگاه عالی اتحاد شوروی این حق داده می شود که در صورتی که چنین حقی را دارا نبود، باید به بلند پایه ترین صاحب منصبان حکومت را در صورت عدول از اختیارات و سوءاستفاد از مقام، تحت تعقیب قرار دهد؟

و.ک.: چنین حقی پیش از این هم وجود داشته است. طبق قانون دادگاه عالی، این نهاد حق و وظیفه دارد جرم بلند پایه ترین مقامات را بررسی نماید.

ر.س.: در عمل وضع به چه شکل است؟

و.ک.: دادگاه عالی در حال حاضر مشغول بررسی پرونده چوربانف، معاون سابق وزارت کشور اتحاد شوروی و پرونده های جنائی ازبکستان و چند جمهوری دیگر است که در آنها وزراء و حتی نخست وزیرهای جمهوریها مورد اتهام قرار گرفته اند. به تعدادی از این پرونده ها قبلاً رسیدگی شده است.

گه او: نقش سازمانهای اجتماعی بر اثر رژیم سیستم سیاسی چه تغییری حاصل می کند؟

و.ک.: نقش آنها بر مراتب زیادتر می شود و بر تعداد سازمانهای اجتماعی نیز افزوده شده است. تنها گروههای غیررسمی - اینها اساسنامه و شخصیت حقوقی ندارند اما بعنوان گروهی از افراد، منافع و اهداف معینی را دنبال می کنند - دست کم به تعداد ۴۰۰۰۰ - ۳۰۰۰۰ در کشور ما وجود دارند. نه تنها سازمانهای اجتماعی عمده ای چون سندیکاها و سازمان جوانان بلکه سازمانهای جدید نیز فعالتر شده اند. این جریان سالمی است. طبیعی است که در چنین طیف وسیعی از سازمانهای اجتماعی ممکن است گروههایی یافت شود که برای منافع کومنیست چندان مطلوب نباشند مثلاً بعنوان نمونه گروه "پامات" که رنگ ناسیونالیستی دارد. اما در حکومت قانون باید بنا را بر ملاکهای تثبیت شده قانونی نهاد. تا آنجا که سازمانی قوانین را محترم

شمارد درست مثل فرد فرد اشخاص حق فعالیت بلامانع را دارد. هر شهروندی می تواند در کشور ما نظرات مشخصی داشته باشد از جمله عقاید فیرکومنیستی ولی هیچکس حق ندارد قوانین را زیر پا بگذارد.

ر.س.: منظورتان کدام قوانین است؟

و.ک.: منظورم قانون اساسی اتحاد شوروی، قوانین مدنی و جزائی است. در کشور ما تبلیغ جنگ و - مثل تمام کشورها - تروریسم و انتشار صور قبیحه ممنوع است. در اتحاد شوروی هیچ اقدامی که منافع خلق دیگری را تضییع یا حیثیت آنها خدشه دار نماید، مجاز نیست.

گه او: دگرگونسازی برای فعالیت سندیکاها چه امکانات جدیدی بوجود خواهد آورد؟

و.ک.: سندیکاها می کوشند کار خود را از اساس تکمیل کنند، صورت مشخص تری به آن بدهند و روشهای دگماتیک، اداری مآبانه و با تحکم آمیز را نابود سازند. اما این جریان بسیار دشوار و طولانی است که مستلزم زمان و تلاش زیاد است زیرا سندیکاها وظایف دموکراتیک خود را مدت زمانی دراز بقدر کافی جدی نمی گرفته اند. البته امکان پذیر نیست که اینک همه چیز به یکباره تغییر کند. بنظر من سندیکاها می توانند، اگر مستقلاً عمل کنند، برخی از وظایف ارگانهای دولتی را بعهده بگیرند و به خودگردانی میدان دهند و واقعا مدافع حقوق دموکراتیک زحمتکشانش شوند.

من می خواهم یک بار دیگر به موضوع نقش سازمانهای اجتماعی بطور عام بازگردم و در تکمیل مطلب بگویم که این سازمانها بعنوان پیکرهای مهمی از سیستم سیاسی اهمیت بسیار کسب می کنند بی شک سندیکاها، کما مامل، تعاونیها، سازمانهای زنان، بازنشستگان، هنرمندان و دانشمندان بلاواسطه در عالی ترین ارگان قدرت حاکمه یعنی در مجمع نمایندگان خلق اتحاد جماهیر شوروی نمایندگی خواهند داشت که به پیشنهاد حزب کومنیست اتحاد شوروی در تکمیل اندیشه لنینیست تشکیل خواهد شد. وقتی سازمانهای اجتماعی خود را از هرگونه فرمالیسم میرا سازند آنوقت موقعیت خود را در اجتماع از نو می سنجند و به پشتوانه کار و فعالیت خود در مبارزه عمومی خلق در راه نوسازی سوسیالیسم شرکت خواهند جست. برای آنکه تمام نیروها با توان کامل بکار بیافتند نیاز فوری به مکانیسمی داریم که تمام خواسته های بحق موجود در اجتماع را بر اساس قانون و بنحوی پویا هماهنگ سازد.

ر.س.: آیا این نظرات در راستای ایجاد تشکیلات جبهه خلق نیست؟

و.ک.: تا اندازه ای اینطور است. مشکل بتوان گفت که این ایده عملی خواهد شد. شاید هم احتیاج به چنین سازمانی نباشد. در این باره نظرات مختلفی وجود دارد. کمائی عقیده دارند جبهه خلقی که تمام سازمانها بتوانند در آن متحد شوند سودمند است. دیگران یقین دارند

که چنین سازمانی پدیدۀ نئی نخواهد بود زیرا سازمانهای موجود کنونی مجموعه خواسته های واقعی را جوابگو است.

در این معنا ایجاد یک چنین متشکله حکومتی چون مجمع نمایندگان خلق که در آن سازمانهای اجتماعی نیز بلاواسطه نمایندگی خواهند داشت، پیشنهاد جامعی است.

که او: پیش بینی می کند کلیساهای مختلفی که در اتحاد شوروی وجود دارد می توانند در این مجمع نمایندگی داشته باشند؟

و.ک.: کلیساهای جزئی ساختار سیاسی اتحاد شوروی نیستند. گذشته از این در کشور ما نه سازمانهای اجتماعی کلیسایی و نه اتحادیه های اجتماعی با رنگ مذهبی وجود دارد. در اتحاد شوروی کلیسا از حکومت جدا است و بهمین علت هم نمی توان آن را در مکانیسم قدرت حاکمه و دستگاه دولتی وارد ساخت.

که او: بهر حال در کشور شما میلیونها نفر معتقد به مذهب وجود دارد.

و.ک.: بله، درست است. هر شخص معتقد به مذهبی می تواند در انتخابات شرکت جوید و خود به نمایندگی خلق انتخاب شود، ولی بعنوان شهروند نه بعنوان کشیش یا مذهبی. در ضمن در زمره سازمانهای اجتماعی، بسیاری هستند که مطلقاً قصد شرکت در زندگی سیاسی یا رهبری حکومت را ندارند مثلاً کانون دستداران اتومبیل یا انجمن حمایت حیوانات.

که او: ممکن است لطف در پایان بحث و بطور خلاصه هدفهای را بر شمارید که ۱۰۰ نفر در جریان اجرای برنامه رفعم سیستم سیاسی کشور در برابر خود قرار داده است؟

و.ک.: این کار در مصوبات نوزدهمین کنفرانس ملی سراسری "درباره دموکراتیزه کردن جامعه شوروی و رفعم سیستم سیاسی" بی کم و کاست صورت گرفته است. هدف آن است که شرحی سازمانهای سیاسی ما در مجموع و بطور عمده افزایش یابد، از امکانات حاکمیت سوسیالیستی خلق بطور کامل بهره گیری شود، شیوه های دیوانسالاری و فرماندهی بجامانده از زمان استالین بی بازگشت منسوخ گردد، بهنگامی انسانها از قدرت مرتفع شود و نقش ح.ک.ا.ش. بعنوان ^{هنگ}پیشا سیاسی جامعه و وظایف حکومت شوروی بعنوان سازمان و ابزار قدرت خلق بر مبنای اندیشه لنین در مقابل یکدیگر بدقت مشخص و متمایز گردد.

در نظر ما سوسیالیسم جامعه انسانگرای راستین و واقعی است که در آن انسان عملاً "ملاک همه چیز" است.



در آنکارا دموکراسی را به محاکمه کشیده اند

جری فان هوتن

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کانادا

در آنکارا محکمه ننگینی علیه حیدر کوتلو، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه و نهضت سارگین، دبیرکل حزب کارگری ترکیه، بکار خود ادامه می دهد. از جمله ناظران بین المللی که در آغاز محاکمه حضور داشتند عضو شورای تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بود. ما در اینتهای شخصی او را در اینجا نقل می کنیم.

حتی در همان روز هشتم ژوئن، اولین روز محاکمه، افکار عمومی در جهان و در ترکیه به یقین دریافتند که چه تفاوت فاحشی میان تلاش دولت اوزال که می خواهد شبیه حکومتی مدرن و دموکرات منش "به سبک اروپای غربی" را برانگیزد، و واقعیت - یعنی لگد مال کردن مکرر و خشن حقوق بشر - وجود دارد.

ناظران بین المللی که از دوازده کشور آمده بودند سعی داشتند قبل از شروع اولین جلسه محاکمه به تالار دادگاه امنیت کشور وارد شوند. دو هزار نفر تظاهر کنند، حدود یکصد نفر نمایندگان رسانه های گروهی و همانطور که انتظار می رفت - دو بیست نفر پلیس سرتاپا مسلح کسه ساختمان دادگاه را محاصره کرده بودند، ما را پذیرا شدند. پنجاه نفر مسلسل چی جلودر ^یرودی و در باصفا و بالکون های ساختمانهای مجاور موضع گرفته بودند. چندین مأمور پلیس با جدیت تمام از جمعیت عکس می گرفتند. تحت شرایط رژیم اختناق احتمال دارد که بسیاری از آنها در فرصت بعدی دستگیر شوند.

دو تن رهبر کمونیستهای ترکیه را در ماشین زره پوش بی پنجره زندان آوردند، هنگامی که متهمان دست بسته از ماشین بیرون آمدند تظاهرکنندگان با فریو تحسین از آنها استقبال کردند. هر دو آنها پس از اعتصاب غذای شش روزه ای که بحلالت همبستگی با دیگر زندانیان سیاسی کرده بودند، فرسوده بنظر می رسیدند. آثار شکنجه هنوز در صورت سارگین نمودار بود. اما پیدا بود که روحیه آکنده از همبستگی هم مبهتان و افکار عمومی جهان به زندانیان دل و جرات داده است.

این دو رهبر کمونیست کار دشواری را بهمهده گرفتند. آنها در ماه نوامبر ۱۹۸۷ تصمیم بغایت سنجیده بازگشت به ترکیه را اتخاذ کردند و آنرا آشکارا، آنطور که همه بدانند، به اجرا درآوردند. اما ما موران امنیتی آنها را در همان فرودگاه دستگیر کردند. علیرغم ماده ۱۹ قانون اساسی ترکیه منی براینکه بازداشت شدگان را باید ظرف ۱۵ روز به دادگاه آورد، حیدر کوتلو و نیهت سارگین را نوزده روز در زندان نگاه داشتند هرچند که بطور رسمی دستگیر شده بحساب نمی آمدند. در تمام این مدت و تا یک هفته پس از آن آنها را شکنجه کردند. کوتلو دچار حمله قلبی شد.

اینک رهبران کمونیست را طبق ماده ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون اساسی تحمیل شده به کشور در سال ۱۹۸۲، متهم کرده اند. طبق این مواد ابراز و تبلیغ هر عقیده ای که برهم حکومت قانونی خطرناک باشد، ممنوع است. این مواد را نظامیانی که پس از کودتای ۱۹۸۰ بقدرت رسیدند بنا الهام از "قوانین ویژه" ای که موسولینی در سال ۱۹۲۶ وضع کرده بود، در قانون اساسی گنجانده اند. سرانجام قاضیان دادگاه به وکلای مدافع اجازه ورود به تالار دادند. بیش از چهارصد حقوقدان مدافع از متهمان را پذیرفته بودند! اما شکفت آنکه پس از ورود تنها ۱۵ نفر آنها به تالار، معلوم شد که حتی یک جای خالی دیگر هم وجود ندارد. خبرنگاران و ناظران خارجی باین وضع اعتراض کردند: پلیس با خشونت وحشیانه ای مانع ورود آنها به ساختمان گردید. سرانجام پس از مجادله بسیاریه نفر از نمایندگان مطبوعات و پنج نفر از ناظران خارجی (از جمله میکس تئود وراکس، آهنگساز یونانی و شارل لدرمن، سناتور کمونیست فرانسوی) اجازه یافتند وارد ساختمان دادگاه شوند. در اینجا ما شاهد صحنه پرشور و هیجانی بودیم: تئود وراکس به سمت کوتلو و سارگین پیش رفت، آنها را در آغوش گرفت و کلماتی حاکی از تبلیغ شهادت به آنها گفت. و در این حال ناظران و روزنامه نگاران که از ورودشان به ساختمان جلوگیری شده بودند، به اعتراض خود ادامه می دادند و جمعیت با هلهله و غوغای تحسین پشتیبانی خود را از آنها اعلام مهادتند. مقامات، علیرغم حضور نمایندگان پارلمانی خارجی، حقوقدانان، هنرمندان و روزنامه نگاران، نه تنها حقوق متهمان را بلکه حقوق وکلای مدافع آنها را نیز بی پروا پایمال کردند. آنها پیشنهاد انتقال جلسه دادگاه را به تالار بزرگتری که در اختیار بود، رد کردند. از پیش معلوم بود که علاوه بر متعلقان متهمان گروه کثیری از ناظران بین المللی و روزنامه نگاران، در جلسه حضور خواهند یافت. بنابراین امتناع آنها تلاش رسوایی بود برای آنکه محاکمه را پشت درهای نیمه بسته برگزار کنند. مقامات در پایان اولین روز محاکمه تاکنیک خود را تفسیر دادند و موافقت کردند که سران گروه وکلای مدافع را به محکمه راه نهند. اما پلیس از ورود سایر وکلا جلوگیری کرد. در نتیجه سران گروه نیز با اعتراض تالار دادگاه را ترک گفتند. اما سپس روزنامه نگاران و ناظران بین المللی

برعکس جلسه قبل از ظهر، اجازه یافتند هنگام قرائت ادعای نامه ۲۳۰ صفحه ای در استان در تالار بمابند. اما این تصمیم را مشکل بتوان بحساب ارفاق مقامات گذاشت زیرا در آن لحظه متن سند منتشر شده بود.

در همان اولین روز محاکمه دو نفر از اولین وکلای مدافع کوتلو و سارگین به جایگاه متهم افتادند. آنها جشن کن به عضویت در حزب کمونیست ترکیه متهم گردید و رسم اوز را به "ستایش ارتکاب جرم" متهم ساختند. رویدادی که موجب این اتهام شده عبارت بود از: اولین مرتبه ای که رهبران کمونیست وکلای مدافع خود را دیدند، سارگین فریاد زد که او را شکنجه کرده اند. اوز در جواب گفته بود: "درود بر مبارزه ای که در راه دموکراسی می کنید!" این، در کشوری که دولتش ادعا دارد حکومتی مدرن و دموکراتیک است "اقدام توطئه گرانه" بشمار می آید! از آنجا که وکلای مدافع خود متهم شده بودند حق دفاع از موکلین خود را از دست دادند. مقامات می خواستند با این عینکاری مانع شوند که سایر حقوقدانان دفاع کوتلو و سارگین را بهمهده بگیرند، اما نتیجه درست معکوس شد: تعداد بسیاری از وکلای ترک اعلام آمادگی کردند که دفاع کمونیست ها را بهمهده می گیرند.

مقامات امنیتی تنها حقوق مدنی و حقوق بشری متهمان و وکلایشان را زیر پا نگذاشتند. هنگام جلسه ای بعنوان تفسیر تعطیل شده بود بین پلیس و تعدادی از تظاهرکنندگان درگیری بوجود آمد. جلو چشم ناظران بین المللی هفت جوان را بشدت مضروب کردند و سپس در ماشین پلیس انداختند و بردند. نام چهارتن از آنها را می دانند ولی سه نفر دیگر را "گمشده" بحساب می آورند. و اگر خارجیا شاهدی بودند تعداد بعزاتب بیشتری از تظاهرکنندگان چنین سرنوشتی می داشتند.

این رویداد بهیچ وجه موردی استثنائی نیست. برگ انجیر "آزاد بخواهانه" ای که دولت اوزال از چندین نیش می کوشد ساطر خود سازد، نمی تواند تجاوزات مکرر به حقوق بشر را بپوشاند. محاکمه کوتلو و سارگین فقط نوك کوه بیخ است. اعمال ترور و خشونت بصورت برنامه ریزی شده و هدفمند، خصلت نمای حکومت ترکیه است.

طبق اطلاعاتی که همکاران اتحادیه حقوق بشر - اولین سازمانی که به پیگرد قضائی کوتلو و سارگین اعتراض کرد - بمن دادند، پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ تاکنون ۲۵۰۰۰۰ نفر زندانی و شکنجه شده اند. از این عده تنها ۵۳۰۰ نفر در دادگاه محاکمه شدند. ۱۷۵۰۰ نفر زیر شکنجه جان باختند. علیرغم آنکه دولت ترکیه اخیراً قولنامه تحریم شکنجه را در سازمان ملل امضاء کرده است، اعمال شکنجه چون گذشته رایج است. باید علاوه کم که در فاصله سال های

۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ پنجاه حکم اعدام که بعزل سیاسی صادر شده بود اجرا گردید و هنوز ۲۹ نفر محکوم به اعدام در سلولهای مرگ زجر می‌کشند.

فرصت یافتن با تعداد بسیاری از شهروندانی که دستگیر و زندانی و شکنجه شده بودند و نیز با متعلقان شان صحبت کنم. بلافاصله پس از ورود من به آنکارا خانم جوانی نزد من و دیگر ناظران بین‌المللی به هتل آمد. او خواهش کرده به شوهرش و رفقای او - که بعنوان اعتراض به شرایط تحمل ناپذیر زندان اعتصاب غذا کرده بودند - کمک کنم. بعد ها او را در دفتر اتحادیه حقوق بشر دیدم در حالیکه همراه با بیست زن دیگر بعنوان همبستگی با زندانیان، خود اعتصاب غذائی را سازمان داده بود. همچنین با مرد جوانی ملاقات کردم که چندی پیش آزاد شده بود. او سی و دو ماه زندان کشیده بود، به اتهام عضویت در حزب کمونیست. و نیز توانستم با سردبیر نشریه "پارین" برای جوانان ملاقات کنم. او می‌گفت هرچند که مجله مجدداً اجازه انتشار یافته است اما دستگیری هفت نفر از همکاران ما در استانبول در روز شروع محاکمه، نشان می‌دهد که چقدر کار کردن مشکل است وقتی که امکان فعالیت علنی و قانونی از آدم سلب می‌شود.

هرچند که افکار عمومی جریان دادگاه آنکارا را بدقت دنبال می‌کند ولی مقامات حکومت ترکیه همچنان ملاکهای حقوقی معتبر و رایج غرب را نادرده می‌گیرند. در نهایت حقوقدان خارجی از جمله جان بوئدن - یکی از وکلای مدافع - و لرد گریفورد انگلیسی در آنکارا یک مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دادند که در آن بر آشفتگی خود را از سوء استفاده ها و تجاوزات بیشمار به قانون ابراز داشتند. مثلاً پرونده رهبران کمونیستهای ترکیه هفت ماه پس از بازداشت آنها به دادگاه ارجاع شده است در حالیکه زمان تعیین شده در قوانین دادرسی ترکیه عموماً دو تا سه ماه است. و باین ترتیب مقامات ترس خود را از برخورد با رای افکار عمومی بین‌المللی و مردم ترکیه بروز دادند. نه تنها دادستان بلکه یکی از داوران نیز منتصب نظامیان است. حقوق وکلای مدافع سخت محدود شده است. مردم را به جلسه دادگاه راه نمی‌دهند. جلسه دادگاه تعطیل گردید و به بعد موکول شد هرچند که فقط ۹ صفحه از ادعائنامه ۲۳ صفحه ای را توانسته بودند بخوانند. حقوقدانان خارجی بحق در این رفتار تلاش دادگاه را می‌بینند که ناظران خارجی را از جریان محاکمه حذف کنند. بعداً ۶۹۱ صفحه دیگر هم خوانده شد و سپس باز کار دادگاه را متوقف کردند، پیدا است که تمام این کارها به یک قصد انجام می‌شود.

بدنبال مصاحبه مطبوعاتی حقوقدانان، مصاحبه دیگری برگزار شد. این جلسه توسط بزرگترین هیئت نمایندگی خارجی - نمایندگان یونانی - سازمان یافته بود که سی نفر از نمایندگان تمام احزاب حاضر در پارلمان یونان را شامل می‌شد. دموکراتهای یونانی اعلام کردند که ادامه تجاوز به حقوق بشر در ترکیه، بهبود مناسبات را نه فقط با کشور آنها بلکه با جامعه اروپا نیز،

دشوار می‌سازد. در همین راستا نمایندگان پارلمان جمهوری فدرال آلمان ("سبزها" و "سوسپال دموکراتها") از فرانسه (کمونیستها)، دانمارک (اعضای حزب سوسیالیستی خلق) و انگلیس (اعضای حزب کارگر)، سخن گفتند. علاوه بر اینها ناظرانی از اطریش، بلژیک، جمهوری دموکراتیک آلمان هلند، سوئد و سوئیس حضور داشتند. تعدادی از احزاب کمونیست اروپای غربی نمایندگانی به دادگاه فرستاده بودند و کشورهای سوسیالیستی اعتراض خود را از مجرای سیاسی اعلام کردند. یکی از وکلای مدافع کوتلو و سارگین از من پرسید که انجام محاکمه و بطور کلی مبارزه بسرای دموکراسی و حقوق بشر را در ترکیه چگونه می‌بینم. در جواب گفتم که با خوشبینی به آینده می‌نگرم هرچند که باید در نظر داشت که این مبارزه دراز و دشوار خواهد بود. حال این برداشت من بر چه مبنائی است؟

اولاً دولت ترکیه از انکار عمق و وسعت جنبش فزاینده همبستگی که در حمایت از کوتلو و سارگین براه افتاده و اینک بشکل سهل مبارزه بخاطر دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی درآمده است - سودی نمی‌برد. مگر بقدر کافی گویا نیست که ۱۷ وکیل که رفتار جبارانه حکومت را علیه همکاران خود جش کن و اوز دیدند پروا نکردند و دفاع از رهبران کمونیست را پذیرفتند؟ (ده روز بعد تعداد آنها به بیش از ۵۰۰ نفر رسیده بود) دوتن از نامدارترین هنرمندان ترک - یسار کمال، نویسنده و زوفلو لیوانلی، خواننده و فیلمساز - حمایت خود را از متهمان علناً ابراز داشتند طی مراسمی که توسط وکلای مدافع کمونیستها قبل از آغاز محاکمه سازمان داده شده بود، جمعیت ۸۰۰ نفری نغمه ترانه های میهنی و بین‌المللی را سرداد، ناگهان لیوانلی و تشود وراکس برهبری همسرایان برخاستند.

ثانیاً همبستگی جهانی با مبارزه در راه دموکراسی و حقوق بشر در ترکیه تشدید می‌شود. نه تنها حضور ۸۰ تن ناظران بین‌المللی در محاکمه بلکه تظاهراتی که در شهرهای اروپایی بعمل می‌آید نیز گواه آن است. برخی از دولت‌های اروپای غربی تاسف خود را از لجاجت مقامات ترکیه ابراز داشته اند. هنگامیکه محکمه کار خود را باز موقتاً آغاز کرد ناظران بین‌المللی نیز حضور داشتند. یانسن پتر بونده، نماینده پارلمان اروپا از دانمارک، نامه ای از جانب صدر پارلمان اروپا به کوتلو و سارگین داد. او در همین حال قطعنامه این مجمع را به دادگاه داد که در آن آزادی تمام زندانیان سیاسی و تضمین آزادی وجدان و آزادی فعالیت سیاسی طلب می‌شود.

نصرت در میرال، دادستان حکومت، محکمه علیه کوتلو و سارگین را "محاکمه قرن" نامید. اما در حالیکه دادستان در این محکمه ننگین علیه دو دبیرکل، فرصت دیرانتظاری را می‌بیند تا خلق را از تلاش بخاطر تبدیل ترکیه به کشوری مدرن و دموکراتیک منصرف کند، نیروهای دموکراتیک و

از جمله کمونیستها آنرا فرصتی می دانند تا جنبه خبیثه کودتاها را که دهها سال پیش درازا کشیده است در هم شکنند و بساط حکومت اختناق را برچینند. این محاکمه برای مومکراسی ترک* بمنزله سنگ محک درآمده است.

رویداد های آنکارا حکم می کند که نیروهای مترقی ترکیه باتفاق برای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر در ترکیه اقدام کنند. این همبستگی فوق العاده مهم است. خلق این کشور حقوق دارد در دموکراسی زندگی کند و آماده است بخاطر آن مبارزه برخیزد. خلق با اتکا به همبستگی فزاینده بین المللی می تواند پیروز شود و پیروز خواهد شد.

پس از تحریر این گزارش خیر جدیدی از جریان محاکمه از آنکارا رسید. دادستان پس از قرائت ادعای نامه برای هر یک از دو رهبر کمونیست دست کم ۲۷۱ سال زندان طلب کرده است (۱) و برای هر یک از ۱۴ متهم دیگر پانزده سال زندان. کونلو در نطق دفاعیه خود اعلام داشت که او و رفقای او را بجزم اعتقاد سیاسی شان محاکمه می کنند. دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه تاکید کرد که "در این جا نمایش عشی ترتیب یافته و اندیشه آزادخواهی مورد اتهام قرار گرفته است."

☆ ☆ ☆

کمونیستها و مسائل منطقه آسیا -

اقیانوس آرام

تجربه های ویژه گوناگون

اندیشه سیاسی نوین در منطقه آسیا - اقیانوس آرام بچه نحو شکل می گیرد؟ چه اندازه می توان به برقراری صلح و امنیت در این منطقه امید داشت؟ علیه نیروهای جنگ طلب و ارتجاعی با چه شیوه هایی باید مبارزه شود؟ اولویت با چیست؟ مبارزه در راه صلح یا مبارزه بخاطر منافع اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان؟ به چه علت کمونیستها در برخی از کشورهای آسیا و اقیانوس آرام اعتباری متناسب با مبارزه اپنارگرانه شان بخاطر سرآرمانهای صلح و ترقی ندارند؟ این مباحث و بعضی مسائل دیگر در بحث میزگرایی که تحت عنوان "کمونیستها و مبارزه در راه صلح و امنیت دموکراسی و پیشرفت اجتماعی در کشورهای منطقه آسیا - اقیانوس آرام" در دبیرخانه مجله برگزار شده مطرح بود.

نمایندگان پانزده حزب کمونیستی و کارگری در این بحث شرکت جستند.

ما نمرده برخی از اظهار نظرها را در اینجا درج می کنیم*.

عمده ترین مشکلات کدامند؟

ایوان کائوئکو

معاون رئیس شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

موضوع بحث ما بیانیگر عمده ترین مسائلی است که بطور دائم با آن سروکار داریم یعنی در هر لحظه رابطه دیاکتیکی و تناسب میان مبارزه در راه حفظ منافع و حقوق زحمتکشان و مبارزه بخاطر صلح، علیه خطر جنگ هسته ای را بدستی تشخیص دهیم.

عمده ترین دشواریها در این راه کجا است؟ پاسخ موجه به این سؤال عبارت است از:

در ویژگی شرایط اجتماعی و سیاسی منطقه، در روانشناسی اجتماعی توده های خلق، بهمین علت

* ما هم باتوجه به حجم کم مجله و بخاطر پرهیز از درج مواضع مشابه تنها به نقل چهار مطلب می پردازیم. (مسائل بین المللی)

نیاید از روشهایی که در غرب، در اروپا، کارآمد بوده اند، در مبارزه علیه جنگ و سلاحهای هسته ای در کشورهای رشد یافته به طرز خشک و خام تقلید کرد. در اینجا بقای حیات درگیر بود از مسائل اجتماعی مسئله مهم تری است تا رهایی از خطر جنگ هسته ای.

وقتی می خواهند اقشار وسیع زحمتکشان یا دست کم در وهله اول بخش سیاسی فعال آنرا اقناع کنند که جلوگیری از فاجعه هسته ای شرط حتمی وصول به هرگونه هدف طبقاتی، هدف اجتماعی است، باید آگاهی توده ها را به سستی هدایت کنند که منشاء تهدید هسته ای را بجوید، یعنی باید زحمتکشان را با روحیه ضد امپریالیستی تربیت کرد. وحدت دیالکتیکی گسست ناپذیر مبارزه بخاطر صلح و مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی اس اساس اندیشه نوین در رابطه با تاکتیک جنبش رهایی بخش است.

حال به چند مسئله مشخص توجه کنیم. نخست شعار "خلع سلاح بخاطر توسعه". هرچند بسیاری از کشورهای منطقه آسیا-اقیانوس آرام از پیشرفت کار خلع سلاح بین قدرتهای بزرگ استقبال می کنند اما بعضی آنکه شرکت خودشان در امر کاهش تسلیحات مطرح می شود موضعی کاملاً متضاد می گیرند. آنوقت انواع و اقسام استدلالها را بجهان می کشند مبنی بر اینکه توان دفاعی آنها ناکافی است و در قیاس با سلاحهای اتمی بی اهمیت است، که از لحاظ نظامی از کشور همسایه عقب هستند و از این قبیل. این وضع علاوه بر سابقه میلیتاریستی در منطقه می انجامد که به دشواری مهار می شود و همانطور که تجربه درگیری خلیج نشان می دهد، ممکن است به وضعیتی فیر قابل کنترل منجر شود. هنوز هم توده مردم در بسیاری از کشورها چندان مخالفتی ندارند که حکومت خودشان نیروی تسلیحاتی کشور را افزایش دهد، گاه افتخار هم می کنند و با مدرنیزه کردن ارتش و خرید جدیدترین جنگ افزار یا ساختن آنها نشانه حیثیت و اعتبار می دانند.

بنظر می رسد که مقایسه دائم هزینه های نظامی کشورهای رشد یافته با احتیاجات اجتماعی مردم بشکلی نمایان، کاری سودمند باشد. بعنوان مثال پاکستان در سال ۱۹۸۵ - ۳۸/۵ درصد بودجه کشور را به مصارف نظامی و فقط ۱/۱ درصد را به درمان و بهداشت اختصاص داد و این در حالی است که متوسط عمر در این کشور از ۵۱ سال تجاوز نمی کند. این يك نمونه واقعی است که چطور جان بدربردن از مصائب اجتماعی و خلع سلاح لازم و ملزوم یکدیگرند.

اغلب مسئله حضور نظامی کشورهای خارجی را به مسئله اشتغال ربط می دهند. این استدلال باب طبع کسانی است که می خواهند پایگاههای نظامی خارجی را حفظ کنند، مثلاً در فیلیپین چنین وضعی وجود دارد. در سنگاپور بسال ۱۹۷۱ همین وضع بوجود آمد وقتی که انگلیسی ها پایگاه - هایشان را تخلیه کردند و در نتیجه ۴۰۰۰۰ محل کار از دست رفت. اما با وجود این توانستند مسائل ایجاد شده را بی آنکه عواقب دردناکی داشته باشد حل کنند. درک مشکلات اجتماعی بقای

حیات و مسئله تهدید هسته ای بعنوان مقوله ای واحد، روش مناسبی است تا مذاکره ای بسود همگان با اقشار وسیع اجتماعی برای افتد از جمله با اقشاری از روشنفکران که در مرصه سیاسی فعال هستند. رعایت این روش در همه جا مهم است اما بویژه در کشورهای که جنبش توده های زحمتکشان وجود ندارد و کمونیست ها مجبورند در وهله اول زمینه ای جهت بحث متقابل با رهبران سیاسی، پژوهشگران، علماء و هنرمندان و مراجع مذهبی، بیابند.

ما یقین داریم که مبارزه بخاطر آزادی اجتماعی باید در چارچوبه همزیستی مسالمت آمیز کشورها پیش رود تا فرصتی برای مداخله بدست امپریالیسم نیاید تا از آن يك درگیری نظامی بوجود آورد که منجر به فاجعه ای جهانی گردد. فرض کنیم مداخله امپریالیسم و توسل به زور از جانب نیروهای دست راستی عکس العمل های بحق و حتی گاه مسلحانه نیروهای انقلابی را موجب شود. چطور ممکن است این درگیری را به مرزهای کشور محدود کرد و جلوگیری نمود که به کانون تشنج بین المللی جدیدی وسعت نیابد؟ در این باره باید با تکیه بر تمام تجربیات موجود تبادل نظری اساسی بوجود آید.

بسیاری از احزاب برادر در زمینه مسائل چگونگی جو اجتماعی و روانشناسی اجتماعی توده های زحمتکش بررسیهایی کرده اند که از نظر علمی جالب و از لحاظ عقلی مفید است. تبادل نظرات و اسناد و نتایج این بررسی ها کمک می کند تا نسبت وظایف عام و خاص جنبش صلح برحسب شرایط مشخص هر کشور بد رستی تعیین گردد *

فقط در حریم صلح

طی خاوری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

منطق جهان واحد سراسر پیوند اجرای وظیفه ای مضاعف را طلب می کند: تامین امنیت همه کشورهای و رفع عقب ماندگی اقتصادی کشورهای رشد یافته. میلیونها انسان را باید از گرسنگی، مرض، بیسوادی و بیکاری رهانید. این مسائل و مشکلاتی از این دست رانتهای در حریم صلح و در تشریک مساعی تمام خلقها و بشرط پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی می توان حل کرد. هر قدر می که در این راه برداشته شود در رفع عقب ماندگی موثر خواهد بود.

مردم ایران به تجربه تلخ خود مصیبت عظیم جنگ را شناخته اند. تاکنون يك میلیون کشته، زخمی و رانده شده، سه میلیون بی خانمان، صدها شهر و روستای ویران و خسارات مادی بالغ

بر بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار، بهای جنگ ایران و عراق بود است. نقش اصلی را در دامن زدن به این جنگ، امپریالیسم بازی کرده است. امپریالیسم با توافق اسرائیل در ادامه کشتاری که هر دو خلق را از مبارزه ضد امپریالیستی باز می‌دارد، نینفع است. این جنگ وحدت اعراب را که برای مقابله با تجاوز آمریکا و اسرائیل در خاور نزدیک - که در درجه اول متوجه خلقهای فلسطین و لبنان است - و چنین ضروری است، متحمل صدمات جدی می‌سازد.

حکام ایران با شعار «وام فربهانه» نه شرقی، نه غربی» ذهن مردم و جنبش دموکراتیک را آشفته می‌کنند. رژیم خمینی از این طریق که امپریالیستها و نیروهای را که با آنها مبارزه می‌کنند همسنگ و هم‌ردیف می‌شمارد و جنگ را ادامه می‌دهد و صدور «انقلاب اسلامی» را در سر می‌پروراند، آب به آسیاب امپریالیسم آمریکا می‌ریزد.

حزب ما خواهان اجرای بیدرتنگ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد دربارهٔ پایان دادن به جنگ ایران و عراق و تشکیل هرچه زودتر کنفرانس بین‌المللی خاور نزدیک با شرکت اعضای دائم شورای امنیت و کلیه طرفهای نینفع از جمله سازمان آزاد بیخشن فلسطین بعنوان تنها نماینده بحق خلق فلسطین، می‌باشد. ما صمیمانه از اجرای سیاست آشتی ملی در افغانستان خرسندیم. این سیاست نمونه بارز اعمال حسن نیت در حل درگیریهایی منطقه است.

آسیا منشور «پانچاشیلا» و «ایدهٔ باندونگ» را بجهان عرضه داشته است. چندی پیش از این جا ابتکار صلح ولادی و استوک میخائیل گاباچف اعلام گردید و بیانیهٔ دلهی، پیشنهادهای صلح جمهوری خلق مغولستان، جمهوری خلق کره و جمهوری سوسیالیستی ویتنام صادر گردید و قرارداد راروتونگا در مورد ایجاد منطقه عاری از سلاحهای اتمی در جنوب اقیانوس آرام با مضاف رسید. این تهاجم قدرتمند نیروهای صلح و ترقی به خلقهای منطقه ما و مردم سراسر جهان امیدآیند ما در صلح دائم را می‌دهد *

از دیدگاه همگرایی

دیوید آرتور

عضو مشاور کمیته مرکزی حزب متحد سوسیالیستی زلاند جدید

حزب ما طرح زلاند جدید را در مورد ایجاد یک منطقه عاری از سلاحهای اتمی، بسیار مهم می‌شمارد و آنرا زمینه‌ای برای اقدامات بعدی می‌داند.

در کنفرانسی که اخیراً در ولینگتن برگزار شد و عمدتاً به مقوله خلع سلاح در منطقه اقیانوس

آرام پرداخت، به کاهش تشنج در منطقه توجه بسیار شد. در آنجا از تاثیر مثبت پیشنهادها ای اتحاد شوروی در ولادی و استوک سخن بسیار رفت. حتی همین گواه آن است که عقیدهٔ مردم در زلاند جدید نسبت به نقش اتحاد شوروی در منطقه اقیانوس آرام تغییر کرده است. از جملهٔ موجبات آن این است که اتحاد شوروی قرارداد راروتونگا را تأیید کرده است. اعضای کنفرانس قرارداد اصحاب موشکهای هسته‌ای برد متوسط و برد کوتاه تر را مثبت دانستند ولی در همین حال ابراز نگرانی کردند که اینک ممکن است مرکز ثقل تسلیحات هسته‌ای به بخش شمالی اقیانوس آرام منتقل شود. به همین علت از پیشنهاد تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی در موضوع خلع سلاح در منطقه ما و زیرلوی حمایت سازمان ملل متحد استقبال کردند.

طرفداران صلح در زلاند جدید از اظهارات وزیر امور خارجه دولت حزب کارگر مبنی بر این که تهدید و ترس از سلاح هسته‌ای لازمه حفظ صلح است، اندیشناک شده‌اند.

ما برآنیم که اینک باید تلاش بیشتر به جستجوی راههای وحدت نیروهای صلح برآید. بخصوص کمونیستها باید نفوذ خود را در سندیکاها بکار اندازند تا آنها حرکت فعالتری در راه صلح بنمایند. در اینجا باز این سؤال مطرح می‌شود که چه رابطه‌ای میان تشریک مساعی سندیکاها در حمایت از صلح و مبارزه آنها علیه انحصارهای فراطبیعی وجود دارد.

در ضمن می‌خواستیم به مطلبی اشاره کنم که ما را به اندیشه‌وامی دارد: ما سخن از اتحاد نیروهای مترقی بسیار می‌گوئیم اما از وحدت جنبش کمونیستی کمتر حرف می‌زنیم. انشعابهایی بعقل آید ثولونیک و حتی بعقل شخصی در احزاب کمونیستی وجود دارد. این برای ما بسیار گران تمام می‌شود. دفاع از صلح عرصه‌ایست برای عمل مشترک، برای اتحاد همهٔ کمونیست‌ها، علیه فرسوس اختلاف عقیده‌ها *

ائتلاف علیه پایگاه‌های نظامی

پتر سایمون

دبیرکل حزب سوسیالیست استرالیا

پایگاه‌های نظامی آمریکا مسئلهٔ پیروزه حادی است که برای کشورهای منطقه ما مطرح است. کشور کوچک بلاثو در اقیانوس آرام نمونهٔ مبارزهٔ بی‌وقفه و مجدانه با این مسئله است. مردم این سرزمین در مقابل امپریالیسم آمریکا فعالانه مقاومت می‌کنند. حتی نخست‌وزیر کشور جان خود را بر سر این مبارزه گذاشت.

در همین زمینه می‌خواستیم به کودتای نظامی در فیجی اشاره کنیم که در آن دولت اختلافی که هم خود را فعالانه صرف سیاست ضدیت با مداخله‌های اتمی در اقیانوس آرام می‌کرد، سرنگون شد. این اولین بی‌آدم‌آزمین زمره در اقیانوسیه بود.

بنظر من وضعی بوجود آمده است که تشدید همبستگی با تمام خلقهای رزمنده را طلب می‌کند. باید هیئت‌های نمایندگی به دید و بازدید بروند و نیز شاید لازم باشد کنفرانس منطقه‌ای برگزار شود که اختصاصاً به مسئله امکانات مقاومت در برابر فعالیتهای مهلتارمستی واشنگتن در منطقه ما بپردازد. ضمن بحث به قرارداد راروتونگا اشاره شد. باید گفت که این قرارداد حضور کشتی‌های جنگی ایالات متحده را در آبهای بی‌طرف اقیانوس آرام منع نمی‌کند. این کشتی‌ها در این منطقه در حالیکه سلاح اتمی حمل می‌کنند شناورند. اگر کشورهای منطقه ورود ناوگان جنگی آمریکا را با چنین محموله‌ای به بنادر خود ممنوع می‌نمودند، اهمیتی فوق‌العاده می‌یافت. دلبتهای زلاند جدید، وانواتو و جزائر مالومه این اقدام را بحمل آورده اند اما استرالیا و سایر کشورها هنوز اقدامی نکرده اند. قرارداد راروتونگا باید به مراتب بسیط‌تر تدوین گردد تا منطقه جنوبی اقیانوس آرام عملاً از سلاحهای اتمی پاک شود.

کارزار پرداخته‌ای که برای برجیدن پایگاههای نظامی آمریکا براه افتاده است بخش مهمی از مبارزه طرفداران صلح را در استرالیا تشکیل می‌دهد. بیش از ۱۵۰ سازمان صلح، سندیکا، احزاب سیاسی و کلیسا در ائتلاف مبارزه علیه پایگاههای نظامی، متحد شده اند. در همین حال بسیاری اشخاص بهم آن دارند که برجیدن این پایگاهها باعث کاهش درجه اشتغال و از دست رفتن محل کار شود. بنابراین برای ما کمونیست‌ها اهمیت دارد که به زحمتکشان توضیح دهیم که در صورت برجیده شدن پایگاهها وضع اشتغال چگونه خواهد بود.

★ ★ ★

ویژگیهای سیاست در چین

"آنها ممکن است مجله شما ویژگی‌های سوسیالیسم را در چین کمی مبسوط تر تشریح کند؟"

کابکی له تینن، هلسنکی - فنلاند

یکی از اعضای رهبری حزب کمونیست چین در اوائل دهه هشتاد باین سؤال چنین پاسخ داد: "پاسخی همه جانبه وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. ما فقط می‌توانیم به رهنمود يك تئوری صحیح و با کار دائم دانش خود را غنی سازیم."

زحمتکشان چین جواب ساخته و پرداخته‌ای در مقابل پرسش مزبور دریافت نداشتند. آنها پاسخ خود را در مسیر دشوار و نه همیشه مستقیم ساختمان عملی سوسیالیسم یافتند - از ایجاد اساس آن در سالهای پنجاه گرفته تا تحولات بنیادین امروزی در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی. سنگ تسپاژینگ در نطق افتتاحیه خود در کنگره هفتم حزب کمونیست چین در سال ۱۹۸۲ تأکید کرد که: تلفیق حقیقت جهانشمول مارکسیسم با واقعیت عملی زندگی در چین، بهمودن راه خودمان و ساختن سوسیالیسم در انطباق با ویژگیهای چین - این نتیجه‌ای است که ما از تجربه‌های تاریخ طولانی خود گرفته‌ایم."

زانوزیانگ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در کنگره هشتم حزب در پائیز سال گذشته اعلام داشت که "ساختمان سوسیالیسم در چین، در کشوری چنین عقب مانده و بزرگ، مسئله‌ای جدید در تاریخ تکامل مارکسیسم است." حزب کمونیست چین پس از بنیانگذاری جمهوری خلق در سال ۱۹۴۹، با دقت بگوئیم، از سال ۱۹۵۳ که عملی کردن خط مشی عمومی ساختمان سوسیالیسم آغاز گردید، با جدیت به حل این مسئله روی آورد. مطبوعات چینی تأکید دارند که هم در آن زمان لازم بود و امروزه نیز لازم است که در تمام نقشه‌ها و برنامه‌های رشد و تکامل کشور به این ویژگیها توجه داشت از جمله: کثرت جمعیت، عقب ماندگی نیروهای مولده و اقتصاد کالایی کم رشد، اثر بخشی محدود بسیاری از عوامل تولید و دستیابی ناکافی به منابع طبیعی.

جمعیت چین از پنج سال پیش به بیش از يك میلیارد رسیده است. بیش از ۸۰۰ میلیون از مردم چین در روستا زندگی می‌کنند. این کشور تنها با ۷ درصد از زمین زیرکشت جهان یکجهار

سکنه زمین را تغذیه می‌کند. در چنین شرایطی حتی اندک افزایش سطح متوسط زندگی مستلزم تلاش عظیمی است. یک دانشمند چینی اخیراً در این باره نکته‌ای گفته است: "یک تخم مرغ اضافی بهترین فرزند در سال در کشوری با یک میلیارد جمعیت، چیزی بحساب نمی‌آید. اما مگر تولید یک میلیارد تخم مرغ کار ساده‌ای است؟" وضع در مورد سایر کالاها هم اساسی مورد نیاز صنعتی و کشاورزی مثل ذغال، فولاد، غلات، پنبه و غیره نیز همین است.

طبق برآورد های منتشره در مطبوعات چینی رشد جمعیت در چند دهه آینده حتی بشماره طو کار بست موفقیت آمیز تدابیر کنترل موالید در چین، فقط کمی کند می‌شود ولی نمی‌توان آنرا متوقف ساخت. لذا تامین مایحتاج روزمره این جمعیت کثیر در برنامه ریزی اقتصادی در آینده نیز اولویت خواهد داشت. یعنی ثقل فعالیت را باید روی رشد کشاورزی، صنایع سبک، خانه سازی و خدمات نهاد. در همین حال باید برای میلیونها دست کار فراهم ساخت. به همین علت شاخه های پرکار تولید خرد کالائی که متکی به کار دستی و تکنولوژی ساده است، بشدت تشویق می‌شود و رشد می‌یابد. موسسات اقتصادی بزرگ مجهز به تکنولوژی جدید در آینده نیز بخش نسبتاً خردی از صنایع چین خواهد بود.

ویژگیهای چین در عرصه مناسبات تولیدی هم بوضوح پدید است. براساس ترمز مطرح شد در کنگره هشتم حزب کمونیست چین مبنی بر "مرحله ابتدائی سوسیالیسم در چین" تحولات سوسیالیستی در کشور اواسط سالهای پنجاه بانجام رسید. اما در همین حال سوسیالیسم در چین به لحاظ اقتصادی و نیز سیاسی همچنان نارس است زیرا که "از بطن جامعه ای نیمه مستعمره و نیمه فئودال برخاسته است" و کشور مرحله سرمایه داری رشد یافته را طی نکرده است. از اسناد کنگره چنین برمی آید که "مرحله ابتدائی سوسیالیسم" حدود صد سال طول می‌کشد و اواسط قرن آینده بانجام می‌رسد. انتظار دارند که تا آن زمان سطح رشد نیروهای مولده بسرعت افزایش یافته باشد.

تر "مرحله ابتدائی" حاصل تحولی در برداشت از سوسیالیسم است که در چین از آغاز سالهای هشتاد شروع گردید. در طرحهای جاری از انعطافی که طی دهه های ۳۰ تا ۵۰ به تقلید از تجربه های شوروی در آن سالها برداشته شده بود، تجدید نظر گردید. الگوی "اقتصاد کالائی با برنامه سوسیالیستی" جانشین آن شد. در این الگو وجود همجوار اشکال متفاوت مالکیت و بخشهای اقتصادی (در زمین ارجحیت مالکیت جمعی - مالکیت دولتی و تعاونی) بهره گیری همه جانبه از مناسبات کالا - پول و مکانیسم بازار و نیز چشم پوشی از برنامه ریزی و رهبری سفت و سخت مرکزی، پیش بینی شده است. فرهنگ "خوردن از یک دیک بزرگ بزرگ" که در جامعه چین عمیقاً ریشه دارد و بطریقی بی معنا تفاوتهای موجود را نادیده می‌گیرد، منسوخ می‌شود. اینسک بی چون و چرا مجاز می‌دانند که ابتدا بخشی از زحمتکشان به رفاه برسند. نه تنها درآمد ناشی از

کار خود شخص بلکه سهم ببری از درآمد شرکتها، سهام و غیره، نیز قانونی شمرده می‌شود.

برداشت جدید از سوسیالیسم بهیچوجه بمعنی چشم پوشی از اصول آن نیست. بختش باهرجای "سوسیالیسم شکل گرفته در چین" عبارت است از ایجاد فرهنگ معنوی سوسیالیستی، تبلیغ و تثبیت آرمان کمونیسم در مغز نسلهای آینده خلق چین. در تمام اسناد حزب کمونیست چین وفاداری نسبت به چهار اصل اساسی اعلام می‌شود: به راه رشد سوسیالیستی، به نقش رهبری حزب کمونیست، نسبت به دیکتاتوری دموکراتیک خلق و به مارکسیسم لنینیسم و اندیشه های مائوتسه تونگ (که منبع اخیر مدتها است تحت عنوان "حاصل تجربه های جمعی حزب کمونیست چین" و نه افتقادات شخصی مائوتسه تونگ، بشمار می‌آید) مطبوعات حزبی براساس برآورد واقعبینانه از ویژگی های چین تاکید بر آن دارد که باید اندیشه را آزاد ساخت و اصول اساسی مارکسیسم را بطور خلاق بکار بست.

اینکه در چین راه اصلی ساختن "سوسیالیسم ویژه چین" را در اصلاحات عمیق در تمام عرصه های زندگی و تکمیل مناسبات بین المللی می‌دانند. نزدیک به ده سال است که در جمهوری خلق چین به ایجاد تحولات اصلاحی دست زده اند. راستای اصلی این اصلاحات در گونسازی سیستم اقتصادی است. عمده مطلب در اینجا برسر تشویق فعالیت واحدهای اقتصادی از طریق افزایش استقلال آنها، متداول ساختن قبول مسئولیت کسب نتیجه اقتصادی از طریق قرارداد، ایجاد سیستم بازار و روی آوری از روشهای حکمرانی اداری بشیوه اداره امور بکمک اهرم های اقتصادی.

در اقتصاد جمهوری خلق چین درآمدی کمتر از ده سال تغییرات محسوس بوجود آمده است. تقریباً کل کشاورزی در سیستم قرارداد خانوادگی عمل می‌کند. از این طریق بارآوری آنها بالا رفته است. همچنین واحدهای صنعتی دولتی نیز به استقلال مالی و قبول مسئولیت قرارداد می‌روند. آورده اند. حدود ۲۵ میلیون نفر در بخش کسب و کار فردی یا در بخش خصوصی اشتغال دارند. برای ایجاد ۱۱۵۰۰ موسسه مختلط در انواع گوناگون، قراردادهایی به مبلغ ۲۲ میلیارد دلار با مشارکت سرمایه خارجی بسته شده است. همانطور که در کنگره هشتم حزب کمونیست چین محقق گردید درآمد ملی جمهوری خلق چین، درآمد دولت و نیز درآمد متوسط مردم در شهر و روستا از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۷ دوبرابر شده است.

طبیعی است که اینها تازه اولین قدمهایی است که در راه حل مسائل کشور و تسریع مدرنیزه کردن آن برداشته می‌شود. همراه با رفزرم اقتصادی تعدادی مسائل جدید نیز بوجود آمده است؛ یکی از حادترین آنها بالا رفتن تورمی قیمتها است که باعث نارضایتی زحمتکشان میشود (هرچند بنا بر آمار رسمی درآمد واقعی آنها همچنان روبه افزایش دارد). چینی ها بر این عقیده اند

که برهمنه مشکلات، چه آنها که از قدیم مانده اند و هم آنها که جدیداً بوجود آمده اند، باید از راه تعمیق زرفرها و نه با محدود کردن آنها، غلبه کرد.

تحولات در عرصه اقتصادی از اواخر سال گذشته با تداوم بهیرو جهت دگرگون سازی سیستم سیاسی تکمیل می شود. هدف این تداوم بهیرو است از دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی، برجسته بساط حکمفرمایی اداری، تغییر عملکردهای حزب و دستگاه حکومتی و شریک شدن کار آنها و بالا بردن آگاهی سیاسی و فعالیت توده های خلق. زرفر باید موانع رشد نیروهای مولده را از میان بردارد.

ملاکهای ویژه ای نیز در سیاست خارجی چین نمودار می شود. هدف اعلام شده آن بهیرو است از مبارزه در راه صلح و خلع سلاح؛ اصول بنیادین آن عبارتند از استقلال و عدم تعلق به بلوک، بند بهیرو از هرنوع که خواه باشد. در سالهای اخیر تلاشهای بسیار کردند تا هنگ کنگ و ماکائو را به چین بازگردانند (در این زمینه توافق هائی با انگلیس و پرتغال بعمل آمده است) و همینطور تایوان را. چین بمنظور تسهیل این روند طرح "یک کشور با دو نظام" را تدوین کرده است که در آن حفظ نظام اجتماعی سرمایه داری موجود در این محدوده ها تا دست کم پنجاه سال پس از پیوستن مجددشان به جمهوری خلق چین، منظور شده است.

اینها عمده ترین ملاکها و ویژگی های مضمی اعلام شده در جمهوری خلق چین جهت ساختن سوسیالیسم با ویژگی های چینی است. چنانکه پیدا است این مضمی گواه تلاش است که برای کاربرد خلاق اصول بنیادین مارکسیسم در شرایط مشخص چین با همه گونه گونی های آن و با توجه به نتیجه عملی روزمره آن، صورت می پذیرد.

ت. هریمون

☆☆☆

ارتشیان، خلق مسلحد

زندگی در کشورهای آمریکای لاتین علاوه بر روزمره نشان می دهد که مسئله نیروهای مسلح و دموکراتیزه کردن تاجه اند از موضوع روز است. بنیانگذاری سازمان نظامیان هوادار دموکراسی، وحدت و رهائی آمریکای لاتین و منطقه کارائیب (OMIDELAK) در سال ۱۹۸۶ رویداد بسیار مهمی برای این قاره بود. رئیس این سازمان سرلشکر بازنشسته ادگارد ویرکاد و خارین، وزیر اسبق امور خارجه و دفاع کشور پرو است. نهمساران بازنشسته و افسران عالی رتبه از آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، اکوادور، کلمبیا، پرو، اورگوئه و ونزوئلا در شورای رهبری این سازمان عضویت دارند. بسیاری از افسران شاغل آمریکای لاتین با امید لاک همکاری می کنند.

ما مصاحبه ای را که بین نهمسار بازنشسته الیو کارمیا با روسو سرهنگ بازنشسته شهبلیانی افراهنی خانیا گبرون^۱ که توسط تحریریه مجله ما در ونزوئلا ترتیب داده شد ماست منتشر می کنیم.

* ۱. خ. گبرون: تیمسار، ممکن است لطفاً علنی را که موجب بنیادگذاری امید لاک گردید، تشریح کنید.

* ۱. گ. باروس: کشورهای آمریکای لاتین و منطقه کارائیب در حال حاضر دچار چنان بحران هیستند که در تاریخ شان بی نظیر است. این بحران، اقتصاد و سیاست، اوضاع اجتماعی و عرصه نظامی را در خود فرو برده است. خلقهای ما احساس می کنند که چطور ارکان اخلاق اجتماعی ما نیز به لرزه درآمده است. بنابراین ما که نسبت به میهنمان سوگند وفاداری یاد کرده ایم و وظیفه

* ۱. گ. باروس از ۱۹۸۴ - ۱۹۷۹ رئیس ادگاه نظامی ونزوئلا و مسئول اداره دادگاری ارتش بود. او عضو شورای رهبری و رئیس شعبه ونزوئلایی این سازمان است.

** ۱. خ. گبرون در زمان کودتای نظامی ۱۹۷۳ در شیلی، فرمانده پادگانی در ایالت تالکا و نسبت به دولت قانونی اوئید ادپوولر وفادار بود. کودتاجهان او را زندانی و شکنجه کردند. او اینک در مهاجرت بسر می برد و عضو رهبری امید لاک است.

دفاع از استقلال، حاکمیت و تمامیت کشورهایمان را داریم، اخلاقاً برخورد واجب شعردیم مبارزه را ادامه دهیم. سالهای زیاد درباره نقشه تاسیس سازمانی بحث شد که بتواند ما را گرد هم آورد تا به اهداف والای مبارزان راه استقلال قاره دست یابیم. در ۱ آوریل ۱۹۸۶ نمایندگان دوازده کشور آمریکای لاتین و کارائیب در بوئنوس آیرس گرد هم آمدند و امید لاک را تاسیس کردند.

* ا.خ. گیرون: بنظر من برای خوانندگان ما جالب است بدانند که انگیزه ارتشمان برای یافتن راه حل مسائل پیچیده ای که اشاره کردید چه بوده است؟

* ا.گ. باروس: نظامیان آمریکای لاتین پیوند تنگاتنگی با سرنوشت کشورهای خود دارند. آنها بلحاظ تئوری حامل و ضامن ارزشهای ملی هستند. این معنا ربطی به "احساس رسالت" ندارد ولی ما وظیفه اصلی خود می دانیم که به میهنمان خدمت کنیم. کسی بایک چرخش قلم و خروج از خدمت از این وظیفه معاف نمی شود. همه ما - خواه نظامی، سیاستمدار، اقتصاددان، روحانی کارمند رسانه های گروهی یا کارگر، پیشه ور و اعضای سندیکاها - باید مشترکاً از میهنمان دفاع کنیم. از این رو سازمان امید لاک بروی غیرنظامیان هم باز است، بروی تمام کسانی که حسن نیت دارند. خود خواهی تنگ نظران همیشه در تاریخ به بحران منتهی شده است. ما اعتقاد داریم که اگر این خود خواهی ها کنار گذاشته می شد خلقها سعادت مندتر می شدند و برقراری مناسبات برادرانه حقیقی میانشان امکان پذیر می شد.

امید لاک در بنیانه اساسی خود از عواملی نام برده است که کشورهای قاره ما را مورد تهدید قرار می دهند از جمله دیون خارجی و سیاست سازمانهای بین المللی مختلف که زمانی توسط ما وجود آمدند اما در این میان به شکل آلت بی اراده ای در دست "همسایه بزرگ شمالی" درآمده ما پیشنهاد کرده ایم که قرارداد فی مابین کشورهای آمریکائی که در سال ۱۹۴۷ در ریود ژانیرو درباره کمک متقابل بسته شد بعنوان قراردادی که از نظر حقوقی و اخلاقی بی اساس شده است لغو گردد. این قرارداد منحصراً در جهت حفظ منافع قدرت سلطه گر غرب بکار گرفته شده است. گواه این مدعا مداخلات نظامی مکرر در کشورهای آمریکای لاتین است. تجاوز اخیر بریتانیای کبیر به آرژانتین در جزایر مالوین که طی آن ایالات متحده علیه رفم رای اکثریت وزین کشورهای عضو قرارداد، اجرای مواد آن را فلج کرد گواه دیگری بر این مدعا است. آمریکا به حمایت انگلیس برخاست، کمک مادی در اختیارش گذاشت و در روابط دیپلماتیک حمایتش کرد و آن را از حیث اطلاعات مخفی تامین نمود. باین علت ما پیشنهاد کردیم قرارداد را لغو کنند و ما را از سایر تعهداتی که قاره ما را در روبرویش شرق و غرب درگیر می سازد، آزاد نمایند. در همان بنیانه آمده است که هر نوع درگیری میان کشورهای ما را باید از طریق مسالمت فاصله داد. به علاوه بر ضرورت ایجاد سیستم امنیتی جامعی برای منطقه آمریکای لاتین و کارائیب مورد تاکید قرار گرفته است. چنین سیستمی باید

بر اساس این تشخیص باشد که علت اصلی بخطر افتادن صلح، عقب ماندگی است، این سیستم باید امنیت اقتصادی و قوام سیاسی و اجتماعی را نیز در برگیرد.

از زمره اهداف امید لاک علی ساختن همگرایی کشورها است که از جمله بطریق تکمیل شبکه راهها بین آنها در نظر گرفته شده است. چنین تدابیری را نمی توان بدون مشارکت نیروهای نظامی علی کرد. نیروهای نظامی با توجه به الزامات امنیت منطقه ای آمریکای لاتین و کارائیب حق ندارند خود را تنها به حفاظت از مرزهای کشور محدود کنند.

* ا.خ. گیرون: تعبیر شما از وظائف نیروهای نظامی بسیار جالب است. اما چنین برداشتی با دکترین امنیت ملی سازگار است که در ایالات متحده تدوین و به ارتش های آمریکای لاتین تحمیل شده است؟

* ا.گ. باروس: دکترین امنیت ملی بر پایه اصل ژئوپولیتیکی و قطبی بودن جهان بنا شده که برای خلقها و ارتش های ما بیگانه است. بهمین علت ما این طرح را که وظایفی را به نیروهای مسلح تحمیل می کند که ربطی به دفاع از حاکمیت ملی ندارد قاطعانه رد می کنیم. نیروهای مسلح باید وظیفه سرپرستی سیاسی جامعه را بعهده گیرند. بسیاری از ارتش های آمریکای لاتین کشور خودشان را به اشغال درآورده اند. نتیجه این که انسان اونفرم پوش در مقابل بخش دیگر ملت قرار داده شده است. از یاد نباید برد که نظامیان همان خلق مسلح هستند و تا هنگامیکه مابه اتفاق حرکت نکنیم نخواهیم توانست کشورهایمان را از دشواریهای کنونی خلاص کنیم.

تجربه سالهای گذشته نشان داده است که بین دکترین امنیت ملی و سیاست اقتصادی و سیاست نظامی که موجب افزایش دیون خارجی و تشدید وابستگی و سلطه بیگانگان شده است رابطه ای وجود دارد. ما کنفرانس های فرماندهان کل ارتشهای آمریکای لاتین را با نگرانی دنبال می کنیم که می خواهند دستورالاین دکترین را برای ارتشهایی که عضو سیستم دفاعی کشورهای آمریکائی هستند - که این خود ساخته و پرداخته ایالات متحده است - از نظر باید تئوریک و عملیت بخشند و تدقیق نمایند.

این "سیستم دفاعی" چنان ترتیب یافته است که کنترل موثر و اشنگن را بر منطقه نفوذش تامین کند. اگر اصول اساسی آنرا بررسی کنیم معلوم می شود که نقش اصلی مبارزه مسلحانه علیه "کمونسم بین المللی" بعهده ایالات متحده و متحدانش در ناتو قرار گرفته است. بقیه کشورهای آمریکائی باید اولاً تا وقتیکه درگیری شرق و غرب پایان نیافته است، از برخورد با یکدیگر بپرهیزند، در ثانی در کشورهاشان "نظم داخلی" را حفظ کنند و با "نفوذ مارکسیستی و آشوب اجتماعی برآمده از آن" مقابله نمایند و ثالثاً در اشتراک مساعی یکدیگر راههای در یافتی پیرامون قساره را حفاظت کنند. علاوه بر این کشورهای آمریکای لاتین موظف می شوند واحد های نظامی محدودی را

در حال آماده باش نگاهدارند. اما این نیروها برای عملیات نظامی در نظر گرفته نشده اند بلکه باید در مورد لزوم به نیروهای مهاجمی که قدرت سلطه گر به کشوری وارد می کند " رنگ بین المللی " بدهند. در تاریخ شمار آمریکای لاتین و کارائیب نمونه های بسیاری از این دست وجود دارد. رویداد های شش هفت سال اخیر در آمریکای مرکزی (به ویژه در المالدور و نیکاراگوئه) کانونهای تشنج منطقه ای را به پیش صحنه کشید و آنها را بشکل مسئله بین المللی حاد در آورد. بدنهال مداخله ایالات متحده در امور داخلی این کشورها مسائل بسیار بخرنج سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی بوجود آمد و حاکمیت کشورهای ما به مخاطره افتاد.

امید لاک جانبداران دسته از نیروهای اجتماعی است که علت تشنج را در آمریکای مرکزی ظالمانه بودن ساختار اجتماعی در آنجا می دانند و می خواهند صلح منطقه را از راه مذاکره بر اساس احترام به اصول حاکمیت، عدم مداخله و حق تعیین سرنوشت، باز برقرار سازند. با مسائل آمریکای مرکزی نباید از دیدگاه منازعات شرق و غرب برخوردار کرد.

* ا.خ. گیرون: تاثیر دیون هنگفت خارجی را بر امنیت قاره؛ نقطه نظر استراتژی چگونه ارزیابی می کنید؟

* ا.گ. باریوس: بنظر من دیون خارجی بهمانگر تجاوز به آمریکای لاتین و کارائیب و حتی علیه کل "جهان سوم" است. این دیون ملاح استراتژیک قدرت سلطه گر است، ابزار سیاست سلطه جویانه آن است. این بد هکاری دیگر یک مسئله اقتصادی یا فنی نیست بلکه به مسئله های سیاسی با حتی نظامی بدل شده است که با وظایف دفاع ملی گره خورده است. به عبارت ملموس بگوئیم، دیون خارجی بمنزله اشغال کشورهای ما است. قهرمانان جنگهای آزاد پیکش سده گذشته مهبین پرستان را در عرصه نبرد بخاطر استقلال و حاکمیت ملی رهبری کردند، خون خود را ریختند و از هیچ فداکاری دریغ نکردند. ما خود را لایق میراث پرافتخار آنها نشان ندادیم. محافل حاکم، خلقهای آمریکای لاتین را به فلاکت انداختند و قرض هائی گرفتند که بر دوش نسلهای فعلی و آینده بار سنگینی را تحمیل می کند. بعقیده من باید با مسئله دیون از دیدگاه الزامات دفاعی ملی برخورد کرد.

* ا.خ. گیرون: تیمسار، امید لاک نسبت به شیوه دموکراتیک حکومت چه نظری دارد؟ به عقیده شما دکتربن امنیت ملی چه زمانی برای دموکراسی به همراه دارد؟

* ا.گ. باریوس: ما بی چون چرا و پیگیرانه طرفدار دموکراسی هستیم زیرا دموکراسی بسته بهترین وجه با خواسته های ملتها سازگاری دارد و می توان آنها تکامل بخشید. برعکس، دکتربن امنیت ملی با روحیه خلقهای آمریکای لاتین عمیقاً بیگانه است و با موازین دموکراسی متضاد است و در رودر روی نیروهای مسلح را با خلق برمی انگیزد. ماهیتا سرکوب گر است. بهمین علت

امید لاک هم از خواسته های دموکراتیک مندرج در قانونهای اساسی و هم از تلاشهای آزادی خواهانه مردم آمریکای لاتین که در مبارزه در راه استقلال متجلی می شود حمایت می کند.

دموکراسی احترام به حقوق بشر، آزادی شخصی، حیثیت انسانی، عدالت اجتماعی، حق کار برخوردار از دانش و حفظ تندرستی، تمام آن چیزهایی که به خلقها امنیت مادی و تعالی فرهنگی می دهد و ارزش های معنوی را حفظ می کند، تضمین می نماید. امید لاک نظامیان را فرا می خواند که موازین دموکراسی را تقویت کنند و اجازه ندهند نیروهای مسلح از وظایفی عدول کنند که میراث قهرمانان مبارزه در راه استقلال است. خواسته های خلقهای ما باید خواسته های نیروهای مسلح ما نیز باشد. ما به کرات آرزوی خود را ابراز داشتیم که کشورهای برادری که زیر حکومت های دیکتاتوری های نظامی هستند به اوضاع دموکراتیک بازگردند. نه به یک دموکراسی ظاهری که در پس آن فقر و فلاکت و بی حقوقی مردم را پنهان کنند. آن نوع دموکراسی که واقعاً حیثیت و تعالی شخصیت انسانی را تامین می کند.

* ا.خ. گیرون: آنچه درباره موضوع امید لاک گفتید موجب می شود که از اوضاع پاناما به رسم که در واقع برای همه ما باید آموزنده باشد.

* ا.گ. باریوس: بی شک اوضاع در پاناما برای آمریکای لاتین و کارائیب اهمیت بسیار دارد. بهمین علت خلقهای منطقه نمی توانند نظر به حملات تجاوزگرانه قدرت سلطه گر علیه این کشور بی تفاوت باشند. اعضای امید لاک به بررسی اساسی اوضاع مشغولند. ما باین نتیجه رسیده ایم که رویدادها در پاناما ممکن است عواقب زیادی داشته باشد. از این رو لازم است که تمام دولتها و ملت های شبه قاره بید رنگ وارد عمل شوند. این جمهوری آمریکای مرکزی برای "قدرت عظیم شمالی" که می خواهد سلطه خود را ابدی سازد، از نظر ژئوپلیتیک منطقه ای حیاتی است. نباید فراموش کرد که پاناما هنوز به استقلال حقیقی خود دست نیافته است. قلب آن از آغاز

این قرن به زخم شمشیر قدرت سلطه گر شکافته است.

* ا.خ. گیرون: تیمسار، بنظر شما عجیب نیست که ایالات متحده در برخورد با پاناما، چنان شدت و حدت بخرج می دهد که در برخورد با مستبدان دیکتاتورهای نظامی که در بعضی از کشورهای ضعیف آمریکای مرکزی مدتهاست در قدرت مانده اند، به هیچوجه بی چشم نمی خورد؟ ایالات متحده هرگز به حمایت از توده های مردم که در این گونه سیستم های سیاسی سرکوب می شوند، برخاسته است.

* ا.گ. باریوس: شما پاناما را با کشورهایی که در آنها دیکتاتورها حکومت می کنند در یک ردیف می نشانید. وضع این کشور را باید بی طرفانه بررسی کرد و ملاکهای حقوقی و حکومتی جاری در آن جا را در نظر گرفت. من قانون اساسی پاناما و سایر اسناد حقوقی را مطالعه کرده ام و به

این نتیجه رسیده ام که آنچه در آنجا برسر دولت آمده است با موازین قانون اساسی مطابقت ندارد من نمی خواهم از فرد مشخصی حمایت کنم بلکه منحصرآ ملاکهای حقوقی تشکیل دولت را در نظر می گیرم و می توانم تأیید کنم که: عمل فرمانده کل نیروهای مسلح پاناما را نمی توان کودتای نظامی بشمار آورد. در پاناما يك رئیس جمهور و دو معاون رئیس جمهور وجود دارد که می توانند جای او را بگیرند. آردیتو بارلتا، رئیس جمهور منتخب بود که بعد ها از مقام خود برکنار گردید و معاون اول رئیس جمهور جای او را گرفت. اختیارات نیروهای دفاعی در يك سند حقوقی ثبت است که به آنها خود مختاری محدودی می دهد. تصمیم های رئیس حکومت بدن موافقت رهبری نظامی قدرت اجرائی نمی باید. بنابراین موجبی نیست که رویدادهای این کشور بعنوان استقرا در دیکتاتوری نظامی قلمداد شود. نباید فراموش کرد که نیروهای نظامی پاناما موثرترین ضامن منافع حیاتی و وصول به اهداف ملی کشوری هستند که عملاً توسط يك قدرت خارجی اشغال شده است. جنگ، بخاطر احراز استقلال کشورهای ما به قرن گذشته تعلق دارد. اما وقتی که امروز کشورها بخاطر استقلال خود مبارزه می کنند ما خطری را برای آنها احساس می کنیم صرفنظر از اینکه هرملتی راه تاریخی خود را می پیماید و مسائلی را که پیش می آیند به سبک ویژه خود حل می کند. نیروهای مسلح پاناما وضعیت حقوقی ویژه ای دارند که آنها را از سایر ارتشهای آمریکای لاتین و کارائیب متمایز می کند. آنها بزرگترین مانع در برابر کسانی هستند، مثل همسایه شمالی، که می خواهند کشور را به زیر سلطه خود بگیرند. بنابراین لازم است که کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب در ارزیابی رویدادهای پاناما بویژه محتاط باشند. باید قاطعانه با تلاشهایی که برای اخراج پاناما از گروه کنتادورا می شود مخالفت ورزید*. این گروه در جلوگیری از مداخله نظامی ایالات متحده در آمریکای مرکزی نقش موثری ایفا کرده است. به آسانی می توان تصور کرد که کار در اینجا ممکن بود به جنگ بکشد اما هیچکس نمی تواند پیشگویی کند که چنین جنگی به کجای انجامد. من یقین دارم بدون گروه کنتادورا نیکارگوئه مدت ها پیش قربانی تجاوز و سراسر آمریکای مرکزی به میدان جنگ مبدل شده بود. خروج پاناما ضربه مرگباری است که بر گروه کنتادورا وارد می شود. باید بیاد آورد که چطور این گروه همواره گرفتار توطئه های حکومتی بود که در محو شدن آن از صحنه سیاسی زینفع است. تنها کافی است به حادثه کشتی جنگی "کالداس" در خلیج ونزوئلا اشاره کرد.*

* اشاره به مانورهای دیپلماتیک ایالات متحده است (تحریریه)

* منظور درگیری مرزی است که در اوت ۱۹۸۷ بعلمت ورود يك کشتی جنگی کلمبیائی در منطقه آبهای مورد نزاع خلیج رویداد و از طریق دیپلماتیک فیصله یافت. افکار عمومی در کشورهای آمریکای لاتین این رویداد را تلاشی جهت برانگیختن درگیری مسلحانه بین دو کشور عضو گروه کنتادورا یعنی کلمبیا و ونزوئلا دانست. (تحریریه)

حالا همان نیروها مجدداً تلاش می کنند از طریق اخراج پاناما گروه کنتادورا را ازهم بپاشند.

* ا.گ. گبرون: در رابطه با مسئله بسیار بحث انگیز پاناما می خواستم سؤال دیگری را مطرح کنم: ایالات متحده ژنرال نورریگا را به شرکت در سوداگری مواد مخدر متهم می کنند. اما آنطور که از اظهارات شما پیدا است می بینم که از او دفاع می کنید؟

* ا.گ. باروس: من از هیچکس دفاع نمی کنم و هیچ مدرکی هم ندیده ام که اجازه نتیجه گیری مشخصی را بخود بدهم. برای من نورریگا شخصی است که در مقابل سیاست قدرتی که کشور را اشغال کرده است موضع روشنی اختیار می کند. کار او را باید دقیقاً از این نقطه نظر ارزیابی کرد. شما به سوداگری مواد مخدر اشاره کردید. در این باره می خواهم مطلب زیر را بگویم: اعضای امیدلاک که اوضاع بین المللی را مستراً بررسی می کنند به شناخت جالبی دست یافته اند. مراکز استراتژیکی امپریالیسم از جنگ جهانی دوم و خط را دنبال می کنند. خط اول که بوجود آورنده دکنترین امنیت ملی بود تا سال ۱۹۸۲/۸۳ خط مسلط بود. در آن زمان "مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم" دشمن اصلی قلمداد می شد. می خواستند تا از این طریق تلاشهای ابرقدرتانه ایالات متحده را برای حفظ منافعش در کشورهای ما توجیه کنند. امروزه دیگر این قبیل دروغ پراکنی ها اثری ندارد. دیگر نمی توانند ما را با شیخ ترسناک "مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم" بترسانند این شیوه بویژه در شرایط "نزدیکی" - این کلمه را باید در گروه گذاشت - و بلوک جهانی، کارآمد نیست. حالا این استدلال کنار گذاشته شده است و شیخ ترسناک جدیدی - "سوداگر مواد مخدر" - سرپر آورده است. بله، مارکسیسم-لنینیسم و کمونیسم وجود دارد اما نه بقان شکلی که برای ما توصیف می کردند، و نیز سوداگری مواد مخدر را هم به سبک ویژه ای به رخ ما می کشند تا مداخله يك قدرت خارجی را در امور داخلی کشورهای ما توجیه کنند و حتی جسامت را به جایی برسانند که در کشورهای ما نیروهای اشغالی این کشور را مستقر سازند.

اخیراً ژنرال کایوخا، یکی از اعضای بولیویائی امیدلاک، مردم را به مبارزه با ایالات متحده فرا خواند که تلاش می کند به بهانه مبارزه با تجارت مواد مخدر و به کمک واحدهای نظامی خود در اراضی مرتفع بولیوی پایگاهی درست کند. میهن پرستان موفق شدند که این واحدها را کشته حضورشان حق حاکمیت بولیوی را مخدوش می ساخت، بیرون برانند. اما در مجموع این مداخلات روز بروز تشدید می شود و بدتر از همه آنکه این تلاشها از طرف دولت های کشورهای حمایتیست می شود که هدف این مداخلات قرار می گیرند.

نباید فراموش کرد که مبارزان راه استقلال آمریکای لاتین را در آن زمان راهزن می نامیدند تا عمل شرافتمندانه آنها را ملوث کنند. امروزه هم نسبت به ژنرال پانامائی و سایر ارتشیان و شخصیت های بانفوذ این کشور، رفتار مشابهی پیش گرفته اند. ناگفته نماند که دانیل اورتگسا و

فهدل کاسترو هم از برجسب شرکت در تجارت مواد مخدر مصون نماندند. همین اتهام رابه شش با هفت ژنرال ونزوئلای که شخصیت های آبرومندی هستند، وارد ساختند. قصد براین بود که نه تنها خود آنها را بلکه نیروهای مسلح را در مجموع بی آبرو کنند. من بار دیگر تکرار می کنم که ارزشهای اخلاقی، حیثیت و سنتهای پرافتخار ارتشهای آمریکای لاتین فقط در صورتی محفوظ می ماند که امرای ارتش خواسته های مردم را محترم شمارند و هرگز از وظایف مندرج در قانون اساسی عدول نکنند. ما باید همواره هشیار باشیم و اشکال جدید مداخله، وسائل و شیوه های مدرتی را که مراکز قدرت امپریالیستی بخد مت می گیرند دفع نمائیم.

* ا.خ. گیرون: در خاتمه می خواستم از شما بپرسم که در آمریکای لاتین با قرارداد تقلیل سلاحهای اتمی در اروپا چطور برخورد کردند؟

* ا.گ. هاریوس: بدون تردید این توافق برای کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب اهمیت فوق العاده دارد. من بعنوان یکفتر ارتشی می توانم آن را فقط دلیل برخورد جدید قدرتمندی بزرگ با بقیه جهان بشمار آورم. کشورهای باصطلاح حاشیه ای نیز که ما هم از آن زمره ایم، باید این نمونه را سرمشق خود قرار دهند. من نمی خواهم درباره ابتکارات و قدرت عظیم حکمی قطعی صادر کنم یا چیزی بعنوان پیشگویی گفته باشم. نباید از یاد برد که این توافق ها بر اثر فشار افکار عمومی جهان صورت گرفت. واقعا نمی توان پذیرفت که همچنان میلیارد ها دلار، لیسره استرلینگ یا روبل صرف سلاحهای کشنده شود در حالیکه میلیونها انسان از گرسنگی می میرند یا در فقر و فلاکت عمر می گذرانند. از این پولها باید استفاده کرد و شرایط زندگی را شایسته انسان ساخت. بهمین علت قرار است در یکی از جلسات آینده سازمان، اهمیت توافقیهای بدست آمده برای آمریکای لاتین و منطقه کارائیب بررسی شود. آنوقت ما می توانیم انگیزه ها و هدفهای قدرت های بزرگ را دقیقتر تحلیل کنیم. در خاتمه می خواستم بار دیگر تاکید کنم: ما ارتشیان آمریکای لاتین به پرچم ملی خود سوگند وفاداری خورده ایم؛ بهمین علت اجازه نداریم در موضع بی تفاوتی و اطاعت بنده وار قرار بگیریم و دست روی دست بگذاریم و وضع اسفناکی را که خلقهایمان در آن گرفتارند نظاره کنیم.

☆☆☆

دگرگونسازی در اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی

در هیئت تحریریه مجله ما مباحثه ای درباره موضوع "دگرگونسازی در اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی" صورت گرفت. شرکت کنندگان در این مباحثه عبارت بودند از: خوزه ریوا، عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست دومینیکن و دبیر روابط بین المللی این حزب؛ جرج طویس، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل و معقول شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی این حزب؛ پابلو ساندووال رامیرز، عضو شورای ملی حزب سوسیالیست مکزیک؛ دکتر واماچان پره تل، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا؛ جیمز وست، عضو کمیته اجراییه ملی حزب کمونیست ایالات متحد، آمریکا و پروفیسور پوری کراسین، رئیس انستیتیوی علوم اجتماعی وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی. در ذیل یادداشت های تند نویسی شده این مباحثه را می خوانید.

انگیزه نوین یا دشواریهای جدید؟

* ا.خ. ریوا: در میان نیروهای دمکراتیک جمهوری دومینیکن و موضع اساسی نصیبت به دگرگونسازی در اتحاد شوروی به چشم می خورد. بخشی از جنبش دمکراتیک تا اندازهای بدینانه به تحولات اتحاد شوروی می نگرد و عقیده دارد که این امر به مرور زمان توان رزمی کمونیست های شوروی را تضعیف خواهد کرد. در گفتگو با دانشجویان دانشگاهها، روزنامه نگاران و روشنفکران اغلب به این موضع برمی خوریم. افرادی نیز با تمایلات دست راستی از زمره شکاکانند؛ آنان دگرگونسازی را کوششی می دانند که می خواهد با برگرفتن برخی اشکال و شیوه های مدیترستی اقتصاد سرمایه داری اقتصاد را به رونق برساند. چنین نظراتی با زتاب مواضع بدبینانه است.

در عین حال در محافل گسترده جنبش چپ و دمکراتیک این یقین ابراز می شود که دگرگون سازی در اتحاد شوروی توان اقتصادی آن را تقویت می کند و آن را قادر خواهد ساخت تا در مسابقه با کشورهای سرمایه داری به موقعیت بهتری دست یابد و کمک به نیروهای انقلابی در سراسر جهان را افزایش دهد.

افزون بر آن دگرگونسازی آزمایشی است که نشان می دهد سوسیالیسم، اگر بطرز معقول و شریکش سازمان گیرد، به چه دستاورد هایی می تواند نائل آید. این موضع در حزب ما نیز شاهه

دارد؛ حزب ما در مجموع موافق چنین موضعی است.

دگرگونسازی برای حزب کمونیست دومینیک از آن جهت نیز دارای اهمیت است، که مخالفان را که در کشور ما علیه اتحاد شوروی و سیاست کمونیست های دومینیک ترکانازی می کردند از لحاظ ایدئولوژیک خلع سلاح کرده است. اینک چنته استدلال حتی افراطی ترین گروهها نیز برای تاخیر به اتحاد شوروی خالی شده است. گرچه آنان همچنان حزب ما را مورد انتقاد قرار می دهند، اما اینک در لوای پرچم هواداران نوسازی، و با کوشش برای تحمیل دگرگونی به هر چه و مرز به آن و تضعیف انضباط درون حزبی به میدان می آیند.

اما در مجموع دشواری هایی که در راه فعالیت کمونیستها ایجاد می شود بنظر من چندان عمده نیست. جنبه های مثبت قضیه بمراتب وزین تر است. از جمله اینکه حزب ما به شکرانه تاثیر اندیشه های دگرگونسازی، بار دیگر توانسته است با نیروهای دموکراتیک کشور، که علاقه به سوسیالیسم واقعا موجود را از دست داده بودند، تماسی برقرار کند. مطالب منتشر شده در مطبوعات شوروی که در کشور ما بازتاب یافته نقش کمی در این میان ایفا نکرده است.

بعلاوه می خواهم اشاره کنم که سیاست متعادلانه اتحاد شوروی در قبال ایالات متحده آمریکا اکنون نه تنها در ارتباط با مسائل مبارزه در راه صلح، بلکه از نظر منازعات منطقه ای نیز جایز به نظر می آید. در اینجا با وضوح خاصی پیدا است که رهبری شوروی، در مقام قیاس با رختی که پیشتر در رفتار اتحاد شوروی محسوس بود، چقدر پراگماتیسم، پویاتر و مدبرانه و عملی تر با رویداد های بین المللی برخورد می کند. این همه بر جو سیاسی در جمهوری دومینیک نیز تاثیر می گذارد.

ج. وست: جامعه ما دگرگونسازی و عظمت را بویژه از دیدگاه مناسبات ایالات متحده - اتحاد شوروی می نگرند. ما امروز به جرئت می توانیم بگوئیم که شوروی ستیزی و کمونیسم ستیزی در ایالات متحده آمریکا رو به ضعف می رود. مردم می بینند که از برکت ابتکارهای اتحاد شوروی گذار از تقابل و تنازع به همزیستی مسالمت آمیز بحث راه حل مسائل بین المللی آغاز شده است. ملاقات سران آمریکا - شوروی، قطع یکجانبه آزمایشهای هسته ای از سوی اتحاد شوروی که ماهها بطول انجامید و بویژه عقد قرارداد برچیدن موشکهای میان برد و برد کوتاه تر (INF) تاثیر زیادی بر افکار عمومی کشور ما برجای گذاشتند.

ما شاهد آنیم که چگونه ائتلاف پس گسترده ای از نیروهای صلحدوست بوجود می آید، که خواهان کاهش جنگ افزارهای استراتژیک به میزان ۵۰ درصد، خلع سلاح هسته ای و ناپودی کامل جنگ افزارهای امحای جمعی هستند. حزب ما و سوسیالیست های دموکرات در کنار سندیکا های متعدد، گروههای مذهبی، سازمانهای متفاوت ضد جنگ و سازمانهای هوادار صلح اعضای معتبر این ائتلاف هستند. قبول همکاری کمونیستها در مبارزه با خطر صلح را باید

محصول جنبی نواندیشی و دگرگونی هایی دانست که در مناسبات بین المللی روی داده است. امروزه اتحاد شوروی ابتکار عمل را در عرصه رویداد های بین المللی در دست دارد. این امر فوق العاده مهم است و امتیازات فراوانی را برای کمونیست ها ایجاد می کند.

امکان پایان یافتن قطعی جنگ سرد افزایش می یابد. نیروهای سیاسی و اقتصادی جدیدی قدم به صحنه می گذارند و وظایف عام - جهانی جدیدی بوجود می آید. مدافعان سرمایه داری نیز بر این اذعان دارند. پروفیسور رابرت لگولد، رئیس انستیتوی هریمین عقیده دارد که جبهان وارد مرحله نهمی می شود. او میخائیل گارباچف را اولین رهبر اتحاد شوروی معرفی می کند که با اعلام آنکه اتحاد شوروی نمی تواند امنیت خویش را به زبان رقیب اصلی خود بدست آورد، امنیت ملی را با امنیت متقابل پیوند داده است. خوب، این پروفیسور در نظر نگرفته است که اتحاد شوروی هنگامیکه در جنگ جهانی دوم مسئله برسر درهم شکستن فاشیسم بود، امنیت خود را با منافع ایالات متحده و بریتانیای کبیر پیوند زد. اما اشاره او به مرحله نهم تاریخی بنظر حزب ما کاملا درست است. برای نیروهای پیشرو و انقلابی و نیروهای صلحدوست در ایالات متحده آمریکا این امر در مجموع خود دارای اهمیت فراوانی است.

دگرگونسازی امکان های نوینی را برای کمونیست های ایالات متحده فراهم می سازد. می خواهیم به چند نمونه اشاره کنم که چگونه موضعگیری نسبت به حزب ما دگرگون می شود و کمونیسم ستیزی رو به ضعف می رود. در لورین یکی از رفقای ما بنیانگذار سندیکای کارگران فولاد ساز آنجا بود. در دوران جنگ سرد می خواستند نام وی را بدست فراموشی بپسارند، اما چندی پیش در یکس از جلسات سندیکائی متفق القول، تصمیم گرفتند نام این رفیق را دوباره در لیست بنیانگذاران سندیکا قید کنند. باین ترتیب حق مشروع او که کمونیست و فعال سندیکائی باشد برسمیت شناخته شد. نمونه ای دیگر، هنگامیکه در شیکاگو کارخانه ای را می بستند، مدیریت از پرداخت حقوق بازنشستگی قید شده در قرارداد سرباز می زد. اخیرا پس از مبارزه ای پیگیر به اخراج شدگان وجهی بابت ترمیم خسارت پرداخت شد. باین ترتیب مبارزه ای که یک کمونیست در راس آن قرار داشت با موفقیت به نتیجه رسید. چنین رویداد هایی بر اعتبار حزب ما می افزاید. این رویداد ها نیز محصول جنبی دگرگونی جو بین المللی و باز پس زدن شوروی ستیزی است.

اما در عین حال مسائل نوینی نیز بوجود می آیند، زیرا دگرگونسازی و عظمت در کشور ما به شکلی مخدوش تمهیر می شوند. عدای - حتی برخی اعضای حزب ما - بر این عقیده اند که دگرگونسازی چیزی شبیه "بهار پراگ" در سال ۱۹۶۸ است، که در واقع توطئه کودتای ضد انقلابی بود. پارهای از تجدید نظر طلبان و کمونیستهای سابق ماهیت دگرگونسازی و عظمت را مخدوش ساخته می خواهند از آن علیه حزب سو استفاده کنند و مدعی می شوند که در سال ۱۹۶۸ حق به جانب آنها بود.

است و غیره . . . خلاصه دشواریهای وجود دارد .

* د. پره تل: دگرگونسازی در اسپانیا عمدتاً با استقبال فراوان روبرو شد، نه تنها در میان چپ‌ها و نیروهای مترقی، بلکه در میان افشار وسیع جامعه، و آنهم بدانجهت که دگرگونسازی قوه حیات عظیم نظام اجتماعی سوسیالیسم را بروشنی آشکار ساخت و نشان داد که در سوسیالیسم بیشتر از دگرگونی‌های کشور سرمایه داری دگرگونی‌های اقتصادی است. دگرگونسازی آشکارا نشان داد که استالینیم و استالینیم جدید دوران برونز، از بطن سوسیالیسم برخاسته، بلکه با آن بیگانه است و در حکم مسخ خلقت آن بشمار می‌آید. افکار عمومی اسپانیا بهر بهر به این نکته پستی می‌برد که سوسیالیسم بدون آزادی و دگرگونی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

جالب است که طبقات حاکمه با توجه به استقبال اسپانیایی‌ها از روند دگرگونسازی در اتحاد شوروی، نتوانستند حلقه مستقیمی را علیه اندیشه‌های دگرگونسازی سازمان دهند. ابتدا اکتشید به افکار عمومی بقبولانند که این اصلاحات با برخی ملاکهای شاخص سرمایه داری را تحت شرایط سوسیالیسم رواج خواهد داد و یا اینکه کار اصلاحیه احیا سرمایه داری خواهد انجامید؛ اما اینها در کشور با استقبال چندانی مواجه نشد. سپس رسانه‌های گروهی بورژوازی آغاز کردند، دشواریهای جدیدی را که در اتحاد شوروی در سالهای گذشته بروز کرده بود، بویژه در مناسبات میان طبقات، بزرگ جلوه دهند. اما بطور قطع می‌توان گفت که در اسپانیا موفق نشدند، نیروهای محافظه کار را به یک واکنش ایدئولوژیک مستقیم در برابر روند‌های دگرگونسازی در اتحاد شوروی متحد سازند.

دگرگونسازی مستقماً برای حزب ما از آنجهت نیز دارای اهمیت است که اندیشه‌های ما را که ما خود در رابطه با سوسیالیسم، آزادی و دگرگونی و نیز در عرصه سیاست بین‌المللی مطرح ساخته بودیم مورد تأکید قرار داده است. اکنون این اندیشه‌ها در جریان دگرگونسازی و از طریق اقدامات متهورانه دیپلماتیک شوروی تکامل بیشتری یافته‌اند.

همه می‌دانند که مسئله وحدت کمونیستها در اسپانیا چقدر بفرنج است. بنظر من دگرگونسازی نشان داده است که نباید انشعاب در احزاب کمونیستی را مجاز دانست و یا حتی از خارج آنرا تشویق کرد. روند جاری نوسازی در اتحاد شوروی شرایط را برای پیوند سه گروه کمونیستی که در کشور ما وجود دارد مساعد می‌سازد و موجب می‌شود که شیوه نگرش عامیانه به سوسیالیسم و جزم‌گرائی سطحی از میان برود.

می‌خواهم به مسئله دیگری نیز که برای حزب ما و تمام کمونیستهای اسپانیایی اهمیت ویژه‌ای دارد، بپردازم. چنانکه مشاهده می‌کنیم، نیروهای محافظه کاری که در برخی از گروههای کمونیستی کشورمان فعالیت دارند، هوادار نظرات نیروهای بوروکرات - واپس‌گرائی هستند که بنحوی از

انحاء، در برابر دگرگونسازی در اتحاد شوروی مقاومت می‌کنند و می‌کوشند به آنان تکیه کنند - این محافظه کاران در کشور ما امیدوارند که بتوانند از وحدت کمونیستهای اسپانیا تا زمانیکه هم‌نظر هایشان در کشورهای سوسیالیستی مواضع خود را حفظ می‌کنند، جلوگیری کنند. از این جا است که جریان مثبت دگرگونسازی در اتحاد شوروی تأثیر مثبتی بر موقعیت جنبش کمونیستی در کشور ما خواهد داشت.

* ج. طوسی: می‌خواهم دو نکته را برجسته کنم. اول آنکه نوسازی جامعه شوروی بی‌چون وچرا لازم بود، هم بخاطر رشد و تکامل سوسیالیسم در اتحاد شوروی و هم از نقطه نظر وضعیت جدید و تغییر یافته بین‌المللی غیرقابل اجتناب بود. دوم آنکه این روند هنوز به انجام نرسیده است و هنوز در حال تکامل است. و بدیهی است که مانند هر برنامه، هر چیز جدیدی، با برخی دشواریهای عینی و ذهنی روبرو می‌شود. در همین حال باید تأکید کرد که ابتکار ایجاد دگرگونی‌های انقلابی در اتحاد شوروی و در سیاست خارجی‌ایکه در خدمت صلح باشد تنها از حزب کمونیست اتحاد شوروی می‌تواند نشأت بگیرد.

دگرگونسازی در جهان و در تمام کشورها با استقبال روبرو شده است. اسرائیل از این زمره مستثنی نیست. اگر بگوئیم که واکنش‌ها در قبال دگرگونی‌های جامعه شوروی در کشور ما رذیلت قبول یکپارچه آن است، قضیه را ساده کرده‌ایم. مواضع متفاوت است و فقط آری یا نه نیست. حتماً باید دانست که دشمنان ما در پی سودجویی از کدامیک از عناصر این روند انقلابی هستند. بعقیده من، از آنجا که دشمنان ما اکنون در موقعیت دشواری قرار گرفته‌اند که پیچیده تر نیز خواهد شد، در پی آن خواهند بود که ماهیت دگرگونسازی را مخدوش نمایند. مثلاً آنها بی‌پروا می‌گویند: "ما به شما کمونیستها گفتیم که سوسیالیسم الگوی اجتماعی کارآمدی نیست، اینسک دگرگونسازی ثابت می‌کند که این مدل کارآیی ندارد." باید خلاف این ادعای پوچ و پادر هوا را ثابت کرد. در ارتباط با دگرگونسازی باید همیشه تأکید کنیم، که چیزی از فعلیت سوسیالیسم علمی، از اصول جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم کاسته نشده است. و سوسیالیسم بمثابه نظام اجتماعی دارای مزایای بسیار است. این همه به معنای آن نیست که ما مصون از اشتباه هستیم، اما این اشتباهاتی را که مثلاً در ساختمان جامعه نوین در اتحاد شوروی روی داده است چگونه باید ارزیابی کرد؟ بعقیده من کاملاً روشن است که این اشتباهات ناشی از ماهیت سوسیالیسم نبوده بلکه دقیقاً با اصول آن در تضاد بوده است.

من به برخی از دشواری‌هایی که در رابطه با دگرگونسازی بعلت تفسیرهای غلطی کسه در خارج از حزب ما مطرح شده، بوجود آمده اند اشاره کردم. اما در حزب نیز برخی آشفتگی‌ها به چشم می‌خورد. بعضی از رفقا چنان برداشت می‌کنند که گویا دیگر اصل مرکزیت دگرگونی وجود

ندارد و آزادی عمل کامل را خواهند داد. در پاسخ به انتقاد رفیقانه می‌گویند: "ما در دوران دگرگونسازی زندگی می‌کنیم، اکنون همه چیز ممکن است". لذا باید با هرگونه واژگونه جلسه دادن دگرگونسازی قاطعانه مبارزه کرد.

علاوه بر این می‌خواستم درباره‌ی گفته‌های رفیق پره تل هم چند نکته‌ای را تذکر دهم. شخصاً بعضی از احزاب برادر در رابطه با روند دگرگونسازی اعلام می‌کنند که "دوران پشی" از خود نشان دادند و اینک دگرگونسازی برخی از برداشتهای قابل تردید سیاسی و مصلکی آنها را اثبات کرده است. من معتقدم که در چنین قیاسی خطر و اشتباه نهفته است. اول آنکه، اگر در این راه قدم بگذاریم، اجباراً به بن بست بحث‌های بی‌معنی خواهیم رسید. دوم آنکه، کسانی که دارای چنین موضعی هستند، نقش حزب کمونیست اتحاد شوروی را به مثابه تنها نیروی محرکه جامعه شوروی، که اشتباهات را کشف کرده می‌تواند چنین تحولات پرمفاده‌ای را بوجود آورد، عملاً نادیده می‌گیرند. من حالاً نمی‌خواهم بحثی درباره‌ی این مسئله راه بیندازم، زیرا عقیده دارم "دوران دویچک" در چکسلواکی و یا نظرات برخی از احزاب کمونیست اروپای غربی در سالهای ۷۰ با آنچه اکنون در اتحاد شوروی رخ می‌دهد قابل قیاس نیست.

می‌خواهم نکته دیگری را نیز مطرح کنم که به حزب ما مربوط می‌شود. روند دگرگونسازی برای ما نیز از دیدگاه واریسی برخی از جوانب کار ما بسیار مهم است. ما در حال حاضر به مباحثه بسیار جامعی مشغولیم درباره‌ی شیوه‌های کار، تاکتیک و چگونگی ترویج و تبلیغ نظراتمان با توجه به ویژگی‌های جامعه اسرائیل. دگرگونسازی مشوق زندگی درون حزبی ما نیز هست.

* د. پره تل: رفیق طویس، ممکن است تذکرات انتقاد پتان را کمی دقیقتر کنید؟
* ج. طویس: رفیق پره تل، من انتقاد نکردم، بلکه می‌خواهم فقط بپرک نکته تاکید کنم: ما، از آنجا که در جنبش جهانی کمونیستی نوسازی عمیقی در جریان است، نباید اختلاف نظرهای کهنه را پیش بکشیم و درباره‌ی آن بحث و مجادله کنیم که چه کسی حق داشت و چه کسی حق نداشت. من یقین دارم که طی این روند بسیاری از مسائل روشن خواهد شد. عقیده دارم چنین برخوردی در مرحله کنونی بسود همه احزاب است. این بهیچوجه بدان معنی نیست که مواضع متفاوتی که در گذشته وجود داشته، بحساب نمی‌آوریم. بهائید اختلافات گذشته را کنار بگذاریم. امید دارم نظرم را واضح گفته باشم.

* د. پره تل: شاید درست به حرفم توجه نکردید. اهدا قصد آنرا ندارم که اختلاف نظرهای سابق را دوباره مطرح کنم. می‌خواهم توضیح بدهم که گذشته بخشی از فرهنگ سیاسی کنونی است این مطلب برای کمونیستهای اسپانیایی بسیار مهم است. ما قصد انتقاد و یا درس دادن به کسی را نداریم، بلکه می‌خواهیم روشن سازیم، که دگرگونسازی، برخی از بررسی‌های نظری ما را اثبات

کرده است. و علاوه آنها را به تکامل بیشتری رسانده است. در عین حال ما در برخی مسائل نیز اشتباه کرده ایم.

حالا که داریم درباره‌ی گذشته صحبت می‌کنیم، می‌خواهم فقط یادآوری کنم، که رفقای شوروی تلاش دارند تاریخ کشور خود را از سال ۱۹۱۷ و تاریخ حزبشان را بطور عینی مورد بررسی قرار دهند. مقالات گوناگون در مطبوعات شوروی از جمله درباره‌ی مسئله استالینسم و با اعاده حیثیت بوخارین و دیگر فعالین برجسته حزبی از همزمان لنین که استالین نابودشان کرد، شاهد این مدعا است.

برداشتن به گذشته به ما کمک می‌کند تا از اشتباهات بیاموزیم و سیاست امروزی حزب را درست‌تر تدوین کنیم. چیزی را که من گفتم باید از این دیدگاه درک کرد. من این را صادقانه بدون هیچ انگیزه و غرضی می‌گویم.

* ی. کراسین: بنظرم می‌رسد که تاثیر دگرگونسازی بر آگاهی اجتماعی کم‌ها بیشتر در دو سطح انجام می‌گیرد. یکی تاثیر خارجی و می‌توانم بگویم تا اندازه‌ای تاثیر هیجانی است. در کشور ما پس از دوران طولانی رکود جنبش توفنده‌ای بویژه در اندیشه اجتماعی آغاز شده است. علاقه طبیعی مردم به مقالات بی‌ترس و پاک و بی‌پرده و مجادلاتی که در روزنامه‌ها درباره‌ی بسیاری از مسائل حادث انجام می‌گیرد ناشی از این امر است. در خارج نیز این روند‌ها علاقه افشار وسیع مردم را جلب کرده است. مگر نه اینکه سالیان دراز در غرب راجع به اتحاد شوروی درکل چیزی چندانی نمی‌دانستند و مگر نه اینکه کشور ما خود را جامعه‌ای سفت و سخت در بسته شنا سانسده بود. و ناگهان این جامعه شروع کرد درباره‌ی مسائل خود صحبت کردن و میتوان گفت درود رواج را گشود و نه تنها مثل گذشته جوانب مثبت، بلکه کاستی‌های خود را نیز عیان کرد. تمام این‌ها را در خارج به چیزی هیجان انگیز تلقی می‌کنند.

اما سطح دیگری نیز وجود دارد، که در آن دگرگونسازی بر آگاهی اجتماعی موثر می‌افتد. شناخت این نکته که واقمیت و آرمان سوسیالیسم درجه رابطه‌ای با هم قرار دارد. تا آفساز دگرگونسازی در اتحاد شوروی ویژه عمیقی میان آرمان که در قالب سوسیالیسم تجریدی "نصاب" عرضه می‌شد و واقمیت ناهنجاری که از بسیاری نظرها نه تنها با آرمانها، بلکه با تصورات ابتدای از جامعه سوسیالیستی نیز مطابقت نمی‌کرد، وجود داشت. من پدیده‌هایی نظیر دیوان سالاری بهرحمی و نامردی که در زمان استالینسم بعد شد بدترین سرکوبها رسید، نقش بیش از اندازه دستگاه دولتی و رشد و تکامل ناکافی سنت‌های دیکراتیک در جامعه را در نظر دارم. خلاصه، واقمیت با آرمان مابینت داشت، و این تضاد هرچه حادث تر و غیرقابل تحمل تر بروز می‌کرد، حالا این وضع بر ملا شده است و ما درک کردیم که کمونیسم مقوله‌ای تجریدی نیست، که آرمان در جریان

ساختمان جامعه نوین شکل می گیرد. آنوقت آرمان را تاحدی به زمین بازگردانندیم. ما تشخیص دادیم که سوسیالیسم چیزی معلق در عالم معنا نیست، بلکه همین جهان آلوده به گناه خاکسی سوسیالیستی خودمان است با تمام تضاد هایش. و علیرغم اینها این جهان اینک بما نزدیکتر است زیرا ما این سوسیالیسم را با تمام مزایا و کاستی هایش با درد و رنج بوجود آورده ایم.

بنظر من این برجش جهانی کمونیستی نیز تاثیر بسیار دارد، زیرا ورطه میان آرمان و واقعیت موجب شده است که در اسناد برنامه ای احزاب کمونیستی اغلب درست همین سوسیالیسم تجربیدی عاری از تضادها و دشواریها بمنوان هدفی آسمانی و بسی دور از واقعیت توصیف شده است و در نتیجه گاه کمونیستها به اعضای فرقه ای در بسته شبیه می شدند که بین خود با زبان آرماتی دور از واقعیتی تفاهم می کردند. اما خارج از این محفل کوچک محرم به "اسرار سلوک" هیچکس این زبان را نمی فهمید زیرا این زبان زندگی واقعی را با تمام تناقضاتش نادیده می گرفت. اینک ما برای اولین بار این وظیفه را پیش روی خود گذاشته ایم که امکانات جامعه سوسیالیستی صرفاً این جهانی را دست یافتنی کنیم که در فرمول "موکراسی بیشتر، سوسیالیسم بیشتر" که توسط حزب ارائه شده است تجلی می یابد. من کاملاً با رفیق پرتل هم عقیده ام که این واژه ها و مفاهیم در پیوندی زنده بهم اتصال دارند. و ظهیمی است که این برداشت از سوسیالیسم برای نیروهای محافظه کار در زمره کمونیستها هم در اتحاد شوروی و هم در کشورهای دیگر بمثابة ضربه ای است. در عین حال که الهام بخش و تقویت کننده نیروهای خلاق هم هست که بخاطر نوسازی جامعه کمونیستی به میدان می آیند.

حال وظیفه ما است که شعای لنینی سوسیالیسم را بازسازی کنیم. اما بنظر من این کافی نیست زیرا زندگی از زمان لنین بسی به پیش رفته است. در این میانه مسائل کاملاً جدیدی بوجود آمده است مثلاً در رابطه با انقلاب تکنولوژیکی و تاثیراتش که لنین نمی توانست پیش بینی کند. لذا نه تنها باید برداشت لنین را از سوسیالیسم بازسازی کرد بلکه آنرا با "تجرباتی که بشریت در این میانه گرد آورده است، غنی ساخت.

* پ. ساند ووال را میرز: مکتبکی ها ابتدا با دگرگونسازی تا اندازه ای باشک و بدبینی برخورد کردند. برنامه های اصلاحی گذشته را در زمان نیکیتا خروشچف بهاد می آوردند که توفیق دست نداد تا سرانجام منطقی اجرا شود. اما بتدریج تداپیر عظمی مشخص و تحولات صورت گرفته در اتحاد شوروی مورد استقبال قشرهای وسیع جامعه قرار گرفت. طبیعتاً قطع زماندار و یکجانبه آزمایشهای اتعی که رفتار نوی را در سیاست صلح سنتی اتحاد شوروی نشان می داد، بازتاب اثر بخشی داشت. سپهر تحولات در عرصه اقتصاد مورد توجه قرار گرفت. و بویژه علنیت و موکراتیزه کردن که می توان آنرا روح و روان دگرگونسازی نامید. در واقع همین تحولات به نوسازی جامعه

خصلت انقلابی می دهد و در خارج هم مورد توجه و احترام قرار می گیرد. مثلاً این تز که سوسیالیسم بدون موکراسی امکان پذیر نیست در میان نیروهای موکرات و در رسانه ها مورد استقبال چشمگیر قرار گرفته است.

آنچه که امروز در اتحاد شوروی در راستای افشای استالینیزم و جهت از میان بردن عواقب وخیمی می شود که کشور را در عرصه های مختلف عقب نگه داشته است نیز بسیار مهم است. اینها همه جذابیت و نفوذ سوسیالیسم را افزایش می دهد و لذا برای نیروهای چپ، ترقیخواهان و موکراتها کمکی بشمار می آید. از این رو دگرگونسازی شوروی برای حزب ما منبع نیروی بزرگی است و درینمای مساعدی را در برابر ما می گشاید.

اندیشه نوین و ساز و برگ تئوریک

* ج. وست: ضروری است تئوری مارکسیسم - لنینیزم را با توجه به مسائل امروزی بطور همه جانبه تکامل بخشید. وابستگی متقابل در جهان بهارزه طبقاتی را منتفی نمی سازد بلکه میدانسی جدید و شیوه هایی جدید به آن می دهد. بنظر من باید عمیقاً به این قضیه پرداخت که کدام یک از تزه های بنیادین مارکسیسم - لنینیزم - مثلاً در رابطه با ماهیت سرمایه داری - همچنان برجا و صادق است، کدام یک را باید تغییر داد و کدام یک را باید مطلقاً کنار گذاشت. از ماهیت سرمایه داری تکانه هایی برمی جید که می رود تا تضاد های بی چون و چرا را با اعمال زور، عملیات مسلحانه، با جنگ حل کند. در این جا نباید دچار خوش خیالی شد. ما باید توجهمان را در جهت اول به طبقه کارگر، به خلقهای تحت ستم و نیروهای جدیدی معطوف داریم که در برابر سرمایه دار ایستاده اند و قدرتشان را دارند که آنها را به پس رفتن وادار کنند، وادار کنند تا صلح طلبی انسانها را بحساب بیاورد. جنگ ویتنام و جنگ کره و نیز سایر شکستهای امپریالیسم آمریکا با شایات رسانید که این کار امکان پذیر است. من می خواهم تاکید کنم که جنبش جهانی نیروهای صلح در پایان دادن به این جنگ ها توسط امپریالیسم نقش عمده، نقش تعیین کننده را بازی کرد.

* ی. کراسین: من می خواستم مطلبی را جمع به سئوالی که رفیق وست در موضوع نقش مسارزه طبقاتی در دنیای امروز مطرح کرد، بگویم. دگرگونسازی در اتحاد شوروی هدف نهایی طبقاتی ما را، که ما بمنوان کمونیست داریم، مورد تردید قرار نمی دهد. خیلی ها این را می فهمند. برای تائید این مطلب می خواهم به اظهار نظر حرفه مسلکی استناد کنم - در ضمن این کاری است که لنین به کرات کرده است - که معمولاً خط مشی طبقاتی کمونیستها را بسیار بدقت تشخیص می دهد؛ اخیراً "واشنگتن پست" مصاحبه رچارد نیکسون را منتشر کرد. در این مصاحبه رئیس جمهور سابق ایالات متحده قاطعانه این نظر را رد می کند که میخائیل گارباچف "آرمان جهان کمونیستی را راها

کرده است. * او به تکه ای از سخنرانی گاریباچف به مناسبت هفتاد و نهمین سالروز انقلاب کبیر اکتبر اشاره می کند و نتیجه می گیرد که: معلوم شده است که راه درازتر از آن بوده است که آنها در ابتدای کار تصور می کردند اما هدف درجای خود باقی است. همینطور که می بینید حریف مسلکی ما حتی کوچکترین تردیدی در آن ندارد که کمونیستهای شوروی چون گذشته اهداف انقلابی را راهنمای خود دارند.

اما در همین حال گمان می کنم که ما باید حرکت به سمت این هدف را در دنیای خودمان، دنیای هسته ای کیهانی، جهان واحد سراسر پیوند، هرچند هم پرتناقض باشد، بازماندیشی کنیم. لنین به کرات متذکر شده است که مارکس و انگلس در مورد فواصل زمانی وصول به اهداف انقلابی گاه دچار اشتباه شده اند. همین مطلب را می توان تا اندازه ای درباره لنین هم گفت. بخاطر بیاورید: او پس از انقلاب اکتبر، دقیقتر بگوئیم، سال ۱۹۱۸ بارها پیروزی نزدیک (ظرف یک سال) انقلاب جهانی سوسیالیستی را پیشگویی کرد. ولی بعد این هدف به آینده ای دورتر رفت.

بگذارید یکبار قضایا را در مرور تاریخ بنگریم. انقلاب بورژوازی که در مناسبات مالکیت بهیچ روی چنان تحولات عمیقی به همراه ندارد که انقلاب سوسیالیستی، در فرانسه به سال ۱۷۸۹ شروع شد و به تعبیر مارکس در آنجا چنانکه می دانیم به سال ۱۸۷۱ پایان یافت، همراه با کمون پاریس یعنی در تاریخ کشور نزدیک به یکصد سال سپری شد. اما اینک در مقیاس جهانی انقلاب بورژوازی در برخی کشورهای رشد یافته تا به امروز نیز ادامه دارد. حال چطور می توان انتظار داشت که انقلاب سوسیالیستی طی هفتاد سال به پیروزی نهایی برسد؟

اتحاد شوروی تا سال ۲۰۰۰، به شرط آنکه برنامه های مصوب کنگره بیست و هفتم اجرا شود، از لحاظ بازدهی نیروی کار به سطح ایالات متحده در سال ۱۹۸۵ خواهد رسید. یعنی ما فقط می توانیم خواب آن را ببینیم که تا یکصد و نهمین سالروز انقلاب اکتبر ایالات متحده را از حیث بازدهی کار پشت سر گذاشته باشیم. اما این قیاس تنها در رابطه با یک کشور است - حال اگر قضایا را در مقیاس جهانی بنگریم به چه شکل درمی آید؟

خلاصه، روند انقلاب اجتماعی که در زمان هجوم به کاخ زمستانی - زمانیکه گمان می کردند نسد "آخرین نبرد سرنوشت ساز" آغاز شده است - نسبتاً آسان بنظر می رسد، معلوم شد که در واقعیت روندی تاریخی و دراز مدت است که فقط یک قرن طول نمی کشد. طبیعی است سرمایه دار امروز دیگر آن نیست که در سال ۱۹۱۷ یا در سالهای اول پس از جنگ بود. سوسیالیسم هم وارد مرحله تکاملی جدیدی می شود، می کوشد به وضع کیفیتا نویی برسد. اینها همه کمونیست ها را ملزم می دارد تصورات کهنه را واریس کنند و بسیاری کلیشه ها را دور بریزند.

مثلا مقوله آنقدر اساسی دیکتاتوری پرولتاریا را در نظر بگیریم. همه می دانیم که در اسناد جنبش کمونیستی دیگر عملاً بکار برده نمی شود. حال این تصادفی است یا تاکتیک است؟ بهیچوجه علت را باید در سیستم واژگان تئوری دید که واقعیت جدید در آن بازتاب می یابد. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته طبقه کارگر مدنی شکل می گیرد، عامل تحولات اجتماعی کیفیتا تغییر می کند، هم در سطح و هم در عمق. بر اثر انقلاب تکنولوژیکی نیروی کار اصلی به عرصه انفرماتیک و خدمات منتقل می شود. خود این نیروی کار هرچه بیشتر، بقول مارکس، بشکل ترکیبی از نیروهای اجتماعی درمی آید که ظرفیت متفکره جامعه یعنی علم را در برمی گیرد. در اینجا کارگر تولیدکننده ای شکل می گیرد که کلاً با کارگر سالهای بیست، چهل و پنجاه فرق دارد.

فکر می کنم رفقاً از کشورهای پیشرفته سرمایه داری در این نظر بامن موافق باشند که انتقال به سوسیالیسم در این کشورها با تأیید و توافق اکثریت جمعیت صورت خواهد گرفت. طبیعی است که طبقه کارگر مدنی، نیروهای مارکسیستی، باید در آن صورت نیز نقش خود را جوا بگویند - بعنوان نیروی رهبری، بعنوان پیشاهنگ. ولی ماهیت طبقاتی قدرت و روشهای اعمال قدرت در مرحله گذار مشکل همان چیزی خواهد بود که متعارفاً از مقوله دیکتاتوری پرولتاریا فهمیده می شود. برای واقعیتهای جدید واژه های جدید لازم است. لذا بانظر رفیق وست موافقم کسه مبارزه طبقاتی نیروی محرک پیشرفت و تکامل می ماند اما بنظر مهم است دقیقاً مشخص کنیم که در دنیای امروز تحت عنوان این مبارزه چه می فهمیم. تئوری مارکسیستی وظیفه بفرنجی را پیش رو دارد زیرا که - این را آشکار می گوئیم - ما در تحلیل واقعیت بسی عقب افتاده ایم.

* د. پرتل: من می خواهم مسائل نظری را که همراه با اندیشه سیاسی نوین مطرح شده است بخصوص برجسته کنم. بویژه در برداشت از فرمول "همزیستی مسالمت آمیز" که اگر درست فهمیده باشم دیگر به شکلی از مبارزه طبقاتی تعبیر نمی شود، تحول آشکاری رخ داده است. و نیز بر اهمیت موضوع رابطه دیالکتیکی میان آنچه اجتماعی است و آنچه طبقاتی است در مناسبات بین المللی عصر هسته ای، هرچه تاکید کنیم کم است. از طرف دیگر درگونسازی بوضوح می آموزد که کار احزاب کمونیستی را نباید تابع الزامات سیاست خارجی اتحاد شوروی ساخت. تز "وحدت در تنوع" را من در همکاری احزاب کمونیستی مستقل می دانم با چشم پوشی از یک حزب رهبری کننده در جنبش مان.

من کاملاً بانظر رفیق کراسین موافقم که اندیشه سیاسی نوین بمعنای بازگشت به مارکسیسم لنینیسم راستین با در نظر گرفتن واقعیت پایان قرن بیستم است. در اینجا فقط می خواهم تیز رابطه تنگاتنگ سوسیالیسم و دموکراسی و ارجحیت پراتیک را بر تئوری خاطر نشان کنم که ایسین روزها با حدت در مطبوعات شوروی بحث می شود. تشخیص این نکته نیز بسیار مهم است که عامل

ذهنی در جامعه جدید اهمیت بیشتری می‌یابد. من در آن ردّ مواضع استالینستی را می‌بینم که هم به جامعه شوروی و هم به اعتبار آرمان سوسیالیستی در جهان زبانی فوق‌العاده رسانده است. در مجموع اندیشه سیاسی نوین باز تأییدی بر آن است که مارکسیسم جزئی وجود ندارد زیرا مارکسیسم جزئی دیگر مارکسیسم نیست. درحالیکه درگوتسمازی انگیزه نیرومندی برای رهائی مارکسیسم - لنینیسم نه تنها از بند جزم‌گرائی بلکه از قید جزم‌گرائی نوین زمان برژنف و سوسلف است.

عقیده دارم که ضرورت مبرم هست که اندیشه نوین در مسیر درگوتسمازی فلسفه مارکسیستی و دیگر علوم اجتماعی را نیز فراگیرد. مهم آنست که این عقیده مسلط شود که فلسفه مارتست از علم روش، علم شیوه تفکر و شناخت و یک جهان بینی تجریدی نیست.

* خ. ریوا: در رابطه با اندیشه سیاسی نوین مسئله ای اصولی پیش می‌آید که مدت‌ها است درباره اش بحث می‌شود اما بنظر ما هنوز هم حل نشده است و آن مارتست از رابطه میان مبارز در راه صلح و مبارزه بخاطر رهائی ملی.

امروزه در آمریکای لاتین این احساس بوجود می‌آید - و این نه تنها عقیده حزب ما بلکه عقیده سایر احزاب کمونیستی منطقه است - که ممکن است حل مسائل صلح و خلع سلاح همبستگی با مبارزه خلق‌های را که در راه رهائی ملی خود تلاش می‌کنند کم یا بیش در درجه دوم اهمیت قرار دهد. در اینجا تمام جوانب قضیه مهم است: هم تبیین درست نظری و هم - بویژه - محتوای بنیادین عملی. مقامات رهبری اتحاد شوروی، بخصوص رفیق گارباچف اغلب از امنیت همگامی، وابستگی متقابل در جهان امروز، مسئولیت مشترک، صحبت می‌کنند. بنظر ما به اینگونه مسائل توجهی شاید بیشتر از اندازه معطوف می‌دارند و از این طریق جنبش رهائی بخش ملی تاحدی "بال و پر بریده می‌شود".

بنظر ما گاه با اعتمادی بیشتر از حد می‌پندارند که جلو جنگ را می‌توان با یک قرارداد گرفت. البته توافق‌هایی که اخیراً صورت گرفته است تا اندازه ای به تشنج زبانی بین‌المللی کمک می‌کند. اما باید همیشه در نظر داشت که امنیت واقعی خلق‌ها تنها از طریق تغییرات اجتماعی جهان ممکن است بدست آید. بهمین دلیل ما معتقدیم که همراه با مبارزه بخاطر صلح و خلع سلاح جنبش رهائی ملی نیز باید رشد و تکامل یابد. می‌خواهم تکرار کنم که این مسئله بسیاری از احزاب کمونیستی قاره ما را نگران کرده است.

* ج. وست: من بطور کلی با رفیق کراسین موافقت دارم با استثنای مسئله کارگران رشته‌های پایه ای و سنتی صنایع. این تمایل بچشم می‌خورد که این گروه را که ادعا می‌شود نقش عمده خود را از دست می‌دهد، نادیده بگیرند. توجه اصلی را بطور ارجح به کارگران رشته‌های جدید

که در حال رشد و تکامل است معطوف می‌دارند. در عین حال که در هر جامعه صنعتی کارگرانی هستند که در رشته‌های پایه ای اشتغال دارند و همچنان نقش تعیین کننده را در جریان اتحاد کل طبقه و از جمله گروه‌های جدید کارگران، بازی خواهند کرد. باید توجه داشت که کارگران رشته‌های پایه ای حامل بهترین سنت‌های تاریخی مجموع طبقه هستند. هر چند در این فاصله بعضی رشته‌های جدید هم در زمره رشته‌های پایه ای درآمده‌اند.

نظر دیگری هم داشتم. حزب ما می‌فهمد که درگوتسمازی و علینت ضروریست و تحقق موفقیت آمیز آن را آرزو دارد. بدون شك این سیاست برتری آشکار سوسیالیسم را بر سرمایه داری باز هم بارزتر خواهد کرد و تاثیر برانگیزنده انقلابی خواهد داشت. در عین حال می‌خواستم توجه را به مسئله جدی تری که اینک بوجود می‌آید جلب کنم. این مسئله مربوط می‌شود به مضمون برخی مندرجات روزنامه‌ها با مجلاتی نظیر "ماسکوفسکیه نووستی"، "نولیه رومیا" و "مسائل صلح و سوسیالیسم". به گمان من رفقای شوروی مسئولیت ویژه ای درقبال مندرجات مطبوعات شوروی و مطبوعات کمونیستی دارند که در ایالات متحد به عنوان موضع رسمی اتحاد شوروی تلقی می‌شوند. باید نحوه واکنش هم کمونیست‌ها و هم غیر کمونیست‌ها را در خارج نسبت به اینگونه مقالات در نظر گرفت.

در این میان شك و تردید هائی نسبت به ارزش فعلی مارکسیسم - لنینیسم، نسبت به استقلال موضعگیری‌های پیشین ما، وغیره، بروز می‌کند، بخصوص وقتی که اظهار نظرهای ضد مارکسیستی و ضد لنینیستی بدون برخورد انتقادی چاپ می‌شود، بی‌آنکه بررسی نقادانه قاطعی روی آنها صورت پذیرد. لذا فوق‌العاده مهم است که تداوم گذشته‌ها اکنون موضوع ترمیم شود، خطاهای گذشته مشخصاً مطرح گردد و شرایط تغییر یافته توضیح داده شود. زیرا بویژه از اندیشه نوین را به اعلام برقراری مجدد سرمایه داری تعبیر می‌کند.

بنابراین باید بخاطر پرهیز از آشفته فکری در جهت درک درست اندیشه نوین مبارزه کرد و توضیح داد که این شیوه ای در ادامه تکامل سوسیالیسم علمی در راستای جدید است. نظر به خطر یک فاجعه هسته‌ای و نیز خطر درهم ریختن تعادل اقتصادی جهان، گرسنگی در دنیا و غیره، بویژه مهم است محتوای عمده انمانگرایانه و ملاکهای اخلاقی والا ی مارکسیسم - لنینیسم که از آغاز شاخص تکامل آن بوده است برجسته شود. مسئله عملاً در صورت حمله آید ثلوثیکی است تا امپریالیسم در رابطه با این مسائل از نظر آید ثلوثیکی به موضع دفاعی بیافند. ما از این طریق می‌توانیم اشتراک مساعی اقشار وسیع مردم، از جمله سرمایه داران روشن بین را بخاطر به‌روزی بشریت تقویت کنیم.

* ی. کراسین: اجازه بدید و نکته را تذکر بدیم. اول در مورد اظهارات رفیق ریوا.

بنظر من تجربیات انقلابهای رهائی بخش ملی، از جمله در منطقه آمریکای لاتین، بهوضوح نشان داده است که بزرگترین مانع در راه شما مسئله اقتصاد است. حتی پس از آنهم که انقلابی به پیروزی می رسد، مثلا همانطور که در شیلی پیش آمد و امروز در نیکاراگوئه مطرح است، بلافاصله مسئله برنامه اقتصادی مطرح می گردد و در اینجا انقلاب به وقفه می افتد. کودتای ضد انقلابی در شیلی درست بر همین بمطاب به ثمر رسید. خلاصه می خواهم بگویم که در دنیای واحد سراسرییونند امروزی حل مسائل انقلابیهای رهائی بخش ملی بدون تردید با برقراری يك نظام اقتصادی بین - المللی مردمی مربوط است. اما از طرف دیگر این نظام بطور زنده به مسائل خلع سلاح پیوسته است، یعنی با آزاد شدن وسائل مادی برای ارضاء احتیاجات فوری و دراز مدت سکنه جهان، برای پایان دادن به مناسبات اقتصادی غیرعادلانه. من نقش جنبش های آزاد بیخش را ابتدا انکار نمی کنم اما این موضوع بشكل مسئله ای جهانی در می آید و با مبارزه بخاطر جهانی عاری از نیروی قهر و خلع سلاح مزوج می شود. موضعگیری انقلابی امروز ما را موظف می دارد که نه فقط در مقوله های ملی بلکه در عرصه سیاست بین المللی نیز بیاندیشیم.

ثانیا درباره اظهارات رفیق وست. اگر درست فهمیده باشم ایشان از این شکایت داشتند که بعضی ارگانهای مطبوعاتی ما برای کمونیستهای آمریکا بیش از آنکه سود مند باشند مسئله تولید می کنند و سئوال مسئولیت ویژه مطبوعات شوروی را مطرح کردند.

شاید جواب من کمی تند باشد ولی من یقین دارم که وجود حقیقت وجود ندارد، یکی برای مردم شوروی و دیگری برای عموم، برای کمونیستها در خارج. يك حقیقت وجود دارد، تجزیه پذیر هم نیست و نمی توان به نسبت هر گروه خواننده عیارش را کم و زیاد کرد. اما طبیعی است که باید در انتشارات ویژگی های تجربیات تاریخی، خلق و خوی و طرز فکر خلقهایی را بحساب آورد که مخاطب نویسند، دانشمند یا سیاستمدار قرار می گیرند. وقتی ما برای خوانندگان در غرب می نویسیم که با اوضاع واقعی اتحاد شوروی آشنائی کمی دارند معلوم است که نسبت سنجیده ای از انتقاد جنبه های منفی زندگی مان که طبیعتا در جریان دگرگونسازی جلو چشم قرار دارند، و تشریح دستاورد های سوسیالیسم لازم است، که در این باره ما در کشور خود مان به آن علت بیش از این نمی نویسیم که برایمان واضح است. مردم شوروی از دوران مدرسه با این دستاورد ها آشنا شده اند. چنین چیزی را در مورد خوانندگان در غرب نمی توان گفت. در واقع لازم است چنین تعادلی مورد توجه قرار گیرد.

چطور باید با خطاهای سیاسی گذشته برخورد کرد ؟

* ج. وست : طبیعی است که مارکسیسم - لنینیسم نمی تواند بدون مطالعه عمیق تاریخ تکامل

بباید. زمان حال از گذشته، باتمام نقاط ضعف و مشکلاتش، برمی روید. ما با گذشته در پیوندیم. گذشته را نمی شود به تمامی انکار کرد. مسئله زندگی انسانها، کار و پیکار درازمدتشان در راه صلح و سوسیالیسم، امیدها و موفقیتهایشان، مطرح است. اینها را نباید فراموش کرد. عقیده دارم که زمان آن فرا رسیده است که جنبش جهانی کمونیستی بررسی جمعی تاریخ خود را شروع کند. این کار از آن رو اهمیت خاص دارد که تمایلی در این راستا بچشم می خورد که مجموع فعالیتست انترناسیونال کمونیستی را خطائی جهانشمول قلمداد کنند و نقش بس ارجمندی را که در دوره قبل از جنگ ایفاء کرده است ناکرده بگیرند. در این معنا جریان و نتایج هفتمین کنگره کمینترن پراز درسهائی است که فعلیت خود را امروز هم از دست نداده است.

رفیق کراسین کاملاحق دارد که تحولات انقلابی عمیقی را که بر اثر دگرگونسازی و علنیت امکان پذیر می شود در دورنمای تاریخی می بیند. مارکس حتی در آن زمان در هجد هم بروم روشی بناچار نوشته است که انقلابهای طبقه کارگر دائما باید به انتقاد از خود برخیزند از این طریق که در حرکت خطاهای خود را تصحیح کنند، به آنچه تصور می شود پرداخته و کامل است باز مراجعه کنند تا با شناخت کاستی ها، دشواریها و نقائص تلاشهای اولیه تحولات، آنها را از سر نو آغاز کنند. طبیعی است که ساختمان سوسیالیسم در هیچ کشوری آسان نیست. بعید نیست که در جریان گذار ایالات متحد به سوسیالیسم نیز برخی خطاها، کژروپها، رخ دهد یا گاه حتی قانون به بد - وضعی زیر پا گذاشته شود. ما این امتیاز را داریم که طبقه کارگر آمریکا از نظر عقلی فوق العاده مستعد است. بزرگترین مسائل ما مسائل ایدئولوژیکی خواهند بود. طبیعی است که سوسیالیسم در هر کشوری زخم پینه ها و لک و پیس های خودش را دارد که تاریخ خود آن، استثمار سرمایه - داری یا فئودالی برجای گذارد. بسیاری چیزها است که ما باید بیاموزیم. از بین بردن خطاها در اتحاد شوروی بدان معنا نیست که خود ما دچار خطاشویم. ولی بد تراز همه آنست که دست روی دست بگذاریم.

* ج. ریوا : دگرگونسازی برای جنبش بین المللی کمونیستی از آن روی بسیار مهم است که دوره کاملا جدیدی را در تاریخ آن گشوده است - دوره مباحثه و تبادل نظر آزاد. در حالیکه ما پیش از این گاه سعی می کردیم بعضی مسائل را از طریق فاصله گیری از یکدیگر "حل کنیم" امروز واقعیت ما را موظف می دارد اندیشه ها و مسائل جدیدی را که در زندگی کمونیست های کشورهای سوسیالیستی و نیز مسائل احزابی را که در سایر شرایط اجتماعی فعالیت دارند، بوجهود می آید، باتفاق بررسی کنیم.

حزب کمونیست در مینیکن در همان سالهای شصت معتقد بود که ضرورت نوسازی در کشورهای سوسیالیستی چشمگیر شده است. می خواهم یاد آور شوم که حزب ما در سال ۱۹۶۹ که آخرین

جلسه مشورتی بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو برگزار شد از امضای سند نهایی خودداری کرد، زیرا با برخی از تزه‌های آن موافق نبود. بعد ها همین تزه‌ها در جنبش کمونیستی بسیاری انحرافات را هم "بسمت چپ" و هم به راست باعث گردید. موضعگیری ما در آن زمان قتمیده نشد. برای حزب ما از آن بابت دشواری‌هایی در جنبش بوجود آمد. منظور از یادآوری گذشته فقط این است که بگویم ایجاد تحولات در کشورهای سوسیالیستی از مدت‌ها پیش ضروری بوده است تا به نظام اجتماسی جدید در همه جا جذابیت بخشیده شود.

امروزه که دگرگونسازی بسیاری مسائل را با چنین وضعی مطرح کرده است، همه تشخیص می‌دهیم که سوسیالیسم، هرچند که در ذات خود بسی انسانی‌تر، مردمی‌تر و عادلانه‌تر از سرمایه‌داریست اما مرتکب بعضی خطاهای بزرگ شده است. درباره آنها باید صحبت کرد تا ماهیت شان روشن شود و بتوان به تصحیح آنها برخاست. هیچ چیز را نباید مخفی داشت. عدم انتشار اخبار در بعضی کشورهای سوسیالیستی مسئله ای جدی است. بگمانم اگر کار به این شیوه ادامه یابد نه تنها برای کمونیست‌های کشورهای سوسیالیستی زبان آور است بلکه از اعتبار سایر احزاب برادر نیز بشدت می‌کاهد. همینطور در مورد مسائل کشورداری به شیوه‌های مستبدانه و غیردموکراتیک که در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی بچشم می‌خورد بویژه در اتحاد شوروی، مگر نه اینکه سرانجام این شیوه کار غیردموکراتیک باعث شد که علاقه توده‌های وسیع مردم به ایجاد جامعه جدید به سمتی گرائد. حزب ما درست همین نکات را مورد توجه قرار می‌دهد. ما بخوبی می‌فهمیم که خود زندگی دگرگونسازی را پدید آورده است. این سیاست نشان می‌دهد که سوسیالیسم، نه تنها در اتحاد شوروی بلکه در سراسر جهان، چه امکانات فوق‌العاده‌ای در اختیار دارد.

قبلا صحبت از این معیان آمد که چطور باید با خطاها برخورد کرد. بگمان من خطاهایی که در جریان ساختمان سوسیالیسم بروز کرده است کاملاً توضیح پذیر است. نظام اجتماسی سوسیالیسم هنوز مدت درازی نیست که موجودیت یافته است و آغاز برقراری آن در اتحاد شوروی عملاً از نقطه صفر بود بی هیچ تجربه ای. به همین علت هم اشتباهات صورت گرفت. اینک سوسیالیسم تصام امکانات را دارد که نقائص را برطرف کند و قدرت حیات خود را به اثبات رساند.

بعقیده من بحث درباره خطاهای سوسیالیسم ضروری به آن نمی‌رساند. تنها تحلیلی هاری از غرض و مربوط به موضوع نامراد بها می‌تواند ضامن جلوگیری از تکرار آتی آنها باشد. و نه عقیده ندارم که انتقاد و انتقاد از خود عادلانه‌مفایر با مارکسیسم - لنینیسم باشد برعکس چنین روشی با روح مکتب ما سازگار است.

* پ. ساند ووال رامیرز: من می‌خواستم مطلبی در مخالفت با رفیق وست بگویم اما از پیش

می‌خواهم تاکید کنم که حزب ما هوادار و پشتیبان حزب کمونیست آمریکا است که در کشور سرکرده امپریالیسم فعالیت می‌کند.

ابداً اینطور نیست که خطاهای مرتکب شده در جریان بنای سوسیالیسم "خطاهای طبیعی" بوده است. دگرگونسازی به همه ما بوضوح نشان داده است که برداشت ناتوریستی و قالبی از تاریخ را باید کنار گذاشت. انسان سازنده تاریخ است. استالینیسم مصیبت غیرقابل اجتنابی نبود همانطور که خطاها و جنایات زمان استالین هم اجتناب ناپذیر نبودند.

بنظر من بررسی انتقادی راهی که پشت سر گذاشته شده یک جنبه اصلی نوسازی در اتحاد شوروی است. تاریخ بویژه از آن جهت از سرنو و عمیقاً بررسی می‌شود زیرا لازم است بسیاری چیزها را دگرگون ساخت و جلو تکرار اشتباهها و جنایات گذشته را گرفت. در این زمینه بسیار مهم است که کار بسیاری از رهبران مشهور انقلاب اکثر را که ناشان به ناحق بدست فراموشی سپرده شده و یا رانده و اخراج شده اند، از نوارزایی کنند.

هرچند که ما برخی نظرات مثلاً بوخارین را تأیید کنیم یا نکنیم ولی بهر حال باید از بابت اعاد حیثیت او خشنود باشیم. بگمانم همین کار را باید در مورد تروتسکی کرد که هرگز یک "عامل فاشیسم" و "نوکر امپریالیسم" نبوده است. ما می‌توانیم عقاید او را بپذیریم یا نپذیریم اما اینکا و از زمره رهبران حزب بلشویک‌ها بود، که در راس شورای پتروگراد قرار داشت و ارتش سرخ را رهبری می‌کرد، واقعیت است. من چنین احساس می‌کنم که حالا سعی دارند نقش او را در تاریخ بد رستی ارزایی کنند، ولی اعاده حیثیت سیاسی تروتسکی باید سریعتر انجام گیرد. شاید این کار آنطور ساده نباشد زیرا تروتسکی مثل بوخارین محکوم نشده است. اما حیثیت سیاسی او را هم زائل کردند و بالاخره او را جسامت هم نابود کردند. من تکرار می‌کنم که نقش تروتسکی در تاریخ با عادلانه ارزایی گردد.

در واقع بررسی علمی تصویر کلی تاریخ سالهای گذشته وظیفه انقلابی مشترک ما است. در مکزیک اسناد بسیاری گرد آمده است که با کمک آنها می‌توان حقیقت را درباره تروتسکی باز دریافت. همه می‌دانند که او در کشور ما بقتل رسید. در آن زمان فرستادگان کمینترن تلاش کردند رهبران وقت حزب کمونیست مکزیک را در آن رویداد‌های غم‌آور گرفتار سازند. ولی اینها امتناع ورزیدند که سبب شد اتهام تروتسکیست بودن به آنها وارد آورند (مثلاً والتین کامپا) و او را از حزب اخراج کنند.

* ج. وست: رفیق ساند ووال من قبول دارم که بین ما در موضوع ارزایی تروتسکی و تروتسکیسم برخی اختلاف نظرهای اساسی وجود دارد اما با توجه به ضرورت سیرم اتحاد بخاطر طبقه کارگر کشورهایمان بهتر است زیاد به آنها اهمیت ندهیم. من امید دارم که بتوانیم در مبارزه با دشمن

مشترك - كنسرنه‌های فراطبعی و بانكهای آمریکائی كه كارگران مكزيك و آمریکائی هردور را بیرحمانه استثمار می‌کنند - در يك جبهه پیش رویم.

* ی . كراسین : من تا آنجا با رفیق ساند ووال موافقم كه باید نقش تروتسكي را آنطور توصیف كرد كه واقعا بوده است. این تنها برخورد صحیح ماركسیستی است. لذا باید نقشی كه او در انقلاب اکتبر ایفا کرده است، طبیعتاً توسط علم تاریخ در جای درست خود قرار گیرد. اصلاً در عین حال عقیده دارم كه این بمعنای اعاده حیثیت سیاسی تروتسكي نیست. وقتیکه در نظریات او تعمق می‌کنیم می‌بینیم كه او می‌خواست در شوروی، بقول امروزی ما، يك نظام فرمانروائی اداری برقرار کند. بعبارت دیگر - هر قدر هم كه در نگاه اول متناقض بنظر رسد - تجانسی بین تروتسكیم و استالینیسیم وجود دارد كه هردو در اداره مملكت تنها بر شیوه های اجبار، روشهای اداری و فرمانروائی تکیه می‌کردند. ارزیابی مثبت چنین رفتاری - كه اعاده حیثیت سیاسی دقیقاً مشروط بر آن است - بگمانم غیرممکن است.

كلا می‌خواستم در این فرصت بگویم كه در جنبش انقلابی و نوع طرز فكر فلسفی می‌توان تشخیص داد. یکی برای این اساس است كه اقلیتی، یعنی حزب، حامل حقیقت است و باید با كار خود اكثریت را، یعنی خلق را، "به سعادت رساند". حتی در بیان عبارت تکیه بر جبر، بر روشهای فرمانروایانه بر آن است كه اراده اقلیتی بر توده مردم تحمیل شود.

طرز فكر دوم كه لنینی راستین است، عبارتست از: اقلیتی آگاه - حزب - باید پیشاهنگ باشد، اما با توافق توده ها حرکت کند؛ حق ندارد در روند تكاملی توده ها بجلو بشتابد بلكه باید راهنما و مشوق آنها باشد. در اینصورت خلق نه بوجود آمده بلكه موجد خلاقیت تاریخی است. طرز فكر لنینی از این نقطه نظر آشكاراً در تضاد است هم با انواع گوناگون تشویبهای افراطی و رادیکال چپ و هم با تروتسكیم و استالینیسیم كه خلق برایشان وسیله بازیهای سیاسی است.

* ب . ساند ووال را میرز : نظر رفیق كراسین درست است، تروتسكي از بابت تعالیفش - به فرمانروائی سخت به استالین شباهت داشت. و كسی چه می‌داند، شاید او هم اگر در رهبری کشور باقی می‌ماند سیاستی را پیش می‌برد كه به سیاست استالین خیلی شبیه می‌بود. لنین هم در نوشته مشهورش، "نامه به كنگره"، تعالیف شدید تروتسكي را به فرمانروائی متذكر می‌شود. اصلاً در عین حال او همانجا تروتسكي را تواناترین عضو كمیته مركزی می‌خواند. لنین يك ارزیابی سیاسی ارائه می‌كند كه در آن كوچكترین اشاره ای هم به اتهامات ساختگی نیست. وقتی من از ضرورت اعاده حیثیت سیاسی صحبت كردم منظوم دقیقاً همین بود.

* ج . طویس : چند كلمه ای راجع به نقش تروتسكي. این برای جنبش ما مسئله مهمی است و محتاج به بررسی اصل قضیه است. من با آنچه رفیق كراسین گفت موافقم. علاوه بر آن می‌خواستم

به نكته زیر اشاره كنم. همه می‌دانیم و بیاد داریم كه تروتسكي از جمله می‌خواست ثابت كند كه استقرار سوسیالیسم تنها در يك کشور غیرممکن است. نادرستی این نظر مدتهاست به اثبات رسیده است. در نتیجه بحث بازگشت به نظر غلط تروتسكي و اعاده حیثیت او نمی‌تواند مطرح باشد تروتسكیم هنوز هم وجود دارد، ازین نرفته است. من نمی‌دانم وضع در رابطه با این موضوع در مكزيك چیست اما وضع اسرائیل را خیلی خوب می‌دانم. ما كونیستها دائم با گروههای كوچك تروتسكیستی كه فعالیتی پرهیاهو دارند برخورد می‌كنیم كه حتی می‌كوشند با سوء استفاده از دگرگون سازی در شوروی نظریه های سیاسی غیرماركسیستی و ماجراجویانه تروتسكي را وارد صحنه كنند. بنابراین مسئله ای كه توسط رفیق ساند ووال مطرح شد آنقدر هم كه در نگاه اول ممكن است بنظر برسد ساده نیست.

* د . پرتل : قبلاً گفتم كه گذشته جزئی از فرهنگ فعلی است و در این معنا عقیده دارم كه باید تاریخ اتحاد شوروی، تاریخ حزب كونیست اتحاد شوروی، انقلاب اکتبر، بازرسی شود و از جعلیات و حذقیاتی كه در دوره استالینیسیم و استالینیسیم جدید معمول بوده، پاك گردد.

علاوه بر این باید همه اذعان كنیم كه در گذشته، تاریخ بعضی احزاب كونیستی مخدوش گذشته است. گذشته از این - هر قدر هم كه چنین اعترافی خجالت آور باشد - واقعیتی است كه تا سه امروز هیچ تك نگاری ماركسیستی عاری از غرضی از تاریخ جنبش جهانی كونیستی وجود ندارد. گمان می‌كنم وقت آن رسیده است كه چنین اثری تالیف شود كه تاریخ فوق العاده غنی جنبش ما را با تمام پیروزیها و كاستی هایش منعكس كند. این كار مستلزم كار هماهنگ دانشمندان ماركسیستی کشور - های سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری است. پیشنهاد می‌كنم كه این منظور به حزب كونیست اتحاد شوروی عرضه شود كه آرشيو انترناسیونال كونیستی را باز كنند و در اختیار محققان تصام احزاب برادر بگذارند. در ضمن می‌خواستم با اطلاع برسانم كه آرشيو حزب كونیست اسپانیا از سالها پیش نه فقط بروی دانشمندان ماركسیستی بلكه برای دانشمندان سایر جریانهای هم كه در تاریخ حزب تحقیق می‌كنند باز است.

بنظر من مناسب است كه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" هم آهنگ سازی كار ماركسیستها را در زمینه تالیف تاریخ جنبش كونیستی بعهده بگیرد. و مجله چرا نباید آثاری از نویسندگان ماركسیست کشورهای مختلف را منتشر سازد كه برای احزاب كونیستی جالب است ؟

* خ . ریوا : گمان می‌كنم كه وقت آن رسیده باشد كه دانشمندان شوروی، علمای تاریخ از سایر احزاب برادر، تاریخ جنبش جهانی كونیستی را عملاً از نو بنویسند. نباید بیش از این "لكه‌ها" سفید آن را صبورانه پذیرفت.

* ی . كراسین : ضرورت تأسیس بنیاد تحقیقاتی ماركسیستی به وضوح روزافزون مطرح است.

در حالیکه کل محتوای جهان بینی مارکسیستی و بویژه لنینیستی (بعلمت کمی وقت فقط به اثر لنین "چه باید کرد؟" اشاره می‌کنم) در این جد و جهد است که شاهراه تمدن را بهمیند، مارکسیسم و بنابراین جنبش کمونیستی را با فعالیت نیروهای وسیعتری پیوند دهند. گفته لنین را بی‌ساز بیاوریم: "کمونیست‌ها نباید در لاک خود فرو روند" اما در عمل گاه کاملاً فریب از این است. چنین است که اخیراً بویژه در بعضی کشورهای اروپای غربی جریانی بسمت نوعی اوریه رسم صنف-گرایانه بروز کرده است. این جریان در زمینه مبارزات تدافعی‌ایکه اقشار سنتی طبقه کارگر، اینطور می‌شود گفت، برای حفظ موجودیت خود در زمان انقلاب تکنولوژیکی می‌کنند، بوجود آمده بود. بگوئیم تولدی دیگر یافته است. این مسئله بزرگی است. انحراف از شاهراه تمدن برای جنبش کارگری با سنت‌های انسان‌گرایانه و انترناسیونالیستی‌اش بمنزله ناپودی است.

اگر قدم به این بهراه گذاشته شود آنوقت این خطر می‌رود که کمونیست‌ها در پستی بنیاد-گرائی دکماتیک بی‌افتند، خود را فراموش کنند و در رویای حیرت‌روها می‌گذشته‌فرق شوند. در چنین حالی نمی‌توان جهان را آنطور که واقعا هست دید، با تمام پیچیدگی پرتضاد درونی‌اش. آشکارساز پیدا است که ما چاره‌ای نداریم مگر آنکه ذهن خود را از اساس متحول سازیم.

د. پرتل: رشد و توسعه همکاری مارکسیست‌ها و پاکسازی‌ها و همکاری‌ها و خوردن‌های تکراری فرمالیسم و کلیشه‌ها در این زمان که انبوهی از مسائل وجود دارد که بر کار و پیکار احزاب مسابلا واسطه تاثیر می‌گذارد، که باید آنها را بحث کرد و فهمید، فوق‌العاده مهم است. از این دیدگاه بسیار امیدوارم که در جنبش جهانی کمونیستی معنای "وحدت در تنوع" حاکم شود. روند دگرگونسازی به این امر کم می‌کند.

ما هنوز زیر فشار کلیشه‌ها هستیم. مثلاً عقیده داریم که ملاقات‌های هیئت‌های نمایندگان در چارچوب همکاری‌ها و جنبه کار سودمندی است، اما اغلب وقتیکه هیئت‌ها در حزب ما به کشور دیگری می‌روند از پیش برنامه‌ای با تمام جزئیات آماده است. وقتیکه هیئت می‌رسد مشورتی در باره برنامه می‌شود اما تغییری اساسی در آن بوجود نمی‌آید. من شیوه دیگری را پیشنهاد می‌کنم به این معنا که هر دو حزب مشترکاً برنامه‌ای برای مسافرت آتی هیئت تهیه کنند. در این صورت ملاقات‌ها به مراتب سودمندتر خواهد شد.

با متلازمین دیگر همکاری را در نظر بگیریم. بسیاری از احزاب برادر متاسفانه مدرسه‌چیزی ندارند. اما تربیت سیاسی کمونیست‌ها، کارها، اهمیت روزافزون می‌یابد. برای حزب ما بسیار

* و. ای. لنین، کلمات آثار (روسی) جلد ۵، صفحه ۱۴۳ (آلمانی) جلد ۲۳، صفحه ۳۱۹

* اعتقاد باین معنا که تنها کارگران کفایت رهبری جنبش سوسیالیستی را دارند.

اما نخست باید آرشوها را بروی محققان گشود.

* خ. ریوا: بخصوص حزب کمونیست اتحاد شوروی باید به این مطلب توجه کند.

کنار گذاشتن کلیشه‌ها در مناسبات همکاری

* پ. ساند ووال رامیرز: یکی از برداشتهای کلیشه‌ای مربوط می‌شود به ماهیت همکاری در چارچوب جنبش بین‌المللی کمونیستی که بسیاری از کمونیست‌ها آن را بمثابة فرقه‌ای درون‌گرا و منفصل از جهان خارج می‌پندارند. دگرگونسازی بوضوح نشان داده است که این برداشته کلیشه‌ای بی‌پایه است. وظیفه همه ما است که تشریح مسامی متفاوت‌ترین جریانهای کمونیستی، سوسیالیستی و کل جنبش دموکراتیک را در جهان، همکاری احزاب کارگری را که برداشتهای متفاوتی از مارکسیسم دارند، براه اندازیم. اینها همه وظایف نوید بخشی است که بموقع از قبل دگرگونسازی وارد برنامه کار شده است.

* خ. ریوا: بگمان من صحبت‌ترین نکته دگرگونسازی برای همه کمونیست‌ها آن است که درجهت غلبه بر طرز تفکر کلیشه‌ای و جزم‌گرائی تلاش می‌کند. این ما را موظف می‌دارد که میراث اندیشه مارکسیسم - لنینیسم را از دیدگاه جهان امروز بطور خلاق بررسی کنیم.

* ج. وست: با توجه به وضع جدید بین‌المللی، ابتکار عمل‌های اتحاد شوروی و نقش رهبرشد احزاب برادر، باید امروز بسیاری از کلیشه‌ها را دور ریخت. تنها کافی است تاثیر را که این تیز برجای می‌گذاشت و تبلیغات سرمایه‌داری بحد افراط آنها بکار می‌برد مبنی بر اینکه احزاب کمونیستی "عوامل مسکو" هستند، بخاطر آورد. همچنین مسائل و خطرات "کمونیسم اروپایی"، "کمونیسم ملی" را نباید از یاد برد. روی گردانی از کلیشه‌ها، زدایش اثرات "کمونیسم اروپایی" و دیگر انحرافات از مارکسیسم - لنینیسم - اینها همه باید کمک‌کننده برای تشریح مسامی احزاب کمونیستی و کارگری در شرایط جدید و رونمای مساعدی بوجود آید.

* ی. کراسین: من می‌خواستم توجه را فقط به یک جنبه از مسئله‌ای که مورد بحث ما است جلب کنم: به ضرورت روی گردانی از - اگر موافق باشید - بنیادگرائی جزئی مارکسیستی. بگمانم دگرگونسازی و بویژه اندیشه سیاسی نوین امروز عمدتاً این را از ما طلب می‌کند.

چنین است که ما گاه بی‌آنکه خود متوجه شویم منافع طبقاتی را بمثابة دیواری تلقی می‌کنیم که مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها را از سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی جدا می‌کند. من نمی‌خواهم درباره تاریخ صحبت کنم - کافی است که فرمول "طبقه علیه طبقه" را که زمانی توسط کمینترن اعلام شده بود خاطر نشان کنم. امروزه نیز علاقم این بیماری همواره، دست کم در تفکر اجتماعی کشور ما، دیده می‌شود.

سود مند می بود اگر می توانستیم از مدارس احزاب کمونیستی دیگر استفاد ه کنیم . اما برنامه آموزشی نباید از پیش توسط حزب مهیا انداز بلکه عمدتاً توسط حزبی تهیه شود که محصلان را می فرستد . بنظر من در این صورت آموزش بیشتر در جهت مسائل واقعی شکل می گرفت . بنظر من باین ترتیب ما به شکل جدیدی از همکاری دست می یابیم که سود مندی فوق العاده ای را نوید می دهد .

ج . طوی : کمونیستها باید در شرایط کنونی تفاهم متقابل و همکاری را پیش از پیش تمحیص کنند ، آنها باید وحدت جنبش بین المللی ما را تقویت نمایند و راهها و اشکال جدید تکامل آن را مذاکره کنند .

بعنوان نمونه اخیراً اظهار نظر شد که ملاقاتهای بین المللی و ناحیه ای کمونیستها فقط به شرطی می توانند برگزار شوند که يك توافق کامل وجود داشته باشد و همه در آن شرکت کنند . باین علت آخرین مجمع بین المللی جنبش کمونیستی نزد يك به بیست سال پیش تشکیل شد . از آن زمان تا بحال تغییرات بسیاری صورت گرفته ، وظایف جدیدی پیش روی ما نهاده شده و دیگر زمان آن رسیده است که در این قاعده ثبت نشده تجدید نظر شود . لازم است که ما پس از به این سنت روی بیاوریم که گرد هم آئی ها و تبادل نظرهای بین المللی بدون محدودیت و بدون تصویب اسناد نهایی تعهد آور برگزار شوند . بنظر من در گونسازی در این زمینه نیز ما کمک خواهد کرد از کلیشه های کهنه آزاد شویم .

☆☆☆

مباحثات بیشتر ، علنیت بیشتر

فرده براون

صدر فدراسیون جهانی دموکراتیک زنان

بمناسبت سی امین سالگرد انتشار " مسائل صلح و سوسیالیسم " چه بهتر از آن که برای مجله رفیت بیشتر به مباحثه ، درج گفتگوهایی با ماهیت جدلی قوی تر و مناظره های بیشتر آرزو کنیم . وگرنه از کجا باید به حقیقت دست یافت ؟ از صحبت های يك جانبه ؟ از شعارها و بیانیه ها ؟ نه فکر نمی کنم . می توان از درگیری عقاید ، اگر ظاهری نباشد و به گفتگوی بی شر از موضوع های پیش پا افتاده خلاصه نگردد ، بهره فراوان گرفت .

به تجربه می دانم که در میان کمونیستها هم کم نیستند کسانی که در بعضی مسائل نظرات متفاوت دارند و در صورتیکه این نظرات در برابر هم قرار گیرد ، آنطور که مثلاً در گرد هم آئی نمایندگان احزاب و جنبشها در نوامبر سال گذشته در مسکو و یا اخیراً در اجتماع برلین برای ایجاد منطقه عاری از سلاح اتمی عملی شد ، آنوقت نتیجه این کار مشترک بوسی چشمگیر تر خواهد بود .

من یقین دارم که نشریه در بررسی روند های مهم زمان می تواند کار شریف تری انجام دهد بعنوان مثال مجله از حیث مطلب درباره جنبش زنان نقش چشمگیری دارد . در مقاله هائی که پیش از این در این باره نشر می یافت معمولاً مواضعی مطرح می شد که مورد قبول همگان بود . اما در جنبش امروزی زنان تضاد های بسیاری وجود دارد . نظرات بحث انگیز زیاد است و طیف فوق العاده وسیعی دارد از عقاید ماورا محافظه کارانه هست تا فوق رادیکال .

این را هم علاوه کنم ، هرچند برای فعالیت تحریریه مجله در مجموع ارزش بسیار قائم ولی باز امید وارم که علنیت بیشتری در مقاله ها راه یابد . بخصوص در رابطه با جنبش زنان در کشورهای سوسیالیستی . تاکنون چنین بوده است که اینگونه مقاله ها از بابت تشریح سطحی مطلب صدمه چشمگیر دیده است . اما پوشیده نیست که در زندگی زنان در سوسیالیسم هم مسائل غامض کم نیست .

☆☆☆

مجله «مسائل بین المللی»، که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد. مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»، که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۹ و ۱۰ (سپتامبر و اکتبر) سال ۱۹۸۸ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»، بچاپ رسیده است.

مجله «صلح و سوسیالیسم» می کوشد محیط آزادی باشد برای تبادل نظر و تجربه میان کمونیستها و نیز سایر نیروهائی که از تحکیم مبانی صلح و پیشرفت اجتماعی دفاع می کنند. بی شک این سیاست در مندرجات «مسائل بین المللی» نیز بازتاب می یابد. بدیهی است خوانندگان برای آگاهی از مواضع هر حزب در هر مورد باید به آرگانها و اسناد همان حزب رجوع کنند.

**PROBLEMS OF
PEACE AND SOCIALISM**

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

Price: 2DM or
its equivalent

NO. 9,10 1988

آدرس پستی:

P.B. 4 9034

بها ۲ مارک یا معادل آن

10028 Stockholm 49

SWEDEN